

حقوق تاریخ علی صدر اسلام :

امروز در این محفل است که می خواصم تاریخ بخوانم چرا که تاریخ خواندن برای همه مخصوصاً برای فرزندان
که از انزل و ابداً بابت بازه های محدود تولد و مرگ است و بر سر این همه بازه های زمانی و عمر محدودی دارد
بر چنین دلیلی که می خواهم - آیدانه قبلاً هم دیده است و قبل از حضور ما، هم اتفاق برای قبلی ما
افتاده هم چنین برای سیریت این بازه نمی تواند سعی و خطا کند - و عید نورتن از عمریات
نزد سلطان می کند مطالعی تاریخ جذاب است چون مثل خواندن رمان است، تاریخ اتفاق
واقعی حاصل از اراده ای انسان حاصل است ولی رمان ساخته ای ذهن رمان نویس است
ما میدانیم که در این کتاب و جایی که این به ما که بیرون قرآن هستیم در آورده شده که تاریخ
بخوانیم و مؤلف هستیم و آیت قبلی ها را بخوانیم. حجم زیادی از قرآن داستان های واقعی است
دلیل مطالعه ای تاریخ را می توان از این جهت دانست که تاریخ را می توان خواند و می تواند
انفجارات و فرطان تاریخ می خوانند و به ما هم توضیح می شود تاریخ خوانده شود. حضرت علی (ع)
توضیح می دهد که این (ع) نصیحت می کند، من تاریخ را خواندم و چیزی که به آن مسلط هستم که
تو یک مردی غریبه ندیدی که در تمام هم چنین مردم هرگز در تاریخ را می خوانند چون صورت
عشرت است.

کجای تاریخ می خوانیم و چرا ؟
ما مسلمانیم و در جامعه مسلمان زندگی می کنیم بنابراین پیشگیری دین که برای ما و جامعه هویت بخش
است اهمیت دارد. عقیده ای تاریخی زمانی را باید بدانیم.
ما هر چیزی که مطالعه می کنیم برای حل یک مسئله باید حل کنیم و هیچ عملیاتی و کاربردی دارد
مسئله ای ما سوال را جمع دین است، این دین انکه باید است بیادیم ؟ ما دین داریم و اسلام
را پذیرفته ایم، این اسلام انکه باید است بیادیم ؟ صرف انرا در محفل متفاوت است
original دین را پس از 14 قرن می خواصم

آنچه منبع اصلی دین و دین است. ① مکتوب (کتاب) - قرآن روحی و آسمانی است
 ② علم این کتاب - این کتاب خودآموز است. کلیات دین در قرآن مکتوب شده و برای
 فهم و تفهیم نیازمند علم است که با تفسیر متصل به روحی باشد - پیامبر
 کلیات این کلیات مکتوب دین را از احوال به تفصیل در پیامبر و سایر اساس دانش روحی و
 مجسم و عباد و سعادت است

قرآنی - چنانکه خداوند میگوید

«غیر قرآنی - آموزشی که پیامبر داده شود در بهمان لغت می شود

غالباً این در قرآن در مورد چنانکه است - نمیگوید و بعد پیامبر میگوید من میگویم

تا یا دیگران و حق پیامبر میگوید غرض از درک آن اینست چون خداوند به آن لغت که غرض از

درک آن است

پیامبر و فتح دین و دین است - سنت نبوی عرفانه بوده است که عبارت است از

قوانین و احکام (پیامبر) و فعل (پیامبر) که پیامبر انجام داده اند

تقریر رسول خدا (مکتوب و اعلی سبب به طریقه های دیگر)

سنت نبوی از نظر ما حقیقت دارد اگر یعنی ما قوال و فعل و تقریر ما به هم پیوسته

متصل به روحی بوده است. این موضوع دین را برای ما به بین می کند

اینها ما را از تاریخ حیات پیامبر با بین دریافت کنیم

فایده ای اینها برای این است که اگر تاریخ پیامبر را تاریخ صدر و غایت

تاریخ به دین برای ما فراهم شده است

با بهر جهت اعمت موضوع رحمت با بهر راهی وجود واسعه باشد به این مساله بدین عرفین و مستطاب
 و در نوع دست پیدا کنیم بی ادعایی داریم (کتاب ما) علی بنم افعال عرفین و استغنی
 این نیاز به دست یابی به دینی را می نهیم و در دانم لازم است به باید اصل یابی است در
 میر و نشان می دهیم که اگر از این میروری به اصالت دین دست می یابی
 این ادعای هم بر نوبت سازد نظر را ملا می سعی این ادعای دلیله
 این میر و هم سنت پیامبری دهد و انبیه بعد از رحلت پیامبر و زنجیری ۱ + ۱۱ اصل
 بیت پیامبر صند که این ها متصل به روحی نیست اما کاربردش می آید این است که سنت
 پیامبر در تین رفتار است به حقه که سنت تا به دست ما برسد
 اصولاً شیع ما نیزیم معالیه با عرفین دین هستیم
 از حضرت ابراهیم تا خاتم نبی پیامبری سنت و امانت ۱۲۴۰۰۰ پیامبر می آمدند و می آمدند
 از انجا به نبی و عیسی و مکی و کنی ؟
 بی دلیل هم خاعت و تا ادعا امطان عرفین بود ولی از این های تعین دین ما نیز می تواند
 می شود که در عرفین نمی شود اینقدر هم عقلی است که نیاز به آمدن پیامبر جدید ندارد
 کسی در دلی حنط های آماندن و این های درستی نمی رسد چه گفته ؟
 در بین این هم مستطاب در است آماندن خود را به هم اول خودمان راه را به هم در میان
 پیوستن و میر و اطلاع برسانی به نقیم خطی بردن است
 اگر انسان های ممکن است کلام پیامبر به آماندن به علم و از خبر و یادداشت میامت و عاف
 نمی شوند بلکه به انسان های آمانم محبت قطیف دارد بین محبت باطن وجود دله نفی عقل و فطرت
 انسان به دله ای انسان بودن قابلیت تحفی دله به آماندن می دهن و به نوبت بر قی
 مؤمن است

حسن و قبح و عدل و فساد و عقل و فطرت و عین است. عقل و فطرت در حدیث اینها
برای همه یکسان نیست. عقل هر کس هم با زبان و تربیت و عرف متفاوتی شود و حسن و
قبح متفاوتی شود. در این صورت عقل و فطرت در حدیث کافی نیست و نیازمندوهی
هستند. پس در حالت بهینه کربدگری ۱۰۰٪ نیازمند برای تکمیل حدیث نیازمند
شرع یا همان می شود. به اندازه ای که حدیث تمام شده باشد و به اندازه ای باشد
انبار تحفه و مرقه می شوند.

این رساله از آثار علمی تاریخ و جغرافیای هندوستان است که برای دانشجوین و محققان
عربی به حالت دینی و علمی

عبد السلام عادل اسلام - وقت پیامبر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ہجرت بہ
میں وہیں رحلت - طوطا - طائر است از غیب - تار حلت وہیں بقدر
حوادث بعد از رحلت - بیان کریم

تاریخ یک علم است که منابع متعددی دارد. تاریخ یک سری حوادث واقعی هستند و حتماً اتفاق افتاده که غیر حادثه است که حواشی آن می تواند زیاد باشد مثلاً غریب همی کتاب که همه نویسندگان اتفاق افتاده بعضی حالتی را در بعضی صحنه و بعضی ها در 3 صحنه افتاده اند این ها شده اتفاق افتاده و غیر داستان یکی است. مادر غفراده Focus ما کهیم در منابع معتبر و شریف یعنی کتاب های معتبر و نقل های معتبر بین غریب و شریف باشد و می خوانیم.

هر علم و فن و چیزهای مفیدی و نفعی که از طریق این سوره است و چیزهای نافع
مستفاد است که از طریق این سوره است و از هر علم و فن و چیزهای نافع

صیغوری یک خبری متواتر است؟ داستان A از زبان وقوع تا به ما می رسد در سیر تاریخ
راویانی آن نقل می کنند و سلسله های مختلف بودند، حلقه ای اولیه راویان شاهد عینی
حسند به حلقه های زنجیره طبقات روایت هست هر حلقه ای، حلقه ای راوی هست.

اگر اتفاقی در تاریخ بیفتد

این سلسله نقل در علم روایت تاریخ، باطل معنایی دارد.

یک حادثه ای چندین نفر نقل می کنند

و بعد از آن فقط دو نفر نقل می کنند

یک حادثه ای یک نفر نقل بعد دیگری به بعد ترش نقل ...

اگر از زبان وقوع حادثه راویان حادثه در تمام طبقات آن تقریباً باشند که احتمال بیانی آنها

برگزید عملاً قابل قبول عبارتند از نگاه آن روایت یا حادثه نقل شده متواتر خوانده

می شود و خبری محکمات علم تاریخ است چون سند بیانی یک به بر موارد متواتری داریم در سیر

خانواده ها و ...

تاریخ علمیه سیاسی اسلام

دوره دوم

فصل آثاری که در مجید که دوران کودکی پیامبر ص است باشد. تا علم برود و او ۱۲... در هفت و هشت سالگی

مطهری سوره که پیامبر عیسی از تاریخ و بحسب از دین را بدست می آوردم
 و از زمان تفکر و تفکر و وحی قرآنی و غیر قرآنی و پیامبر که علم قرآن است بتبین و
 تفسیر و شرح و حد که قرآن چه حد است و برای استرس به حدت پیامبر و سوره ی پیامبر
 حدت پیامبر که قول رسول و تفسیر پیامبر است و وحی غیر قرآنی و ترفیع و تفسیر و تبیین و تفسیر قرآن
 برای استرس به حدت پیامبر به عنوان منابع حدت و شروع این ۱۴ سال به عقب بر می گردیم سوره
 پیامبر و عربی کنیم

و ما... العقاب... هر آنی پیامبر به ثواب و حد اخذ کند و آینه نری نه کند و انجام دهد
 دلالت نام بر حجت سوره ی پیامبر دارد و اسیر دهنی پیامبر و حدی بلکیم
 حقیقا... هر کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را
 معون دیناری و از اطاعت خدا به پیامبر است و در دنیا که شهرات است و دین دینی و حد
 این که یک کسب دین در دین است و اطاعت باید از میر و حق باشد
 در قرآن گفته غار و غریبات از پیامبر و اخلاق و فکر و شرع همه از پیامبر اخذ می شود
 دلیل غریبات اثبات و... حدت برای در حجت سوره ی نبوی است
 زندگی پیامبر برای شما التوجه است. برای اینکه در حدت عمل کنید و دل در اخوت و در پیوستن
 باشد و الله و پیامبر است. حدت صدقانی با این آیات پوشش داده است که
 احادیث تاریخ اسلام حدت پیامبر هم است و قرآن هم این موضوع را می گوید و حدت می کند

* عه پیاپی که جاهلیت بوده، تاریخ اسلام از توضع جاهلیت و توضع مکان زمان قبل شروع
 می کنند، آیا این بهتر نبود به جای که در رسم جاهلیت، فقر هستند در بین ملت های صاحب
 عین نیست اتفاق می افتاد

تحلیل تران و رایل انگلیزبان و مکان مسووت شدن پیاپی که به موقع رسالت نگه گرفته اند
 نه سخت درست کرده اند

آورد جاهل صاحب تمدن بودند رسالت اتفاق می افتاد چند نفر ممکن بود اتفاق بیفتد

در یک اسرار طوی قوی مثل ساسانیان، اولین تدک استحقاق کردن سنت احکامیت بود

آنر خلاف آن خوف و ترس و دعوت به اسلام نابود می شد

آریا حکمت همراه می شد، دین دیناری در بنام می می نمود

خبره العرب و کون نیست مانده حکومت است و ظهور پیاپی در این قبایلی ای این مطلب
 مانده است

صفحه ۱۱۱ برای حق و هستی اولیه رسالت معنی بوده است

در سرزمین عرب ملت بی سواد بوده اند و خاندان شده اند، تا که مردم حاکم می توان

و تا که پیمان که بر اساس شخص نعمان بوده و آنچه پیاپی به عنوان دینی عرضه می کنند

حق و شونده به آن عمل می کنند چون قرآن بی رقیب بوده است یعنی از هر فردی جا نمی آید

اما که می کنند، برای حق و قرآن از رقابت اولیه، حق و اتفاق خوبی بوده است

در خصوصیات عرب به دلیل اینکه جامعه می تمدنی نبوده اند، از رخصت آورده اند و تقسیم وظایف

اتفاق سفینه بوده و طبقه بندی مشاغل نبوده است و اگر حق و هستی به کثرت دعوت می کردند

به رخصت می داد که حالت بود و توان آن را دار می شد که انجام دهند در صورتی که در ایران

در ایران ساختار شغلی باعث شده بود که کار امیت و دفاع تقسیم شده باشد اما در ساختار

قلیه ای کار می بود و در حد توان استقامت، دفاع را می توانی به دار می شد و پیاپی رخصت می کردند

در این وضعیت آب و هوا و عربستان داشتند

تواند آنرا عمل بیاری در حق اسلام داشته باشد
مطلب بالا خصوصیات جاهلی بود که به حقانیت میگزینی میسر میگردد
است

بعضی از صفات هم خوب بوده مثل وفای به عهد، تقصیر به عقیده، عرب هلمش
چونان به عهد بوده اند و بر عقیده ای که در ادل کلمه اسلام اتخاذ کرده اند پایدار باشند
انکاح خصوصیات زبانی، عصر جاهلیت، عصر تاریک سیاهی توصیف شده است
جاهلیت اتفاق بدی است مگر با توصیفات جاهلیت را می خوانیم، زنده به گور کردن
قرآن، مکار، شرارتها و دشمنی علیه سیاهی ترسیم می شود به پیامبری ۱۴۰۰
سال پیش معجزات شده

در ضمن ما اتفاقی می افتد، اگر جامعه ای سیاه را ترسیم کند، عجم مردمی سوادمانند
که پیامبر برای آنها خوب بوده آن دنیا که امروز به اول سیاهی است و خلوت است و کلام
پیامبر مناسب دنیا که امروز اتفاق نشود، هر چند به جاهلیت سیاه تر و خودمان را
بانه کنیم، آنچه برای هدایت ارباب بوده برای ما مناسب نیست.

اصطلاح جاهلیت قرآن ۲۵ ام و درست است که ضعیفی زبان گذشته آن
زمان نماند که ۱۲۰۰ ام از جاهلیت حاصل دارد

در جاهلیت با خدای بود که در دنیا که امروز هم هست، نزدی بوده که الان هم
هست، مباد از لحاظ ضعیفی بوده، دنیا که امروز که بگوید دقایق زده ا

خصوصیات جاهلیت، امروزه شراب خدای بقسوت، خف که نقصان است
زنده به گور کردن دشمنان موضوع عفو شده است به با بیشترهای بی شکی
از بی بودن زنده تقصیر خدش انسان را دارد

* مجموعه‌ی این تقاسیم با همدیگر می‌کنند و خیلی با جاذبه‌ی ما صمیمی‌تر به اندازه‌ای که انسان امروز نیازمند است، انسان زمان بیاید هم بوده است. علی‌رغم ساده بودن و بی‌پای بودن پاسخ سوال‌های مهمی را به ما می‌رساند.

* نسبت بسیار نزدیک کار خاص و زبان خاص و شخصیت خاص و اعتقاد به حکمت الهی برای این‌باری این است که به است مایه رسیده.

ما هرگز نمی‌توانیم ادعا کنیم حکمت الهی از این‌ها هم بوده است و این دلیل حاصل شده‌اند و با این‌ها هم می‌توانیم در حدیث متوجه شویم مناسب بوده‌اند.

شخصیت رسالت پیامبر

در دنیا که امروزه مردم هم افراد دیوانه و محسوسات اجتماعی ندارند، توهم‌های دیروز و پیش‌تر را نمی‌بینند و برینند از طرف خدا آمده‌اند. پیامبر هم کدام از صفات منفی که باعث شود مردم از او بشیرینند ندارد. نه اشراف زاده بود و نه خیلی فقیر بود و فقر او به ذلت نگرفته باشد، بی‌کار و منزوی نبود و حضور اجتماعی داشت، خانواده‌ی سرخس داشت و علمی انفرادی بر او نازل نشده و خبر معروف بودند و هرگز دروغ نرفته بود. مجموعه‌ای از صفات نبود که بگوید شخصیت ما ساخته شده که از ادعای پیامبر که مطرح کرد و بیان اجتماعی و تعاملی او نمی‌آید که شریعت و تصور و پیش‌بینی ما نیست و مردم را با هم می‌کرده که حرف‌های این شخص خاص را گوش کنند.

چرا این همه بر او پسندیده است به آخرین شرایط الهی برده است؟ در خصوصیات مکان شخصیت صحبت کرده‌ام.

خداوند این شخصیت را انتخاب کرده و این انتخاب به هم برده است.

این فصل الهی است یا صفت که پیامبر داشته‌اند و این بود.

نظام مستشرقین بدست قطار اسلام سینه زان بوده و در اسلام نخست نشان می دادند. در دنیا امروز هم کتاب های مستشرقین به عنوان منبع مورد استفاده ای افراد و جریان های روشنفکری قرار گیرد، ضایع هم اگر آن می تواند مسلط را بپایند و قابل اعتنا نباشد.

*** به عاملی بکاز رسالت زبان و شخصیت حامل رسالت به نحوی که نه تنها از سوره که بجز به تقویت حقیقی سحرزی این سوره که بتواند باقی بماند.

بدست رسالت از امام حسین (ع) که شخصیت بیایره توصیف می کنند که دائمی انگریز و نیزادرس که می کرد و زمانی که نیاز بود صحبت نمی کرد و به توصیفات امام حسین از عبارت های آیه که گفته که خلی عقیقی هست و زیباست. عجب بعدی درسی مادر سرد

خود سیر و حیات رسول خداست. بیایم سال عام الفیل در ۱۷ ربیع به دنیا آمدند و به پیشون قبل از تولد از دنیا رفته بودند و بعد از تولد جایگاه اجتماعی خوبی داشته و داشتند و عبدالمطلب بحوی ایشان ابوطالب هم ایشان به سببی می کرد

* در هنگام تولد بیایر اتفاقاتی از قبل نوربان شدن آسمان اتفاق افتاد که افراد در آن زمان موجه شده نشان از خورشید موعود است یا اینکه دیاجی سازه ضل سید اکثره های انطالق کسری نوریت و اینکه آتش آنگاه ای در ایران که برای ده سال خاموش شده بود شد این اتفاقات جزو انبای متفاوتی دارند و می در شب تولد بیایر یا تولد موعود راسته است. مثل زمان با سید سری نشانه های از حضرت محمد بوده، اون زمان هم چنین مسأله ای بوده است بعضی پیروی از این مسأله را موجه می شوند و برای پیروان خود فرزند موعود را می کشند پیروی از این افغانیت دشمنی با بیایر افغان کردند. پیروی از این دشمنی را برای مسیح ص بران ایشان اجرا کردند و تولد امه از آن حضرت مسیح را پیشی کشند و این اتفاق برای بیایر برادر که به همین دلیل منافات از خود موعود شده و موعودیت جدی پیدا کرد

* ایشان بدست جوانی و آن سال که در آن زمان و سلامت حسن دارد و بیایر حقیقت و منتوی سیت (حضرت عیسی) و عقاید و بعضی دعا های است که بین متبای

خانه کعبه را بفرستند و دستک حجر الاسود که سنگ آسمانی هم گفته است را در آورده بودند
و می خواستند آن را در سر جاش بگذارند وین متاع ایل الله کی اوت رده جاش بگذارند و عوا شده
بر

It's for you Take my warm love I'll always love you~

Date.

No.

مکتوب بوده برای ترابزادان سنگ حجر الاسود میامیر بند در عمارت خند و ترابزادان با هم
جاذبه یشت آتیاق خاص است و
مشارکت داشته باشند در ۲۷ رجب در ۱۲ سال پس از دعوت سید امانت میامیر
با مادر اید الصوفیه و جبریل بنی بخت می نویسد و در دست حضرت که اول امیر میامیر
ایمان میاورند و هر ارباب و امام علی و زید بن ابی حارثه است
و یا نه ۳ سال بهمانی دعوت می کنند تا آنقدر که در اول دعوت حضرت که
کسی با مردم صحبت می کند. آنجا خوانند خودشان و حضرت خدیجه و امام علی را که
نیزان می کنند امام مردم بخیر می کنند این بی افتخار حضور و خانواده ای است و با جاش در تری می شود
اون ۳ نفر اول از شش کتات اندیشی جاش که اون روز مرد بودن و حسن بودن و آنرا درون
کلی از آنجا که خانم بود. حضرت علی که کودک بودند و حکایت ۱۰-۹ سال بودند و زید بن حارثه که
میر خوانده می میامیر حضرت و با اهلان می می کنند و عبد یا خدمتکار است
۳ نفر ایمان آورده هم از جاش جماعتی بالایی بر خود دارند و از و این عامل معتبر به شمار می رفته
بعد از ۳ سال با دعوت ضو و سوانت علی می کنند و به بیامیر میامیر علی میامیر
اما آنجا که می کنند دعوت و علی می کنند. از عین آغاز محمد های اصلی دعوت میامیر
کشتن می کنند
۱- و در دست خدا دعوت می کنند یعنی همه ی آنچه در خدا شد تا آنکه سینه اند را تقی می کنند
۲- پرستی خدای بیان دعوت می کنند
۳- بی پرستی و هم تقی و سوزش می کنند
این هم محمد و امام می کنند و کتب خود را از نزدی و با افرادی و نزدیک می دارند و در پیشگاه
مصدق می کنند و جامعیت بیست و هفت package آنها هم جامع است و هم عقیده
بیست و هفت و هم سبک زندگی را می خواهم بیشتر به احوال خاطر می کنند اولین گروه های که در
متاع میامیر است که کتاتین حضور است و دارند و اولین متاع میامیر و اینگونه
در دست می دارند

۱- بهترین استلال این بود که این پیرنگان زن دست برهنه دارند حتی اگر پیران

بی محنت باشد هم حاضر نبودن دست بردارند و این استلال به به همراهی می کرد

۲- رنای طبل و چون نافع خود شون رو در خطر می دیدند

۳- اشراف که احاس می کردند شعار برابری می دادند و آمده است برده ها خدمتکاران آنها

با خود می کنند و جایگاه اجتماعی آنها را سترگ می کند

۴- قهر را به معنای اراده انتاب در عقیده نبودند

۵- ناسد، اندیش های که پیامبر آورده بود خفا می نمود و حمله می کردند و اغلامی انداختند

۶- کجاست و تقصیب پیدا

۷- در زمین رسول خدا این حرف می شنید خوب است اما این حرف می شنید

چرا شما بگوید روح ما نور است اگر از یک برده دیگر بودی نیز فرستیم

مستترین به مکه = الان موضوع بحث در سینه پسرین با بر عاقله با ایلان

به طور کلی سه دسته } یهودیان در مدینه

سنا معین } با رسول خدا مقابل می کردند

چرا ترش بهترین سبلی که حاضر در مکه ۹ رهنی دشرید

۱- باین موردی مخالفت کرد

وضع اجتماعی و جایگاه اجتماعی را محدود می کرد و به سمت طبقات پایین

عمومین بود و اشراف زاده ها را بالادستی می مخالفت می کردند

۲- تمام امضا و سالن مخالف را از خود دور می نمود برای بعضی که سخت بود

۴- رقابت و تقصیب و حسد و زمین

۵- پیامبر یک بزرگ مثل ما است و اگر ملائکه آنها بفرستیم می پذیریم

۶- پیروان پیامبر این دست هستند

۷. یک رویه خواست های سوره می کردند که آنرا کار را بکنی به توانایی می کشیم
حرف تفران کلمه ی تریش و ادله ی مخالفت با پیامبر بوده ۱۵ سوره نام آورده است
؟* سلطان شدن در همین کار چه عیبی داشت و تن پیامبر دعوت به اسلام نکند
سلطان شدن عیبی انگیزه نداشت چه زاینده اتفاق می افتاده

یک سوره به توضیح پیرایه کرد و خدا را ی شرافت و صلاح نکرد و دانش و معرفت
ارتقاء پیدا کرد و نگاه مادی آن کاهل می گرفته دست پرستی و خلی از انباشت های
سبک را کنار می گذاشت و رفتارش متفاوت می شد و این سوره از خودش بدون بار
بنابر این به قدر تقصیر بینش ^{۱۱} ، تقصیر روش ^{۲۱} و تقصیر محبت ^{۳۱} در حب و بقیض و
تقصیر کرده و در حاکم و اول روز و یک تو سلطان می شد و هر می فهمیدند که ترقی
کرده و سلطان شده است و به چشم می آمد

اعتقاد به صبر و عفو که می کنند و ادب و انتساب عقیده بجزر و حسم و انکار و عقاید تقصیر
و حسم معنای دارد و می تواند میل به آن اعتقاد داشتیم عقیده بوده است
؟* سلطان شدن در دنیا امروز با سلطان بودن آنروز چه تفاوتی دارد و سلطان اولیه و سلطان
امروزه چه تفاوتی دارد؟

۱. آدم سلطان کاملاً سرایش و رفتار و عملکردش متفاوت بود و بر اساس عقیده های خودی
فکر می می کرد اما در دنیا امروز با سلطان های زیاده داریم که بر اساس عقیده های خودی
خود می فکر می کنند اما سلطان هستند و نسبت به عقاید الزام عملی ندارند

۲. سلطان شدن در گذشته حرمینه داشت یعنی دشمنان او را سخره کرده و انگیزه نداشتند
و معاد و عیب نداشت کسی که سخره می شد و این سخره هم بخیرد عین سلطانی با اخلاص بوده
ولی از عقیده سلطانی فرزند و دیگر بسیار با رفاقت بود و اتفاقاً (یک عقیده)
سخت و جدی و سیره ابراز می و موعظ می بود (و دیگر بود) زبانی که اسلام به قدرت می کرد
این خطر بر اساس اسلام کل شکر و شکران می کردند و عیب نداشتند و می توانستند که این
تقریب عینه نبوده است

۳ کسی که به پیامبر ایمان می آورد، بلافاصله شروع به تبلیغ می کند. به محض اینکه او این کار را در یک فضای بهم غایت سیرا کرده و در آن یک بنشیند و صندلی و صندلی و دیش می خوراند و دیگران را با خودش همراه کند. چنین به یک کج دست سیرا کرده اند و چون اندازه مثل سینه ای که سیرا شود دوست داشتند فهم خودشان را انتقال دهند مثل الان آدم ها چنین کرده اند و همینکه او در دهان می زند که بخاطر تبلیغ کند اعتماد و موقع درست دیگران به آموزش حالای پیامبر این بود که بر می زنند که هر وقت دیگران با خودشان همراه کنند و بر این موهلوع همراه دارند که حسن مادی که حسن می کنند و زندگی اندک بسیار بود و قدره بسیار شده است، از هر ارض استفاده می کنند. مسلمانان هم اسلام نسبت به دیگران چنین چنین را بر زمین دارند این حسن امروز به خصوص در جامعه ای ما افت کرده است

* مشرکان و کسانی که پیامبر دشمن گرفته و دشمن خود را چنین اطلاع کردند

۱- اولین قدم جنگ روانی و اولین قدم در جنگ روانی، استهزای و تهمت زدن بود. تهمت کسی زدن که نمی بود، پیامبر بخون و اعز و ... خوف های سنگینی به پیامبر می گفتند. بعد از ۱۴ آیت قرآن چنان برای اینکه فردا از میدان بدر کنند، اولین کار خود را آن رویا صرف حاشی می باران کنند که خودش اعتماد به نفس را از دست بدهد و از درون بی شود و جا خالی دهد

۲- ادب و ادب در سخن گفتن که دیگران برای او از دشمنی متاثر می شوند و به دشمنی می آیند

پیامبر چنین می آید و در جنگ روانی تسلیم خود

۲- کار دوم جامع بوده و صحت و سقم راه برای اینکه طرف مقابل از جایگاه خودش عقب نشینی کند و در تقطیع هر گشت و تئوری آن این است که هر کسی یک تپتی دارد. روش سرگشته در ۱۴ آیت چنین متاثر است چون ۳ محور اصلی تئوری در هر یک بود

۱- شوق

۲- قدرت

۳- شوق

مستخرجین به نحوی بیا میفرستند که از ایشان پرسند اگر پول بی فزای با آنکه ایداه بی فزای با
توانستند در این صوری تور در ریس میگیریم، اگر مشکل ازدواج داری، حلش میگیریم اینها را
آنقدر رسید را دست راست و ماه را دست چپ ترا میدهند و من دست بفرمیدم
۳- کار دیگری مذکوره بود. طرف برای بفرستادن و بفرستادن کن کوته بیا به دست
سینا می و یک زره شا کوته می آبی

پس از آن این بوده یک سال و ماهی که تو را می پرستم، یک سال تو سرست (در بوسه)
پایان آنها صوری حق یا ایا الکانون بود و ما را به سینا بینند و این در راه اجتم
هم نمی شود و مسافر هستند و مذکوره به تخته فرستید

۴- کار دیگری غریب می و ما صوری امتقاری بوده. با سلمان که خرید و فروش نمی کنیم عاقبت
هم حق میگیریم. آنکه تفرقه می. مقنای هم غریب شدند (دادگاری، داری)
آنکه سلمانان به شب ای طایب رفتند و به آنکه خندشون بودند آنکه آنها را به ایا
فرستاد از این که عامره و غریب می به سلمانان که شاه آورده بود و در شب ای طایب جمع
نشند با خندشان به هم میگویند و گفت و گفت استعادی گفت، اجتم حرف بزنند و عراضی کنند
سه سال ادعا بودند و غریب می به جانبی و عمل کردند و یک صوری عمل کردند که ثبوت فوق (الاراه
نیاز حرف خدیج = و تشریف می و در شب ای طایب نداشتند و هم به در راه عقیده
خرج کردند و این نهایت ماجرا بود که سرگین شکر بودند و تلیم شوند و تلیم شدند
در تاریخ اسلام در حد جاشترکان سلمانان و غریب کردند و جمع جارا و حکم مقام با غریب
تلیم شدند. و قضا را به اوج خندش می بردند و قضا اتفاق می افتد.

۱- شهادت به پای عقیده می استند و لی تلیم شدند (اما صبیح دغ) و غریب آمد
(استانگفت انبوا)

۲- تلیم (استانگفت انبوا)
امداد عینی اتفاق افتاد و به پیاپی رسید که خندش را باز کردند و در این عهد را به
صورت است و فقط کلمه می بگوید اللهم اقر عانده است.

ابواب این باب به قوس اطلاع رود و ادبها سفرش کردند و ابواب گفت آری راست گفتیم
شما ترجمه را بردارید و اگر ننشستم، حرف شما نیست هر شود

اوهارفتند و باز کردند و شخص شد و بیان آنکه عهدنامه و ضمیمه در این بابین آنها اختلاف
اعناد و در حق اختلاف اعناد و غیره ترک خورد و آنرا برداشتند

۵. شاه سلیمان که شلنجی و هزار و انبست نیرنگی است، این شلنجی که به جای رسید
که سلطان که مجبور به عورت شدند یعنی اینکه بزرگ تنید، و انتساب آگاهانه بود (و)
عورت بدیده‌ای حاضر می‌است

• همت کردن یعنی اینکه آدم برای حق و عقیده‌ی خودش از جایی که دستور یا غیر
مکمل است عقیده‌ی صحیح را جدا کند، به جایی که بهتر می‌تواند عقیده‌ی صحیح
را جدا کند، مثل مکانی که بتواند عقیده‌ی خودش را جدا کند و احاطه

چون حُرَّتِ مارتعنه است و مرا با جاد شدن از خانه و زندگی، در میان عالمی
همه چی هست، خداوند و ترکان ضعیف از آن قلیل کرده است، کجا چنین جایگاه
خلفی و ضعیف دارند، مهاجرت قتل برای آن زمان خود را برای الان هم هست. الان
اگر کسی برای دین و تر شدن جایگاهش در دوازده شهری به شهری یا از کشوری به کشوری رود و از
خودش به خزانهای برود، او حُرَّتِ مارتعنه را می ترساند کند

دنيا و اسروزی بر عتق است و از جای که می توانیم هر روزی در با شمس به جای می روم
کسب و تر و دین در با شمس

[illegible]

It's for you Take my warm love I'll always love you~

Date.

No.

عام الحزن نامیده شد چون دیار و شستوانی پیام هر دو نیت کردند و هر دو دین
تبرستان ابو طالب به خاک سپرده شدند
7. پیام خودش هم نداشت و اینها سال آخری در عهدی متعلقه و دستان کشمکش و قتل
تل پیام بر نشت و قتل پیام آفرین و بر هفتام توئی تقیم و بعد از او قتل برد
و نشتی قتل تقیم و نشت رسول خدا علیه قتل بر نشت و نشت لیلۃ الحبس
که پیام بر نشتی خالق شده و خود رسول خدا هم عجز کرد

بر این ترتیب 13 سال مکه انقضت به بعد کردند

27. 12. 98

الحسب آری، بحسب سیر و زمان، مکان، شخصیت پیامبر، مقام مهدی در صدر اسلام و الان
دلائل شش ایام پرورش حال پرورش، دعوت پیامبر از خویشتن و امداد دعوی
دعوت صحت کردیم.

کین از هم ترین حوادث آغاز نزول اولین وحی در 27 رجب در 4 سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله
صحت. این داستان به روش طوطی شرح کرده اند
روایت غلام در اشک است که نقل شده است. یک روش تحلیل دیالکتیکی تاریخی
بیان می کنیم.

* اولین وحی بر پیامبر در غار حرا در جبل النور که در نزدیکی مدینه است اتفاق افتاد و بالای کوه
بیت عاری و بیت سوراخی در کوه که غار حرا صحت که رسول خدا است و عبارت می شود بر چهره
برای آن غازی می شود. در این نقل نادرست پیامبر توسط چهره بسیار فرود رفت
مخاطب پیامبر گفت نمی دانم چه خبره و فکر کرد در بیابان رسید و با غار حرا پس آمد
خلق این روایت پیامبر ترسیده بودند چنانچه ده شده باشد و پیامبر را قهر کرده بود که فرات
خودش را پیرت گفت. حضرت خدیجه به حرف او گوش داد و او را در دلداری داد و حرف خدیجه
بهش چند تا یاد داد:

① کسی که به سوراخ تو آمده مطلقاً می آید، و چون پیامبری دارم اگر از جن بیاطب باشد می ماند

② من بیت پر عوی دارم که آگاه به علوم یا بران چنین صحت در بیم پیش آمدن صورت کنیم

پیش و رفت می روند و پیامبر را دلداری می دهد و خبره که بر تو غازی شده سخن وحی است
که بر موی آنکه شده است و آن روی داشته باشم است اعلان می کنیم و پیامبر دلداری
به همه این سخن غلط داستان است.

برای بررسی روایت تاریخی ① بررسی روایات از تواریخ که پیامبر را گویند اند
و در بیت بافتن شده

در بررسی این نقل، جمعی ادله را بیان کرده اند که از ۵ نقل مستند از ۲ نقل مستند در زمان
حادثه به دنیا نیامده بودند اما گاهی است که در عهد و زمان (از ادله که به عنوان قرائت
اول نقل گفته می شود روایت بوده اند)

بعد از حلقه اول که باعث می شود روایت ضعیف تلقی شود، در حلقه های بعدی از ادله نقل
گفته می شود که بوده اند و مجموعه ای است از نقل و بیان طبقه اول و دوم که ضعیف است

۲) بررسی متن ۴ روایت نقل با هم متفاوت است و یکی را ۵ اختلاف در نقل با هم
ضعیف روایت می شود و متن مضطرب و ضعیف قابل قبول نیست

۳) محتوای دلالت این مجموعه این است که پیامبر به نبوت دعوت شده ولی پیامبر خبرنامه
خداوند پیامبر و به این وجه برانده و پیامبر ترسد که بقیه این روایت را که گفتن ۱۱۹ با عصمت
پیامبر و صفات نبوت سازگار نیست

۴) ایرادات قرآن و روایات که جابجاء و پیامبر است سازگار نیست
مجموعه دلایل این روایت در حدیث است و در همین حال که در بعضی کتاب های آمده، مالین
روایت را نقل می کنند.

• مستشرقین از روایت که علیه ما استفاده کرده اند یکی از آنهایی که مانور حدیث در این روایت نقل
دارد و پیامبر در حالی که به حالت برتری شده خبر را بر نبوده و یک مسیحی که در نزد بنی نضل
باشد و ادله دلالت دارد

و کتاب خودش به برای فردی که در قرآن ۷ آمده که در نزد بنی می کرده و یک مانور حدیث دارد.
پیامبر سلمان طار طار که پیامبر برتری شده بوده و گفته شود این بیان که از جانب خدا بر پیامبر
سپرد شده باشد و بعد از گفتن آن نیز بوده است و این جای تعجب ندارد و وقتی می گویند اول

هم پیش از او و همه درایت و آگاهی که بزرگواران مغرب را به جا آورده است، همه این
 روایت کرده اند. پرورنده آن سینه نمی شود. ۲۵ سال پیش سلطان رشید کتاب آیات
 سلطانی را در نزد بزرگواران از این داستان است که حکم مقرر برای او صادر می شود
 در دنیا می کرد با اسلام مثل دارد و هنوز با بیایر مثل دارد، چنان میانه میان بیایر و
 باقی است. از درون حاکم در شان استقامت می کردند، متسفر، ماحرمت است در
 امروزه در شان حال جدید است. در دماغ کار بکار می بیند و می بیند، می بیند و
 می بیند که تکلیف می بیند بر اساس داستان می بیند بود. خبر که می خواهند به بزرگواران
 (۱) بیایر سلطان دارد و در علم و دانش همراه با خستونت

(۲) همراه با اعیال و شهوت

هفت که می بیند در تن و نعل اصل در تاریخ نبوده است چون هیچ جای تاریخ نه می بیند
 یعنی داستان این از این نزدیک شده است. پس در حق دارد اصل آن نزدیک می کنند. هفتی حاکم می بیند
 حتی اگر این نزدیک هم وجود داشته باشد باقی از نیست باید از دنیا رفته باشد. در لفظی حاکم و دیگر
 قهر و خشمی بزرگ با حق و ضیق تحقیقاتی شده است

علاج بیایر

بیایر بیایر از سحر اکرام به سحر الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند
 آسمان را سحر و الاقوی را سحر و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند
 نبی و خوشی و از سحر اکرام به سحر الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند
 است و تاریخ و سحر و الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند
 علاج و سحر و الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند

(۱) می بیند و سحر و الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند
 که می بیند و سحر و الاقوی و ادعای آسمان رفت و می بیند و می بیند

۲) یک شکر، به نفعی که آمد از آن طرف گرفته، عراج، اسرار صبا بی بوده، بیایم خواستار
 و صبا بی بوده، بیایم رفعت و ادب و همین برسانه ای می شود. یک بیایم استخوان و حرف عجیب
 می زند، حرف حال عجیب می زند. هر دینال محض خود بهانه می نماید و نمی آید
 در دنیا، آن روز که از آن سفر شروع نموده و همه می روند و حرف خجسته که تا آنجا بود، شروع به
 گفتن می کنند این به یک نصرت تبدیل می شود
 بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 و بعد از آن وقت را توصیف می کند و قرار می دهد که رفتن می آید و این افراد می توانند
 مساعدت ما است. بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 کاروان دیگر دید که شد فلان، هر چه بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 می تواند به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 به اسلام اتفاق افتاد یک شکر بر صفت نبوت بیایم اتفاق افتاد.

توضیحی در این کشتن بیایم

مکانان حیرت بخش دیگر نیست، از زمین هر چه گذشتن از آنجا بود و از همه که تا آنجا حاضر باشند
 این جمع صفت و این تقیم که رفتن و خانه بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 مثل حیرت، البته البته که ایام علی و ستر بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید
 از آنجا که یک به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید

سوال: این به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید؟
 بیایم به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید؟
 و گاهی به نفعی که تو می دهی می دهم و شما می توانید این را بای کنید؟
 تا مدت با آنکه حال دیگر دچار و شاد می کند

فقد رسید دستا بل سیاه همان نگاه کار تو بی بجهانه است. خوبی که به من آید
 اندر چیز که نام خوبی و بدی لحظی ندارد و عاقبت به شکل اولویت باکم
 بعضی که در حق می خواهند انزوب محبت کنند اینقدر سیاه نشان می دهند آن اولویت که
 منی نیست هم به روزه نیست تخفیف صغیر می شود
 آدم های جاهل که می خواهند پیام را بشنوند و می شنوند و اما نمی فهمند و چون بداند نیست
 و در یک جایی که مثل است می خواهند از روش اخلاقی را یاد بگیرند
 در حق این داستان را می خوانیم مایه و سیم و ای چه آدم های خوبی! این هم خوبی است در راه
 یک جای که شکل بگیرد

خوبی های بدین اولویت ما را برون نزن. این که تو می گویی که می دانم خدا کار را اما علی رغم
 هست و از مردم که می هستند که جزو آن در برای رضای خدا می شوند که می شنوند و معنی بدین
 اختلاف گفته اند که امام علی بوده اند

• خوابیدن امام علی (ع) فضیلت است یا نیست؟

فصل دوم حالت دارد. ۱- در حالت که اتفاق می افتد ۲- نمی دانست

↓
 یک بالای ۵

① اگر دوست از یک دوست پیامبر ۱ چیست ایمان است که در حق این برای خداوند
 و پیامبر ایمان داشته و پیروز

در چنین وقت که به دیگر برای شهادت می رسد که پیامبر و حق و نور با امام هستند
 این پیامبر برایش پیامبر هر که از ایشان در حضور شب در غار شهادت
 این کسانی که کفر و دشمنی با حق و خارج شدند و پیروز و هر که پیامبر جانب ابرو کرده
 پیامبر که رسیدن ترس و خدا با است (در این ترس)

چنانکه اگر کسی به پیامبر می رسد و در هر یک پیامی در میان آن که سوره غزوات
 (منهم الرماله) و فکر حق آید و در حق می رسد و در غار و غارت و در حق و در غار می رسد

خوبی توانستید بفکرش در دسترس (غلبت و برتری که تخم نداشتند) این چندایی هستند که بخواهید فایده یاری کرده اند .

در اینجا می بینیم بیت ۱۰ پاسخ این سوال و معادله را میسر می کنیم
 ① عقبة ادلی بحال ۱۲ است ، ۱۲ نفر از قبایله ی اوس و خزرج به مدینه آمدند و عقبة
 در مقابل پیامبر صحبت کردند و پیامبر هم به تری از جانب خدا آمده اند ، این ها خوشنویس های
 و نویسندگانی که سالیان اسلام به کار گرفته شدند و بیعت می کردند که آن بیعت الان را می بینید
 این که مدینه می روند و سال ۱۲ هجری ۷۲ نفر از اوس و خزرج به مدینه می روند

② عقبة ثانی در ایام حج بعد از آمدن رسول الله (ص) به مدینه (هم زن ، هم مرد) این ها می آیند و آنها
 ایمان آوردند و بیعت کردند که از تو دفاع می کنیم و خون تو را مثل خون خودمون می رویم
 بیعت النوب در عقبة ی ثانی دلیل بر دلیل کلیه واژه ها عرب

سال ۱۳ ام و قبل از هجرت پیامبر این اتفاق افتاده است ، این دو بیعت می شود پیامبر در مدینه
 نشو و نما می دهد و آن که حبیبه می بیند مدینه می روند
 در سلسله السبب به عنوان آخرین کسی که از مدائن حجاز به مدینه مهاجرت کرد و آنرا کثرت است
 مدائن آنکه به مدینه رفته اند و او با سقر حقیقت بر رسول خدا وارد

* هم رقیب های عرب ضعیف می شدند، هم چون صفت صلاح سازی را مقید
بشریب داشتند، هم در خواب بودند، انداختن درگیری به صورت استقلالی منتفع می شدند.

It's for you Take my warm love I'll always love you-

Date.

No.

98.1.12 = ان زبان مستشرقین

هدف از زبان دوستان عاطف و نقد و سخن قابل قبول و قریب و سازش و ایستادگی تاریخی
حضرت پاپ در مدینه از ۱۳ ام شهریور ۱۰ سال طول می کشد. تفاوت مدینه و مکه در مدینه
تکلیف حکومت و صدور احکامات سیاسی، حکومتی، قضایی، تربیتی و اقتصادات مدینه را
مکه تفاوت است. زبان عربی و ادب مدینه حتم

چالش های روزی یا بر در زمینه در ۱۳ سال گفته شد. در زمینه هم همین صیر بود و یک سر
چالش که برده و یا بر هم آمده ای گرفته اند.

پایه برادر مدینه زنده اند با این طبعی که با آن ناکشون سواحه هست. یمن چند جور مردم
هست. یکی روی مردم بومی (قبایل اول و قبیله) و از داخل آنم های عرب و بلیه ای روی
مسلمان و یک روی مشرک و عده ای با جران از کلمه مدینه هستند و غریبه هستند
بعضی عده یهودیان هستند که قبایل مختلف دارند و باید زنجیر که کلمه مدینه رفت و آمد دارند
طبعی که ناکشون با عتاید و ضایع است. این عده به روستا آمدند و روستا
زاده اند. در مدینه یهودیان هم اختلاف و جنگ و دامن می زنند.

معنی از پیر بیان ابرار است ، بعضی با خردی حاصل شود بزرگ و این که بین دو تار
شکاف برکات نیست و دارد دعوائی ندولی خود شوق دارد خجسته شدنی اما مانع انتقام که در با صم عجلت
و رسول خدا در دین جامع باید تنوع زیاده و ضایع کلمات ، مکان جدید برای تبلیغ دولت ترسی اسلام
با می تواند عفتا و معرفت کند

سلسلہ وار چاش خاکی و سہولت آسانی و آساز

۱- نتیجه بیان نامه‌ی مکتوب خطبات به دست ماریه است. متن این 53 آیه بوده است. جامع‌ی حاصل که حسن تدبیر بودند، تقم اجتماع‌ی اندیشه‌ی سیاسی جمعی کارمندان انجام داده و ساختار سازی انجام کردند. تدوین بیان نامه به صورت یک قانون اساسی مدون در ۱۴۵۰ سال پس از خلق کرد و فروع و جزئیات حای فوق العاده‌ی شکیلی حکومت در آن بیان تدقیق کرد.

* همه مطالب تحت آن و امضا کردند و بیان نژاد سیاسی و اجتماعی است

بیا بر منبر است و آمده و ترفیع می کند که همه مسلمانان اعم از قبیله ای که باشد جزو است و آمده هستند یعنی تمام قبیله و تیره می کنند

بیا بر حقوق شهروندی استاده می کنند تا که شهروندان اعم از مسلمان، یهودی، و مسرت از حقوق شهروندی یکسانی بهره مند می شوند تا که بر اجرای عدالت می کنند

اتوجه به این همه مسائل اختلاف، ردعوا، بیا بر یک قوه قضائیه راه می افتاد و بیا بر عنوان یک مرجع بی طرف، محل اجماع است بین آنها مقناون را دوری کنند با توجه به کیفیت تجربی اولی و در حقیقت مسلمانان، یهودی و هم از این استقبال، امضا و عمل می کنند

مسلمانان، یهودیان هر کدام بر دین و آیین خود شون حسد و جان رسال آنها محترم است هیچ گونه تحلی و دشمنی و تبعیض به نازل نیست (این به این معنی نیست که اعتبار دین یهود و حقیقت به اندازه مسلمانان ^{حاجات} بلکه بیا بر اسلوب هم زیست و آموزش می دهند) و حقیقت نیست این مسئله یک بیا بر خود جای که بیا بر دین شیخ بزرگین مکه که گفتند ما یکسال خدای توره را پرستیم و یک سال تو خدای ما را، آیات توره را که از دین نازل شد که این محمود و محمد است که با هم جمع نمی شود، بیا بر دین خودتون و منم بر دین خودم که کسی با کسی کاری نداشته باشد

بیا بر موضوع جدا بودن اعتقادات و عدم غلط شدن و طرح کرده و در نتیجه فکری جدا این می تواند در کنار هم بالافند اما به این معنی نیست که این عقاید از درجه اعتبار یکسانی و اقدام یکسانی برخوردارند سهم از حق دارند و حق یک چیز است و بیا بر بر حق بودن اسلام تاکید آدم های تهر از هم شیستایی مالی می کنند، کسی نباید در شهر باشد که دارم اعتراضی سابقه شود و بعد باید احاسن مسئولیت گفت که او را از زیر چاه فقرجات دهند و تا نخل چهارکندش و اجتماعی و آموزش می دهد

بیا بر به صورت خیلی زیر با حقیقت دین یابی یک اعتماد دینی ایما می کنند و می گویند که شهروندان بی طرف در میان دین خارجی مسئولیت دارند و همه با هم بالافند و شیست به مقاله با دشمن خارجی احاسن مسئولیت گفت حتی یهودی که عدالت نداشتند که یهودی که از

خواستند و در جنگ سوزند و در خدمت امری اقتصادی رنگ به سلمانان مشارکت کنند

اتفاق بعدی برای جایش نامحکونی، بیان نامه ریخته برای هیولیان است

بنی یسحاق

۲- سهم قبایلی یهودی در مدینه
بنی نضیر
علاوه بر بیان نامه بنی و خوارات
بنی قریظه

بنی یساق نامه معقل هم دارند و هرگز نباید که بنی سلمان بنی نضیر و خوارات

با تدبیر یانی بنیدیم و بنیدیم اخذ و عاقبت ترچه ی شود و چه معامله می کنند

* یهودی و اکثران امالی در مدینه نیستند عرب نیستند و از سن بنی اسرائیل اند

این و در مدینه می کار می کنند و یهودی و مال تمام فلسطین هستند و یهودی در مدینه

هستند و این و مدینه را با ازاد جمعیت فلسطین بوده و قابل قبول نیست

اگر تمام یهودان را بکشند و بنی جای نزدیک تر می رفتند و بنی خوارات را بکشد

اندر یک سیر در بیانیه و در مدینه که خربت بنی و مکان های دیگر بنده و به جهت

بنی نضیر و بنی یساق که در مدینه یا بنی سلمان می آید و به مدینه می آیند

این و چرا به بنی نضیر و بنی یساق اطلاعات و دانش پیدا می شود و در بنی یساق

است و خوارات و یساق را از بنی می کنند و در مدینه است اما اگر چنین باشد

به بنی یساق و بنی نضیر می رسد (حضور در مدینه و کسوف در اطلاعات مربوط است)

علاوه این است و این موضوع آگاهی دقیق دارند

* مردم مدینه نیستند و بنی یساق را از مردم مدینه می گویند

اصولا یهودیانی که با جوت کرده بودند و این لغات را راه انداخته بودند که فخر بنی

یا یساق است مردم مدینه با یهودیانی بسیار است و راه شده آشنایی دارند و برای آنها غریب

نیست و حال آنها اشتباه است

اس کا عجب اثر ہے

[illegible]

۳- بیان اخلاق برادر بن سلمان و فروتنی و شکر و دینداری و اسلام حائز
و درم اخلاق از جمله بزرگواران و بی گناهان و انصاف و مدینه که یا از خدیج

پایه بری خواص و این جام درونی ایما کند و با یک تیرری ، روانی عاقل بنی حاصل
سلمان حاصل می شود و این ایما کند تا این دانش های بیگانه حاصل و سایر دانش
انجیل و یهود و زرتشت و کفار و دانش های ریشه حاکمیت پیدا کنند. این حرکت فرضی
ترکیبی خود این اقدامات پایه بری از روی بدین جهت بر آن بیان اخلاقی گفته می شود.

[illegible]

موسس و بنیانگذار موسسه سولیت (هزار و شصت و شش نفری) دارند باشند

انفال و حاکم و غیره و در بیان نام طایفه بود و اخذ انعام را

۲- دشمنان و تهدیدهای خارجی :

حاجات بعدی، دشمنان و تهدیدهای خارجی بوده اند و دشمنان بسیار است و باید که در سال اول ازین و مبارزه کردند و برخی آنرا بر سر دین هرگز ننشاندند و اینها کانون قدرت ایجاد کنند و هم تریبی بکنند و سایر قبایل تدریجاً و به بعضی ایالات خنای منجم و تهدیدهای خارجی خنای زیاد است و است

28 آغزوه ، غزوه ، جنگ طایفه ای بود که با بر خیزش حضور داشت

90 تا سرزمین و سرزمین و ... حضور داشت

• حاکم حدود 118 است در سال است و حدود آغزوه 15 سال در حال جنگ بود

این آمار دین و شبه ای و دین ایاد کرده که اسلام دین جنگ و خنوت است و سرفراز اسلام در سایر کشور و خنوت است !!

این شهر ایستاده جنگی است که در 15 سال پیش دین و سرفراز دین اسلام دین

خنوت است و بر عکس مسیحیت که دین نرم و لطیف است و جنگی نبوده است

به حقیقت از دانشمندان برخیزد که با چهره خنوت زده است و دین اهل طایفه

پایان نویسی و آمدن و داستان امروزه مع تکرار و تکرار

حقوق پایتخت دادن و حوله دین برای دفاع از اسلام و از حمله دین و اسلام

دفاع کردند و پایتخت دین کردند و از حمله دین و از حمله دین و از حمله دین

حاکم و سرفراز و سرفراز اسلام دین بودند و از حمله دین و از حمله دین

دفاع غیر دین و غیر دین با حمله ایاد است و سرفراز

برای اینکه دین دین و سرفراز و سرفراز اسلام دین و از حمله دین و از حمله دین

بسیار توانمند و سرفراز و سرفراز اسلام دین و از حمله دین و از حمله دین

برای این ضرورت‌ها، استخوان خدا و پیامبرش کرده و از این ضایع می‌کنیم

* تمام بنای ما بر تقابل جنگ‌های ایران است و اولین غنیمت را با فتح بزرگ

بررسی آثار است که آثار مقدس است. شروع به درج تاریخ و جوامع و اسم

غزوہ کے سرسبز کے پروردگار آپ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، مہینہ گاہ کا نام

کتابت شماره ای، با صورتی و پدید یابی بر جلدی این کسبه گفته شده. و در این کتب

سحر یہ کہ مطالعہ ہی کہیں، سحر یہ کہ بر اسمِ نریمانہ سون حجت و شہادہ ملے گی (۱۰۰۰ حجت)

پست پروردگار منور!
 در روزی که در آن روزگار
 در آن روزگار که در آن روزگار
 در آن روزگار که در آن روزگار

حمی عمر کی عمر ہے یہ اس کا قتل میرا ہے۔ عمر وہ لایا تو یہ میرا قتل ہے۔

۲۰. فقر که بدون خوف بزرگ است آن را اعتاده هم غرور است و ترس بزرگ تر است.

→ تفاوت بسیاری میان تعاریف که سابقاً اتفاق افتاده بر ۱۵ تا غنی و

جرا این همه دستاویز هست: ۱. برای آدمی که به عزت و فرماندهی استوار است و برای

خداش ع و م سبب گشته، بزرگ علای که در نظر رهنمون حال که در سیر و ع

بنا بر این باقی پیغامده است.

Pinus densata (Pinus densata)

تا چند روزی از این راه که می‌روا بسوی ناصیه و پیشانی

(a) یا می پذیرد (b) یا نمی پذیرد

تمام، حقیق ما را با بیست و هفت از جامع الهمی در

(c) حرف مقابل می نگیرد و نشاء می نگیرد و نمی خضاصد برای بقیه هم حرف برنی و ظهور آد

دست و پایی بود که در هر دو عالم
در راه خدا این صفت و خلق و صورت را زد

اعتبارات باید براساس این باشد، مسلمان زاده بدون قبول اسلام، اساساً داشتن
حکم برادر نیست چون این مطلبی است، مسلمان زاده اجازه ندارد وقتی از دین خارج شد
علیه دین تبلیغ کند.

کلیت بحث در باب بایر، آری عاز بن جبل در بیان برای تبلیغ و زنده نگه داشتن
کلمه بدون برآوردن هر دلیلی که بایر به توبه و اسلام و اعتراف و کفر یا بی پروایی
خیزند، اگر بپذیرفتند یزد و اگر بپذیرفتند حق نداری درگیر شوی
گوشه است با شما دیگران و این تطایر گرفته می شود
آنها حیوانات و استاده و حق ندارد جنگ کند، اگر آنها شروع کردند از خوردن
دعا کنند، عزیزم! او را بایر و اسلام و این است که او را اسلام کند
کلیت بحث در باب ترک کشته شد، خون ریخته شده (تو اهل ترک کشته شده جانزه
رو به درگاه برید، شاید تو قابل حال باشی نسبت به بایرین خون و جانزه به خوش
بایر و خوش و شرف و شرف اجازه داریم از خوردن و دفاع کنیم
تو در دین شروع کردی و تو این می پذیرد و در دین ما؟ نه
در بحث باقی اموال براساس قرارداد با شما داریم و نصیب برای طرف مقابل با شما است
که مسلمان شود و دست هر چه تواند بیاورد است: سوره که توبه آیه 6
• اگر یکی از شما کفر از تو فرستد یا کفر کرد و گفت هر کس و مسلمان تو را یا تو را، بهتر
اینکه به او نه بدهد که دوباره کلام خدا را بشنود و دوباره ایمان بگیرد و تقیم تیری
و این است، اگر جنگ را توقف کردی، این در حالتی است که بایر است
نگاه کن، این که در امتداد جنگ به این که آرام حای هست که نمی دانند و نشان
از این در میان اینها به دست می آید.

اینکه تاریخ به نگاره اتفاق افتاده است. حتی در فتنه های امیرالمومنین هم بوده
 بود که به جوع و خشک حمله و یک تری می کردند و جمع می کردند و طرف احباب
 یا بر سر طرف می کشیدند. اما اینان عصبانی و شوق دارند و این استون و بهین
 خیرای می بیند. تو اولی باید حق را شناسی و بعد بهین که طرف حق هستند
انسانه بن زید به باب تو حجت حق است و می کنند و می شناسند و می بینند
 بنده طرف می بیند و می بیند. طرف می کشد. خبر می بیند و می بیند و می بیند
 شهادت کنند و تو گفتی که تو از کجا می بینی؟ می بیند و می بیند و می بیند
 همه طرف می بیند و می بیند. اسلام اسلام که می کنند حق را می بیند و می بیند و می بیند
 حق به دروغ و می بیند و می بیند. اسلام اسلام که می کنند حق را می بیند و می بیند و می بیند
 سنو حجتی یا بر رسول فضا هم است. می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 عدم افراط بر حد

نه از هر گونه تحریف برای ورود به دگر

عدم ورود به حریم های عضویتی و خبری که باعث ربه محله گردد
 عدم شروع به هیچ عنوان

سبب این است

انرا با حق حقیقی

آوردند و یا بر دستور الله حبه در حق حجت دله

به با ائمه و کودکان و زنان و مردان و آئین دینی در میان حجت بودند و به خانواده
 تن و دشنام می دادند و حتی آوردند و عصبانی کردند و حتی نه می بیند و می بیند و می بیند
 آوردند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 او را به نیتش حجتی افلاقی و غایت گیرنده و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند
 و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند و می بیند

یک نفر به پیادگفت با دو بیلی خان جلوه آب آتشین و قیسم و سبب آب
پیادبر و با از این روش ها برای پیروزی استفاده نمی کنیم

حقوق علی در عصمت اول عادی آب و در اختیار گرفته و نمی تواند پیاده حقوق
کلیه و استفاده کند و اینها جلوه نموده و نموده می کنند و شمشیر زده آب و در اختیار

حق تیرید فرمایند و از عادی می بیند و برسم چون آب دست ماسیت
معادیه و گفتار و پیادگی بن این طاعت مثل ماسیت و آب و می بیند

حاکم آب دست پیاده حقوق امیر است و راه باز است و معادیه می داند حقوق علی از این
تکلیف غیر انسانی استفاده نمی کنند و بر یکس و انعام که در کربلا می افتد

اتفاق حال مستعد که در حق رعایت شده و در میان های مستعد که در
پیادبر و استوار العمل های اخلاقی برای صل و صل و بعد جنگ در و صفای انسان

در جنگ کسی که از انرا ضعیف و ناتوان بود و بفرج راه می گشاید و بعد از جنگ و دشمنی به
پیادبر و کوفت و فلانی در دست است و پیادبر می گوید یا حاجی در آتش است چرا که

برای اینکه پیادبر و ضعیف و ناتوان می شود و در میان پیادبر و می خورد و بمان
جنگیده و دشمن شده است و از ترس و ولایت اخلاق کوتاه نمی آیم

و کسی که توانمند و در میان انما و برای هدف مقدس استفاده کند و در صفای دینی
و در این تأکید و در هدف و در پیادبر و توضیح می کنند

در جنگ حقوق امیر و اعز و دیگری شود و بعد کشتن و غروب و بزرگ
و در میان عرب بوده است و اینها در راه که پیادبر و بارانند و بوده است

و در میان و در اینها بوده است و اینها در میان و در اینها بوده است
و در میان و در اینها بوده است و اینها در میان و در اینها بوده است

و در میان و در اینها بوده است و اینها در میان و در اینها بوده است
و در میان و در اینها بوده است و اینها در میان و در اینها بوده است

بقیه : چنانچه به بنده ای
حضرت علی : من تو را میگویم که اگر نخواهم بنده به این دنیا ایدها کنم، با شش زبانه
مناسب بنده شدنش بجهنم شود و کرامت او نگیرد شود و چون دشمن کشته
شد حشر است که او را از بین ببرد (من نمیدانم خواهی یا نه)

* و برای عروین عبودیت و محاسن صفت می خواهند بگیرند، مخصوصاً که اگر بخواهد
ای عروین به توانماری که کنم و به تامل جان بود توانماری که کنم که حاضران نیز در
تن تو در بیارند.

حق درود طحتم و در تیرگی کسی اجازه ندارد که از ضوابط دینی خارج شود
ضوابط بعد از جنگ و در جاهلیت کشته های دشمنان را می کردند اما پیامبر
گفت باید آنها را دفن کنید و از آنها رها نکنید و کشته های پدر
درست است سلمان بنیه اما کرامت انسانی دارند
نقارهای که بر جانها با ابراهام

به دلیل طیفان پیروزی رفتارهای ناسیست نشان می دهند. حتی سفارهای که می بینید
اما در فتح مکه و قس می گویند الیوم ... او و هم انعام بگیریم و پیامبر می گوید
نبویید امروز روز رحمت است.

انزاد صغیر که نوزاد می کند دنبال نکت و خوش رفتاری که
به این تربیت هر چند محافت بعدی برای خدا است و در آن اتفاق می افتد
نقار انسانی به به غایت می تواند.

در مورد جانش های پس روی رسول خدا صحت می گردیم ، به نامگذاری پسر از نظر مائنین اشاره کردیم
در مورد بیان نامه ی مدینه ، یهود ، میان احنوف و برادر بن سلمان صحت کردیم

در مین جانش یا بر دیری های خارجی بود ، ترش بر نمی تابید که یگانگی قدرت درست شود و اسلام رشد کند و از
همین آفات در مورد برین کردن سلمان در ... پیام های دادند ، شبه ای در مورد غزوات بیان کردیم که ثبوت این به
طرح کرده که آیا اسلام دین مشرک و ضلالت دین است ؟

مفق حکم های بیابان به یا بر یا یهود تبلیغ ، اقرار است ، آغاز بر حکم نیست و از قرار باشد ضلالت شروع شود
بشروع حکم و برای قبل ، حسن و بد حکم و عین می کند ، تصویر انسانی قابل اتقارحی در حکم
حکم و ضلالت .

ما از همه ی حکم های سلمان و حکم های فتوحات و راه های خلفاء و دستور گشایی و جانبیت و کارهای که خلفاء و بن امیه
و بن عباس به اسم اسلام کردند ، هرگز حمایت نمی کنیم و راهها بر وجه و حکم های موجه نمی شماریم

نقد روی حکم های تحفه یا بر در خصوصین صحت می کنیم . دین حکم های ناموم خارج می شود ، اولین خبر بزرگ غایبی
تقدار حکم است و قدری از این که در تیری حکم شده اند و در تیری های تمامی به تقدیر انست های دست نمی رسد
اصولاً حکم جاری می بوده و یا بر دستوری برای برادر سلمان کردن کرده اند (رحم خود رسول و هم ازادی می که
می فرستاده این دستور العمل به برادرها می داده) ، آوردیری با نرا اینده ام به گامی که صحت کردیم شروع شد

اگر حکم آغاز می شد ، دستور العمل و دستور اخلاقی مانع از این می شد که ضلالت در تیری که قضای بی و ایما کند
کسانی که این شبهه مطرح می کنند به این توجه نمی کنند که بخش های جزئیایی وسیعی از عهد انور و عهد محمدی بدی
چنین بحث می کرده سلمان شده اند بدون اینکه حتی در تیری اتفاق بنفید رحمة ی کرائی بر اساس تبلیغ و
برای تعلیم و تربیت بوده
برای آنکه می توان ساخت که اسلام دین حکم و مشرک نیست .

در ادامه می فرماییم حکم هایی که دائماً انجام شد ، عدلیه روی حکم و در تابع و انجام دهم .

اولین در تیری دین دعلیه اسلام به حکم بد به دینان در کم جبروت ، به دلیل اولین حکم ضلالت هم است .

به مهاجرین که به مدینه آمده بودند ، تمام اسواتشون به ترش در مکه صادره کرده بود و با پول آنها تجارت می کردند

مهاجرین در فقر مطلق در مدینه بودند و هیچی هم اسواتشون نبود ، وضعیت سخت سلمان و برادرانش پول دین

خبر می رسد که از این کاروان و ابوسفیان به سمت شام می رود ، سلمان و برادرش که در مال خودشان

به این بگیرند یک تری جمع شده بر اساس خبری که از مسیر حرکت ابوسفیان به آنها رسیده می بودند و در سیر قرار

بگیرند و بفرستند اسوات به این بده .

و با مسلمانان دوم بدین شود

ابو سفیان از این جریان مطلع و میر جریان و عوض می کند. آن در این بین خبری به مکه می رسد که ممکن است مسلمانان بودند و بخوانند سوال خود را پس بپزند؛ در این صورت ابو جهل بی شک زردی و زعفران می کند و می گوید که با مسلمانان بجنگیم ابو سفیان کاروان را به سلامت عبور می دهد و دنیا را می دهد به سمت ابو جهل که هیچ خطر و ضرورتی نیست ابو جهل با خوف از آن مخالفت می کند و می گوید بی نصرت است که برویم با مسلمانان در بیرون دین کار می کنیم و با آنکه وی حدیث نزد مسلمانان در قتل بدر بایست ساروی که خود شون را می نکرده بودند مواج می شوند برای بی مواجی مالی رفته بودند دلی بایست لشکر بزرگ تمامی مواج می شوند گفته می شود حتی هیچ اسبی همراه آنها نبوده است و 313 نفر تعداد مسلمانان با برهمن است و 3 تا اسب دارند و بقیه پیاده یا همراه با شترهای که از دست دارند می روند و آرایش و وسایل حرکتی و کادری بی بند و بستگی و ندرت و مسلمانان غافل گشته و در جریان مواج این قرار می گیرند که هیچ سابقه ای نداشته

مسلمانان در مکه حرکت درگیری تمامی ندانند و الا آن اتفاق دلی می افتد. آن ای نازل شده و از آن درگیری مسلمانان و برای اولین بار صادر می کند. آذن ... تقدیر به کسای که در میان آمدند با آنها بچکنند (مورد درگیری قرار گرفته اند) بنا بر این که سرور دلم قرار گرفته اند از خود شون دفاع کنند از آن درگیری تمامی برای اولین بار صادر می کند و مسلمانان با سرگین دوم و دو می شوند. قبل از آنکه درگیری اتفاق بیفتد، مشورت پیامبر با مسلمانان می داریم: پیامبر دائماً با اصحاب مشورت می کرد و اینست در این اغراق می شود که آنکه پیامبر هیچ وقت تصمیم گیری نمی کرد. بی استیلا می هم می کنند که تران دستور داده و شاه و هم نمی الاسر می نیجی غلط و رسول خدا در جائیه حکمیت دینی خودش استقلال تصمیم گیری ندانست یا به روش های رای گیری ... همه می تصمیم می گیرند و از مردم می پرسید

نیجه به بقوری از حکومت معصوم و حکمیت الهی نداریم، واقعیت این است که پیامبر در بی موضوع خاص مشورت می کرد و این سألای جنگ درگیری بود و پیامبر بیستم سلفیات دیکتاتوری ندانست و این خبری نبود که موقع درگیری رخصت یا این مسلمانان را مجبور کند که وارد درگیری شوند و پیامبر می فراموش با بصیرت وارد شوند و عقلاً و در دو به درگیری ممکن باشد. این موضوع در سیره امام علی (ع)، امام حسین (ع)، هم دیده می شود و جای که سألای با دو نهادارت هست آدم ما باید با بصیرت وارد شود. در جنگ بدر، پیامبر اصحاب را جمع می کند و می بیند این ترس است که به دشمنی شما راه مبارزه میگزیرید به سمت شما آمده و شما چه تصمیمی می گیرید؟

پسین های اصحاب پیامبر است شده که حامی و مدافع است و اثریت طلای به صورت زیر است

شان حرف صواب مقدار است. ای رسول خدا برای امرای مأموریت الهی پیش برد. ما مثل بنی اسرائیل هستیم
که به حضرت موسی گفتند تو در پروردگارت بروید کارزار کنید، ما اینها نیستیم ایم. ما مثل ادیانیم بلکه ما کسی تو پروردگارت
کارزار کنید و ما کارزار می‌کنیم و قسم به خدای که تو دعوت کردی، ما کارزار نمی‌کنیم به حرف احماب دلالت بر این دارد که با تو هم به عدم آمادگی
مسلمانان در ناپیدایی هستند حتی با وجود عدم آمادگی تا پاسخ جنگ مشرکین داده شود.

مشرکین پیامش به سلامتی که در سیر کاروان بوده می‌رسد و پیاپی در دو کوه که یکی به سپاه خودشان و یکی مقابل که
برای آنکه صبح‌ها می‌توانی به از جنگ جلوگیری کند، به سپاه خودشان پیام می‌دهد **✓ در خبرانه آغاز درگیری**

حیثم حیاتان لغو و سفید را آغاز تر بیاید و بنشیند خبر آنکه مجبور شوید به تا جایی که ممکن است با سبب درگیری اتفاق نیفتد.
به ترش پیام می‌دهد که خوش می‌دهد که من دوست ندارم با شما درگیر شوم. ترش بقیه‌ی خود پیاپی می‌رساند رسول
خدا را و اصرار می‌کند که در حقیقت رد به نوزای کند که من نمی‌خواهم با شما در درگیر شوم. مرا با عرب و انصار
عرب یعنی بقیه‌ی قبایل. شما با من دشمن هستید. با من بجنگید و بدارید بقیه با من بجنگند و شما به خانه حیاتان برگردید
آخرین صادق باشم بقیه‌ی عرب ها که با من مواج می‌شوند غالب می‌شوم اما شما که از بقیه به من ترسید ترسید
اگر دروغ تو باشم بدانید همان ریزش که با من دشمنی می‌کند، بر من غلبه می‌کند و لازم نیست که خود شما با من درگیر
شده باشید. از سولنه های مذکوره های بران شناسانه استفاده می‌کنند و می‌توانید در طای که با من دشمنی من می‌دانم در طای
که من هم تسلیم تو نمی‌شوم اما با جنگ به شریعت نکل و بدار جنگ بدارید آن باشد به پیامبری و اصرار ادیان روز درگیری باز طای
✓ به کارگیری اسباب مادی و معنوی :

رسول خدا وقتی مجبور به جنگ می‌شود، علاوه بر اسباب مادی (چشم سپاه آئینه دادن به سپاه) از ابزارهای
معنوی (دعا و نیایش و درخواست از خدا الهی) به در مواج با سبب حاد درگیری تطایب می‌مولفه، مولفه‌ی مادی است که باید با
قدرت به کار گرفته شود و به موازات آن باید از دعا و نیایش هم غافل نشویم. حضرت امیری فرمود که شب جنگ بدر
می‌دیدم پیامبر به نماز ایستاده و با خود سحر و دعای کند و در روز نبرد پیامبر در حالتی که به کمی مسلمانان در مقابل کثرت مشرکین
که $\frac{1}{3}$ بودند 300 نفر در مقابل 1000 نفر رسول خدا دعای کند و از خدا کمک می‌خواهد که مسلمانان از زمین بزدند اگر
این مسلمانان از زمین بزدند، هستی سرکشی اسلام نابود شده و گویا کسی با دین پیامبر در زمین نباشد به ابزار دعا
✓ پیامبر علی رغم اینکه زمانه‌ی صبحی است، اما حکمت ادب و طلب حاکمیت و رستگاری پیامبر در میان تو حاشا با
احباب بر این دلالت دارد که ادیان با آئینه‌ی خودشان و آفتاب آفتاب خانه با رسول خدا همراه شده اند و نه بر اساس
جهر و زور و در دین و در این جا جایگاه رای زنی و مسورت خودشان را نشان می‌دهد

پایه مسلمانان به با عقیده، اراده، انتحاب خورشون آنها می نماند و این مسلمانان هستند که هم دلی، جان شانی
برای پایه بر روی یک سیر دینی برای سیر اصلی انتحاب می کنند، پایه برادران و درین **انتخاب** **آگاهانه** آزادگی نماند.
✓ رسول خدا در تاق زمانه می نیت در میدان جنگ کنایان است. دین در خف های اندکی وین مسلمانان هست و نمونه هایش
در جنگ های خورشون که باین امر بوده اند داشته ایم در نزد در خف های تدبیر مردم و پایه مسلمانان سیاسی و... در جنگ های امروزه
زمانه ها و نظامی در آن حاضر نمی شوند. آیا پایه درین انتحاب هست و ادیان و عوام می کنند
اما علی (ع) به هر جا نزد شدت می نرفت انتحاب که ما به پایه بر پایه می بردیم و ادانچه به دشمن نزدیکتر و سر سخت تر
میرد است.

✓ رتبار با ایران کشته شدگان - منشور انقلابی خلیف خورشون مسلمان می دهد و تعجب جامعه ای جادوی این روزگار می آید.
ابوالعاص که اسیر بوده می گوید ما با آنها هم سفره بردیم و ادیان خورشون می بردیم و ما مستم نمی داشتند و ما غذای شیر بهتری
می دادند و ما ولیدین سفره را از ایران ببریم. ما می ادیات مسلمانان پایه بر می کشد و ما را اسوار کرده بودند و در جنگ بهر
ما تعجب نقل شده در تاریخ مانده کار شده.

✓ قانون گزاری عدم تبعیض (عدل خوانی) تاریخ باید به تونای باشد که خزیات تا بل درین گزین و بتوانیم دریابیم کنیم
عباس عمومی پایه بر هم اسیر می شود. بعد از اسارت می خواهد از قانون پارتی استفاده کند و می بیند مسلمان شده بودیم و به
اجبار در در خف شده بودیم. پایه بر نمی نبرد، خداوند از حق می اسلام تو آگاه تر است، اگر مسلمان بودی به نور
آوردنت خداوند تو پا داشت می دهد، اما ظاهر قضیه این است که تو در سپاه مقابل در خدا مانده ای بنابر این به حکم
لین اعلام به حکم خدیشا دهند بودن من نمی توانم تو را آزاد کنم، برای آزاد شدن یا باید بری آموخته باشی یا فدی زحمتی را بپردازد به ایچ سلام با لاری
بنابر این پایه بر می گوید اگر می خواهی آزاد شوی فدی بپرداز کنی. این مجبور می شود فدی می شناسی پرداخت کند تا آزاد شود
مجموعه ای محمد را در جنگ بهر آموزش های می دهد و در این درگیری آموزش می دهد.

قرآن اعلام می کند که درین جنگ نابرابر، مسلمان و پیروز شدند و بعد بفرم... مسومین

انگیزه شما پیروز شدید، خدا به شما کمک کرد در حالی که کم بودید، ناتوان بودید اما نفرت الهی باعث شد شما پیروز شوید
این پیروزی به واسطه ای اسداد یعنی برده که توسط 3000 ملائکی نازل شده به شما کمک کرد. درین جامعه ای که همه
انرا را ماری بوده، قرآن دارد آزادگی دهد به نفرت الهی و وجود لشکری از ملائکه شما در شرایط در در
آمار می جنگی بنویسد، سواره تمام نداشتند، تعداد تو کم بود برین لشکر آمار می سده برابر خورشون

پیروز شدند به علت همراهی رگم ملائکه بعد از دیدن تعجب نکرد این نزول می باشد برتر است. اگر شما می آید، اگر
نزول بدست آوردن و رعایت کنیم هست رحمتی در دشمنان شما را غافلگیر کند به سمت شما بیایند، با 5000 ملائکه همراهی کنیم
در سطوحی صورت دینی مهمان امداد غیبی و نصرت الهی و با ابزارهای غیر مادی در کنی کنیم

- ایمان به مخاطب آیه یومنین هستند
- صبر
- تقوی
- اجابت از پیامبر

• از کثرت دشمنان هم ترسید
نقطه: هر ترانید امیدوار باشید که امدادهای غیبی به شما کمک کند و امری که باور نمی کنید و محقق کند پیروز شوید
این از پیروزی در جنگ بدر

جنگ احد در وقت جنگ مکه در سال سوم است. تریش دشمنان پیامبر (کسانی هستند
که شکست و بخت نداشتند و عدد 70 کشته در بدر داشتند به خصوص که زربان از جمله عظیم، عیسه، ابو جهل
کشته شده بودند و خدش شدن حیثیت

به دلیل انتقام گیری و تقوین همدیگه که ادعا می کردند به جنگ با مسلمانان کردند به سپاه 3000 نفری به نراندازی
ابوسفیان و با شعار انتقام کشته های بدر حرکت می کردند که با روش جاهلیت با مسلمانان جا بخت کنند. در جاهلیت
بنا بر با هم جفتیده و اگر شکست می خوردند، برای انتقام می رفتند. چون هدف انتقام هست از عهدی درش می
تحمیل از جمله شرف خواندن رزده سرور و آوردن زنان برای انگیزه هم بهره براری کردند
این جنگ خیلی جری تر از بدر و با فاصله یک سال و چند ماه می خواهد اتفاق بیفتد.

ضرب مسلمانان در مدینه به پیامبران مسلمانان تقاضای می کنند در مسین جا بجا شورت است که به منع جنگ است
چیکار کنیم اینها می خواهند بخت کنند؟ بیرون یا داخل شهر مشتق باشیم؟

اختلاف آراء جوان ها به بیرون برویم و جنگ شهری مناسب نیست به سمت خارج شهر حرکت می کنند
از 1000 نفری که حرکت می کنند، 300 نفر تهر! می کنند و بر می گردند به مخالف ضریح بودند و زمان
نمایی پیامبر به اجتماع نمی کنند و برای جنگ نمی روند به 700 نفر یا 300 نفر مشرکین

جنگ احد خلاف جنگ بدر به شکست منتهی می شود یعنی این فرضیه که اگر خدا پیامبری نرساند مردم اعلان آوردند
خدا می بیند آنهاست پیروز می شوند به منتفی است به یاری و نصرت خداوند تابع تقدش خود
آدم حالت

نه انيكه هر كى همراه پيامبر باشد هيه پيروز باشد.

* سلمان ماحرف پيامبر كه گوش نداشت و ننگه اش كه ترار بود ده نفر بايست و اجازه از سيك دهند ،
جمع برست آوردن عفت ، رها كردند دمي بازند در سخن از پست حمله كرد ه سلمان ماحر ليدند
وايتا ايس نكردند رتاعيه ي شهادت پيامبر ه تر ليدن بستر داندست دادن انگيزه
خبره عوى پيامبر كه سويد سدر يانده ي بزرگ تقاضى بود ، اينها خورسان ه تصفيه شده تلقى كردند هر
اينها باعث شد سلمان ماحر صلب احد شكست بخورند
دلائل شكست از منظر قرآن

هم آرين دليل از منظر قرآن ه دنيا طلبى ه اخلاص در صلب كه يان پيامبر داشتند ، در صلب احد سبت
چون دين تبذير ميروند ه طمع سيزوزى / غنيت ه عدم اخلاص دنيا طلبى است
ستى ه اول داشتند سيزوزى شدند خدا وعده داده بود كه اگر در سبت عمل كنيد ، حمايت مى كند و كرد
د سلمان ماحر داشتند سيزوزى شدند همان سيزوزى اديلم ه مغر ه رها كردن سبت ه غنيت
بعد از انيكه آنچه كه دوست داشتيد ه ديديد ه سيزوزى

در اين حال ① است سديد راسيتا ايس نكرديد ② تنازعتم ه اختلاف دعكم و دعت

③ حصيتم ه نازمانى از پيامبر ④ در عين حال سبت ماحر خالص نبود .

به اين دلائل سلمان ماحر شكست خوردند اتفاق ستر در صلب احد ه شاعيه ي كشته شدن پيامبر

به شدت سلمان ماحر تبليغ مى كند . پيامبر شامش پيامبران قبله است ه عمر مجدد

آمر پيامبر صيرد / كته شود ه محمل است آيا شما دين خدا و عقيده تون دعرف هاي پيامبر ه زمين

من نداريد ؟ به جاهليت بر مى گرديد ه آيا دين دارى منطاب ه حضور پيامبر است يا لبد از او هم بايد
بر اين عقيده استوار باشيد ؟

آمر كسى دين ه كند . بگذار د و در بنود پيامبر رى عقيده ايتا ادي نكند ، هيچ ضررى به خدا نمى رسد ه خودش مفرى شود
ركانى كه ايتا ادي كند ، خدا به او بها جزاى ضررى رعد .

اهميت آيه ه تركيب شده ه براى ما هم سبر رسول خدا تحقق ميگيره . ران آيه همدارى براى ما است .

حضور براى اودن روز كه اگر شاعيه شد پيامبر از دنيا رفته ، دين ه رها كنيد . اين براى ما شاعيه سبت ه دين اودن رها كنيد

غزوه‌ی اخزاب: رومین جنگ پیا بر جنگ خندق سال پنجم

بعد از پیروزی مشرکین در جنگ احد خدا سال نده می شود برلمان ها پیروزند و پیا بر از ریش های
عجزه را برای نابودی دشمن استفاده نمی کنند و همه چیز در مسیر طبیعی خودش هست.

نرسیده به باب یک حرکت سنگین تپیا بر + سلمان ها از این پیرویم به براندازی اساسی به نزدیکترین
اتحاد قبائل مشرکین بافتش آفرینی پیوری ما (خط تریش سیت کبه سایر قبائل بزرگ و همراه حرکت)
همه ی نیرو ها را آوردند. هدف انتقام سیت به نابودی کامل سلمان ها

تعداد دشمنان ۱۰۰۰۰ نفر است. سال سوم رقبش کله تقریباً در سال پنجم حیدراترانی سلمان در
مدینه بود است که نیروی بیشتری فراهم شود. در حالی که دشمن ۱۵۰۰۰ نفر است.

پیا بر مجبوره در موهنوع جنگ موهنوع دماغ با سلمان مامشورت می کند و وضعیتی مشورت، پیرویش پیا در
سلمان فایسی برای حفر خندق است.

قرآن در صفت سلمان ها از شدت ترس از عاصره ی دشمن توصیف می کند:

انقدر و صفت و هشاک در ترس دلهره آور است که حیاتیان از ترس از حدته بیرون آمده است و
قلب در دهن توند! در این شرایط به خدا ایمان ببریده اید به این هی دینی بود که برتر از ایم حال نابود می شویم
در چنین جایگاه های بخت است که رومین ایمان می شوند

* پیام هم به لشکر از حیدر کس ایمان را بتلاص اصلاح شود به در چنین جایگاه های ایمان انفراد سرور از مانی
ترامی کرد و رتبع آن عداوته باشم. ای بی درستی زبول کوی می دهد که در جایگاه های بخت سلمانان
ایمان می شوند.

* در این جنگ دگرگونی دین که اسلام دشمن است که عمر دین عبود در مانده بوده از خندق عبور می کنند و
می ترسند که با حاشی در به می شوند. پیا بر یک تبلیغ می کند. کسی به جنگ با عمر و برود، پیا بر به سبب و نعمین
می کند، هیچ کس به خزانام علی جزیت پانچ نوبی نداد و دس کسی جوی نمی آید، عمر و شریع به سخره می کند
شای که نگر می کردید می پدید به سبب می بودید، غیبه یوایدین به سبب می بستون P

دس موهنوع رسانای شده و همه ی سپاه سلمانان مشرکین می شوند، اما همه علی با عمر و طرد جنگ تن به
تن شده و ادره شکست می دهد.

داستان زده را با سحران تیت ادره هم تبه گفته ایم، به هر حال در جنب اخراج شرکین شکست می خوردند
هدف براندازی تحقق پیدا نمی کند بجا طر لایلی زیر

حرف خندقی به این پدید می رسد چون حال عرب ها نبوده است به عجیب و مانع گیر
مدت طولانی مجبور شدند بمانند، برای این مدت طولانی آندقی کاغذ نداشته اند در چهار مصل می شوند
سپاه چندین قبیله ای اخراج دهیار می کنند، تردید می شوند که ملانان به ایجاد تردید را خندن نقش طرفین داشته
کنند شدن عمر و که بزرگ ادبها بوده دحشی به ایاد می کند

بعد از مدت طولانی مصل شدن، دهره ربه به طومان ش به اسد الهی درادن عمر اطومان ای آیدر می
با طاکها به به هم رعیت دتران بتر مصل شدن بیت خندقی به ندارند و متفرق شده می روند.
سومین جنب پیاپی شرکین با برقصیت ملان ها تمام می شود. این درگیری سکین تقای رجنب تمام
عیارینت رهین آدرگیری موصفی رتیر اندازی از بیت خندقی است آنا به هر حال ترس را اضطراب و خصوصیات
درگیری تقاسی به به خودش می گیرد و بدین رسیدن به اصداف پایان پیدا می کند.

* کتبه هر چند در اضعاف خفزان باشد ، بایستی شایسته ایم و از شایستگی می گیم

26. 1. 98:

کتاب ۴۰۰ سال پنجم گنتیم. تعلقات پوریان بایا بر خلیه مفصل هست به

ان شوم. صلح حدیبیه: پیامبر می فرماید که برای انجام عمره در طواف به سمت مکه رفته ایم و حج خواب بیا بر صافه هست

باید به سمت کعبه بیایند. عجیب است سال قبل آورده بودند سلمان و کتبه سال بدون سلاح می خواهند در دل دشمن بودند

۱۸۵۰ نفر در اطراف می شوند بودند. پیامبر آن روز در سلاح حاکم نیامد. مشرکین در ترس متعجب و خوشحال می شوند. بدون سلاح

و بالاسن اترام می آید / دوران جوانی بودی است. بنی ادیه اختلاف می افتد اما از نظر عشق خوب نیست ادیه را به راه برهم

و سلمان در حاشیه در حدیبیه. نکته می دانند. پیامبر یک سری غایبه می فرستد که بفرستند قصد جنگ داریم.

بیک غنیمت می باشد. اسم عثمان بن عفان انتخاب می شود. چون ناموریت خفزان بود اترقیه می ازاد می کرد با شکرین درگیر

شده بودند بیک تعدادی که کتبه بودند و صبح های قبل از خفزان ، پس آدم خاکستری که ادیه از ش کتبه ندانسته باشند

عثمان ۳ روز طول کشید تا برگردد. طولانی شدن باعث نگرانی کتبه و ادیه گشته اند و احساس خطر کردند. سلمان بایا بر

بعیت کردند که به نام بیعت شجره می زیر یک درخت جمع شدند و بایا بر بیعت کردند. آیه می خوانند و موعظه می کردند زیر

این درخت بایا بر بیعت کردند و رضی شده و برادری می آید و ش نازل کرده و وعده می پیروی نزدیک می داد سلمان های همراه پیامبر *

بخاطر عبارت رضی این بیعت شجره به بیعت رضوان هم معروف است. بعد از عثمان برگشت دیو طبع نام نوشته شده

ساز طبع نام به صورت زیر بود

خند سال متوقف شود بنی سلمان حار شکرین ترین

توانند با تبایل مختلف بیان ببینند و سال به مدینه برگردند و بایا اجازه می دهند آن سال بعد هم روز

بیانند و طواف کتبه و درادن سه روز مکه خالی باشد که ادیه کار تبلیغی نکند

اگر کسی از مدینه به مکه بیاید در امان است اما اگر از مکه به سمت مدینه برود ، سلمان می مدینه متوقف باشند و اگر برگردانند

تا بازات شود به حیرت متوقف شود به این بند باعث شد خلی از سلمان و اعتراض کتبه ، بایا بر راه اینها آورده ام

رشایک بیان صلحی نوشته ای که باعث ذلت ماسته (ما را راه نداده اند و کتبه اند برود سال بعد بایا بر رضی اینکه

از این پس کسی که با جرت می کند پس (هم) کار به جایی رسیده که می از سلمان و می نویسد نویسی برد ما به رسالت پیامبر شک کنیم یا بالانصاف

حاشیه: در متن بیان نوشته می شود بنی سوسل بن عمرو بایا بر به اعتراض می کنند چرا بنویسم بایا بر به اسحق بنویسد

اگر می بودی که نازل شد پاسخ به اعتراض می خوانند و بایا بر صادر می کنند بایا بر به شهادت و خلاف نداده

لقد ظنن شما حتما حتما و در مسجد حرام می نویسد در حالی که در اسنیت حشید ، در حالی که تقصیر کرده و سرتون در ترائیدید

و اترام و اعمال چه به جا آورده ، وارد می نویسد به تأیید و می بایا بر

علم بالم تعلموا

در پی پیامبر و دادن وصیت نمایند که پیامبر را بپوشانند و بر سر او بپوشانند و در داخل دینه هم گفته شده پیامبر
چیزی را ندانند که شما نمی دانید - هر آن صلح حدیسی که در دینه تصفیه شده و در آن تصفیه می کند. یک نوع
بزرگس به بزرگس می گوید. چه راه دارد و حای دارد.

* از سال اول تا ششم مسلمانان در وصیت ترس بودند اما با آن پس یک است و آرایش سنی ایجاد می شود که
باعث می شود پیامبر بتواند تبلیغ خودش را با ارسال یک مبلغ به کشورهای مختلف فراهم کند و است برای اعزام یک
* خلیفه زود مشرکان خود شوند پیامبر تا خداوند را بخواهند شنیدی که سلمان را به مکه می آیند و برکت و درست گفته
* اتفاق جالبی که یکی از مشرکین سلمان شد. او به جهت پیامبر مدینه را دید و او را دید و با او پیامبر هم زیر
و عده اش نمی زدند و بر اساس بیان این نفره تحریر نوشته دارند و در ابوصحبه دیده که دارند می پرسند، مشیر
یکی را تربیت یکی را گشت یکی را زخمی کرد و در یک جای پنهان شده. نفره می به مکه برکت و در آستانه ای شد
باعث شد هر کدام از آنکه حای که سلمان می شوند به جای آنکه برون مدینه و برون پیش ابوصحبه تعداد 50-70 نفر را دیده بود
و چون هیچی ندانستند و بعد از آن در مکه معارضه شده بود، سر خود تهدیدی برای کاروان های مکه شده بودند و مشرکین گفتند
این سلمان که بدین راهند و جمع کنید ببرید مدینه!

دعوت بهای اسلام در فضا تراحم می شود که رسول خدا نامه هایی را برای کشورهای مختلف بفرستد. تعداد نامه های پیامبر 12 تا بنوده
درست است که خود پروردگار پیامبر را پاره کرد، پادشاه حبشه خلیفه خوب استقبال کرد و حتی سلمان شد و گفت اگر پیامبر منم می شود
اجازه داد سلمان را در کشورش تبلیغ کند گفت پسرش از طرف خودش به مدینه برود.

زمانی که پیامبر برای فرماندهی اسکندریه در مصر نامه فرستاد، خلیفه خوب با نرساده بر خود کرد و همراه با کلی هدایا برگردود
یک حلیه تکیه داد و با نرسد آن آیین سیاحت تکیه داد اما بزرگان مسیحی گفتند اگر بخوام توبه بگیری کنی، غزل می شوی
نامه تکیه های پیامبر می آورده. نامه هایی به عین و حید تا از قبایل بزرگ بود که باعث شده سلمان شوند و بپندارند
انسیقه هم می نایده نبوده است. عذرتان از نامه ها را نرسد بخت شده است.

بزرگ پارس به او به بزرگس خطاب می کند، سلام را عین برای کسی که هدایت شود و بن توبه سوی خدا نرسد خوانم
چون پیامبر خدا بر عده مردمان مستم نامزد دکان و هدیه دهیم به پیامبر قطع برای مردم عرب و قوم خاص نبوده
جانی بوده به تلاش برای دعوت بنی المصی، هر کسی که شهادتین را به زبان بیاورد و قلبی فارغ بپندارد و آداب نامتلا
گوشه حلال یعنی مجموعه دستورات اسلام را بپندارد در پناه خدا پیامبر را رستگار
اگر بپندرد، با خدا پیامبر مقابله می کند.

چند لکه ضلع هم است. پیامبر گنبد اگر تو خدا را ستم کنی مانع رسیدن دین به بنیه نبی، ضلع خمران است برای تو
در نامی این طور مردم هم به همین نکته اشاره کردند و اشاره می کنند جمله ای که بنی ماست و که آن مشرکات با بیستم و با هم
همراه تویم و اینها را از این طریق دعوت می کنند.

سفای حرف رسول خدا بعد از طلع حدیبیه، دعوت بهای و طلع کرد و به جاهای مختلف نامه نوشت که عکس العمل ها متعدد
در حالت های متن نامه این است که پیامبر به خدا بر تو قید دعوت ^(۱) که در هیچ نامه ای تهدید، حد یا کتورتی نیست
با توجه به اینکه رسول خدا با نزدیکان رفیق پادشاه شاهیست، اعتماد به نفس را میمان به حقانیت رسالت است
به مسئولیت درباره ی مردم مردم کتورت حسداری دهد و اگر مانع شود، نسبت به این مسئله مسئولیت دارید.
به مراعات بهای بودن پیام رد دعوت برای خلیج از عرب ها و جریره العرب اعلام می شود سال هفتم دعوت جهانی بود.
سال هشتم - سال نهم که به بعد از طلعی که ترار بود آن سن باشد چنانچه شامه رانغ کردند

طوبی خدا طلع نامه ترار بود شکرین به سلمانان هم بیانان جمله ای که آما سالفانه ترش و هم بیانان یعنی قبیلای بنی
بکر که به بیانان های سلمانان به نام بنی قریظه حمله کردند و قتل عام صورت گرفت و غارت شد و بیانان طلع نقص شد
بنی قریظه در این حمله ی غیر مترقبه بیچاره شده بودند و بیچاره یی بودند و در آن زمان بیانان نقص شده است و پیامبر دستور
می دهد بیاه بزرگ ۱۵۰,۰۰۰ نفره شلیل می شود ولی مقصد و تعیین نمی کنند می گویند اینی ایاد می کنند که
اطلاع به بکند نزد ر متوجه شوند تا آنکه ای جنگ شوند و طالع خاموش بیاه آنان می شود.
برای اینکه هیچ کس متوجه نشود چه خبر است شب ع حرکت کردند و در روزها استراحت می کنند تا آنکه به بزرگی می رسند و در آن
زمانی وجود تفاوت باشد که در میان این بیاه تجهیز تقاضای از خودشان نشان بدهند و بیاه بزرگ می کنند که به بیان
بیانان ضلع وسیعی می دهند به این ۱۵۰,۰۰۰ نفر دستور می دهد در شب هر کدام به هر تعداد که می توانند کپری
آتش در کتری حرا درست کنند هر کدام مثلاً ۱۵ تا ۵۰ تا آتش حدوداً ۱۵۰ تا آتش

دشمن دیده بان ها را بالای کوه ها به این صحنه نگاه می کنند، احاسین کردند لشکر بالا ۱۵۰,۰۰۰ نفری مکه و
محاصره کرده و نه زمان نه توان برای مبارزه با این بیاه ندارند.

ابو رفیان بزرگ مکه از شهر خارج شده و به حنیفه ی پیامبر می رسد اما
به تمام جنگ های قبلی بوده و در آن صافقت داشته و در کمال تعجب او ده که اما بیدار

گفت در جوی جالب به من اومدم که امان بگیرم.
پیامبر به آیا زمانش نرسیده که به خدا ایمان
بیاری و غنچه خدا را اسلام بپذیری؟ ابو رفیان با تعجب می گوید حیدر کرمی! این توقع ندانم

انگیزه ی محبت کنی

پیاپی: آیا وقت این شده که بن به اینکه فرستاده فدا هستم ایمان بیاوری؟
عمو: پیاپی به ابرو فیان می نویسد شب شهادتین رو بنویسد و ابرو فیان سلمان می شود. سلمان کدو
اینکه زیر ساقش رفته است. دی پیاپی بر سر در دامن می دهد و بی اطلاعیه صادر می کند و در شهر
بلند می خواند که هر کس به داخل خانه می خوردش برود، در دامن است.

هر کس به مسجد الحرام پناه برود، در دامن است. هر کس به خانه ی ابرو فیان هم برود در دامن است.
یعنی عملاً بی استیاری هم برای ابرو فیان در نظر می آید. همه در دامن هستند هیچ درگیری نداریم
به سر بازان دستور می دهیم که از علامت دارد که شوند و بگویند می شود. پیاپی به محبت کعبه رفته
عمره و به جای می آورد طواف می کند و بعدش وارد کعبه شده و بت ها می شکند و این پیر دزد
بعد از 13 سال در کعبه 8 سال سینه بینی 21 سال سینه از پشت، بت ها می شکند
بی حالتی به اصل که حایه دلیل محبت های متعدد و دشمنی ها، منتظر انتقام هستند. پیاپی
در مسجد الحرام محبت می کند و می نویسد توقع دارید چه اتفاقی بیفتد؟

ادبای نویسد ما تا الان از تو خبر خبری ندیده ایم. این اعتراف از طرف دشمنان پیاپی در تاریخ ضمیمه هم است
پیاپی می نویسد من امروز چیزی به می نویسم که برادر می یوسف در برادرانش برکت به ادبالت
یعنی ادبها در عید و انتقام گرفتن در میان محانت زیادی، دشمنان سرکشت تو هستی برادر
خداوند شما و پیاپی که اداره می رانند است. آنکه به راستی شما مردم بدی بودید. پیاپی ترن رو
تکذیب کردید، او را از خانه اش اداره ساختید و به این هم ارضی نشدید، حتی در بلاد دیگر هم او
و زبان کردید و حبسید و بی توقعی و بعد علی رغم کلیه بدی ها شما را عفو می کنم
آفرین محله ی پیاپی خطاب به مردم: و اذهبوا انتم الطلقاء به برید سر خون زندگانی تون
شما آزاد شده هستید. به این ترتیب این گروه ی نفع مکه، بدون درگیری و غنیمت اتفاق می افتد.
پیاپی بعد از نفع عمومی می کند.

عبارت این که شما آزاد شده هستید (طلاق) به بعد از بی عبارت سفری تبدیل شد
اگر کسی از طلاق دست علوم می شود بسیار دیر هنگام اسلام آورده، تا آفرین حد ممکن با پیاپی
رشته کرده و نهایتاً شان کسی بود که پیاپی او را آزاد کرده و برادری داشت است.

بنابرین طلاق، انکار ابریزان شده بوده بار منفی داشته. نتج که به عنوان نتج احمین است.
آیه - نتج بزرگ همان نتج مکه است که در سال هجتم که با غزوه ی نتج مکه اتفاق افتاده است

سیم ترن جلوتر حدوداً، سال ۱۱ هجری، بعد از ماجرای کربلا، جای ابریزان حکمیت عرفی می شود
نتج مکه، پیای ابریزان به ابریزان شده است و بعدش آزاد و عفو کرده، سال ۱۱ هجری، پیای ابریزان
زینب در مقابل نوه ی ابریزان یعنی یزید قرار گرفته است و برعکس شده، یزید اهل بیت
به با اسارت گرفته رانده اند. یزید احساس غرور می کند و فکر می کند سیر دزدی بهتر است
کلمه ی طلاق که بار منفی دارد، به صورت هولناکانه در مخزنش ایان در محله اموی در مقابل یزید
به کار می رود و حضرت زینب برای زود رفتن عفتی که یزید برای خود تلقی تصور کرده روشن کردن
اینکه شما در چه جایگاهی بوده اید، برای عده ی تاریخ - یابن الطلقاء - ای فرزندان آزاد شده ی پدرم
و این صحنه ی شکسته ای برای یزید بوده است. محل سفرانه سده شام یا مسجد اموی است
و آن اسرا و نزدیک یزید می برند و در مقابل او باز غیر قرار می گیرند

بعد از نتج مکه که تدار خوبی سلمان شدند و تدار ای هم زبان بودند که برای اینکه به رسمیت شناخته شود
با پیای بر بیعت کردند و چون مثل زبان دست می دهند، تست نیز برای آب ریختند و پیای بر دست
و در آب گذاشت و اینها هم می گذاشتند یعنی به صورت غارین سلمان شده و بیعت کردند یعنی بی
حضرت اجماعی سیاسی برای زنان در مکه اتفاق افتاد که در جامعه ی جاهی آن روز کاملاً منحصراً
مرد بود. نکات قابل تأمل نتج مکه - جوان مردی بعد از آن عده دشمنی بود
ابولفیان به یزید میزنند و از نفوذ اجماعی او در سیرت اسلام، استفاده شد
همه ی افراد مکه آزاد شدند و آنها حضرات گرفته شد، اگر کسی حضراتی زده بود، پیای بر غایت پراخت کرد.
دس بابت عفت رنگه پیای سلمان ها و اردو مکه شد پس از دست حاکم سیر دزدی بزرگ در لیب
حاصل شد، رفتار محض پیای بر این دلالت داد که نه تنها خودش خود رفته بلکه سعی در کنترل
پایان خودش را و تا اینها هم رفتار طغیان کرده ای نشان می دهند. دستور می دهد شعار سلمان غی
باشد که الیوم یوم المرحه است و صید بار سجده ی شکر می کند و انکار نه زمانه ی
پیروز نظامی است.

انهار تذلل و نشان و دود و شکرین بی تفاوت ضعیف بود که در رفتارهای بعد از سیر دزدی می بینید
 سکه زاده که پیاپی بر بوده و او را ببردن کرده بودند، اما بعد از فتح که علی بن عقیل خلق خاطر به مدینه بر می گردد
 و اینجا بران خود را بیستم اجتماع حکومت در مکه تشکیل می دهد. بلائل آن
 بنو مدیینه فتح کنیم که بهره برداری کنیم بلکه از بین بردن سبب ها رکنش اسلام
 بر عهد با انصار که ادبها ما را در مدینه جای دادند ما عیبه همراه ادبها بائیم، بران عهد هم پایداریم و با
 انصار به مدینه بر می گردیم.

در همان سال فتح که دهمتر ازین ماه و ترخیز به تبائن حواری و تقیف می رسد اتفاق خوبی رخ می دهد.
ضرب ضعیف دو قبیله گفته شده در شمار، قوی و مشرب بودند و ترسیدند که سراغ ادبها هم ببردند
 لذا مایل بن عوف که رهبر ادبها بود به مردم گفت ما به ادبها حمله کنیم و کار ادبها را بیکدم کنیم. حال که ترسش ترسیده
 و تسلیم شده، مانشون به میم نمی ترسیم و تسلیم نمی شویم.

با این شمار مایل بن عوف، سیاه محبزی به تدارک دید و همی اسوال آدم حادثه، کوفند و ... به همراه زن
 بیچه به همراه کرد و تا گنیک جنبی که با همی تعلقات به میلان افرو و جنبی بران از دست دادن و امید برکت
 نداشتند بایستد و با تمام قوا بجنگید.
 و ترخیز می رسد، سلمان ها از کعبه حرم خارج می شوند که اگر کسی ادبها نباشد، درون کنع می آیند که این دفعه با هم
 حرکت.

سیاه سلمانان = ۱۵,۰۰۰ نفر از مدینه + ۲۰۰۰ تازه مسلمان شده = ۱۷,۰۰۰ نفر

* سلمانان در ابتدا به دو دلیل شکست می خوردند

- ۱- ضعیف مغرور هستند و چون که فتح کردیم و در پیروزی و از کثرت خود شون خوش می آیند
- ۲- تبائن حواری و تقیف تا گنیک حای جدی در غافل کردن ادبها و حمله ی یکباره به کار می گیرند و سلمانان زار می گردند
 زارشان تران از ضعیف ضعیف = لقد نصرتکم ... اکفرین
 مغرور شدن حال سلمان حاست نه پایدار.

له ادبها می که هنوز تربیت نشده اند و این دفعه در محنتی جدید سیر دزدی به برای خود شون

نرض خلق کردند. تران می گردید اعجبکم به مغرورند و در خوشحال شدید

زمانی که از کثرت خود شون خوشحال و مغرور شده بودید و این سآله به دادش رسید و دفعه دیگری که نرض کشته
 می خدا بر شماست شد، پشت کردید، زار کردید این وضع شما بود.

اما علی غم اینکه شت کردند و نمود شدند، گشت تبدیل به پیروزی شد
همه فراموش کردند و بی جمع پایدار کردند، بعضی از دینایی که قرار کرده بودند برفتند
خدا او را در یاری داد (خداوند همونطور که باهای مختلف به شما نفرت کرد، در چنین هم شمار داری کرد)
پای برد یارش و برادرها آراش نازک کرد و ایران و سیاحتی که نمی بیند روزگار کرد
خب چنین با پیروزی مسلمانان و غنائم خیلی زیاد می چون همی داری ها آورده بودند. پیایر همه با سر داد و
دش در خداست عفو می کند، آنرا می کند.

برای تقسیم غنائم بیشترش در ۲۵۵۰ سالمان می رسد، بعضی از مسلمانان شده انصار اعتراف می کنند که چرا
به این بیشتر داری؟ گفتند هم شریک بودن؟ ابو لوفیان دس این همه غنائم می بیند، تو پادار ترین پادشاه
عرب شده ای.

پیایر در پاسخ علی به اعتراف در میانها که اعلام می کند به عنوان تالیف مقبول تازه مسلمانی ها بوده است
انصار که که اعتراف کرده بودند جمع می کنند و ترغیب می دهد دیگر برای غنیمت جنگید که هم اجماعت خدا پیایر
بی مخزن ترستی انگیزش می کند. آیا مردم با تعدادی غنیمت به مکه می روند آن همراه با تحف من به مدینه
بر می گردید همراهی با من برای شما از شمشیر است که بر می انصار و اهل ذمات
ابو لوفیان هم پاسخ سواش می دهد که خود پیایر و یارش کم برداشته اند

نبا این است که ۲۵۵۰ نفر فدا شده و جنگ خون دانه می کشی که تازه وارد مسلمان ها شده است، قلب های
او را به نزدیک کند از آن به بعد الان هم از مصارف زکات، مولفه قلوب هم برای تبیت ایمان کسانی
که تازه ایمان آورده اند یا کسانی که با اسلام نزدیک شده اند که پول خرج کنند تا اینها خوش بین شوند
و این باعث جذب شود. اینها محبت ایجاد می شود و حادی را نمی شوند. هر کس که بیرون به بهت خط و تقصیف
مشق است. اگر نخواهیم به بهت خط و پنهان کاری پس ببریم که تحقیق

شخص شد که مسلمان ها پیایر دنبال غنیمت نیستند رضیه هم با بزرگ منتهی ۲۵۵۰ نفر غنیمتند
تبعین می مادی؟ انرا ما همه با مادی بودن = عدالت، جا های با حکمت های توزیع استواران
حکیمانه است به مصلحت باشد این جایی است که انرا نیست پیایر با پیاد الله ایمان دانه بالند
دادند و پذیرش که حکام از رو بنیدیرند. چنین زمای می می آرد با صبارت به خود پیایر گفت با عصبانیت
گفت عاقلانه رفتار نکردی، می خواهم عمل می یارت به هم؟ که آدم ها همه جا ممکن است دچار سوء تفاهم
شوند کسی که عمل می از خود خدا رنجور باید ببرد، خودش می در جا می بیند که پیایر بر بود می خواهم

عدت بهت یادهم.

دوران حضور رسول خدا در مدینه بعد از هجرت به بررسی می‌گردیم. پیامبر پیش‌گامان جانش‌های داشتند

یکی نامشروعی ساختار جامعه‌شناسی بود و بیان‌های مختلف

جنب‌های مقدس و شهادی جنب‌های و منقش و مشور جنب‌های رسول خدا

حکمت رسیدگی به جنب‌های اتفاقات مدینه و بدر را اولین دگرگونی تقاضی سال ۲، جنب‌های سال ۳،

هدف‌ها از بررسی جنب‌های پیام‌های تعلیمی است. رطوبات و دردها سال مدینه هیچ اتفاقاتی افتاد، اعتراض سال ۵

صلح حدیبیه، آتش بین منبر دعوت جهانی و نامه‌های برای تبلیغ بین المللی، فتح مکه و غزوه‌های آن که کل خبره

العرب و خاضع کرد، جنب‌های حنین و نخوه و تقسیم بیت المال و مطرح کردیم

غزوه تبوک (سال هفتم) مهم‌ترین این غزوه است. از مهم‌ترین اتفاقات مدینه و آیات مقدس

سال هشتم بی‌سریه بود که پیامبر در آن حضور داشت و زمانه‌های مختلف مثل جعفر بن ابی طالب برای اینکه هم‌راهِ حجاز باروم

سربازان خارج از منطقه وارد شده و به تبایل مسلمانان حمله و باعث ناآرامی و پیامبر برگشته و فرستاده بیرون

محبت و مذاکره که اینها باب جنب یکباره غایتی می‌شود و فرمانده‌هایی که پیامبر تعیین کرده شهید و سپاه شکست می‌خورد.

سال ۹ در حین منطقه حنین‌هایی که مسلمانان را کشته و سیر و زنده بودند و ترک‌هایی داشتند و چون دفعه قبل مسلمانان شکست

ضرر دیده بودند خود پیامبر هم حضور داشت و از جهت غزوه فاصده شد. یک عده غنچه‌تراشی و بهانه‌تراشی می‌کردند

یک عده حضور داشتند و بهانه‌جویی می‌کردند و سیر بسیار طولانی و هوا خیلی گرم، فصل برداشت خرما و فصل = هم‌راهِ انصاف

سیر نیاز به تدارکات داشت و برایشون هزینه بردار بود و به دلایل مختلف غنچه‌تراشی تا همراه نشوند به بیرون پیامبر

می‌آمدند و اجازه می‌فرستاد تا نیایند. اجازه می‌گیرند و بهانه‌های کشته در حال که قرآنی می‌توانید غنچه‌تراشان موجود نیست. می‌توانید

نبار پیش‌بینی و بهانه‌های بی‌اسم. هر کسی اجازه می‌گرفت رسول خدا ۵۰۰ دینار اما کلفتی که می‌زدند که هم غنچه‌تراش می‌آمدند

هم جوسازی می‌کردند، بر علیه کسانی که کندی به خرج می‌دادند و این نازل شد.

آیه در سوره‌های توبه و بایان ماجراهای جنب از اردو و انتشار دارد و بهانه‌های می‌کند. این لجنه‌بندی همیشگی است و مقبولان

جامعه‌های پیامبر بودند. یک عده از زنی کردند و اجازه گرفتند، ادعای می‌کردند که می‌توانند از میوه‌ها و میوه‌ها می‌توانند

اینها کراحت داشتند که با مال رحمان مجامعه کنند و نه تنها می‌آمدند به بیته هم گفتند نزدیک و بیعت و دوست کردند و می‌گفتی که

در مجامعه و در راه خدا در رسول سستی می‌کنید بدانید بدون پاسخ نیست و خیلی از بهانه‌ها می‌توان که می‌توانید ترک است و ترک

است و به هم پاسخ است و خیلی از بهانه‌ها ترک است و ترک است.

نه کنن الرسول و... المفلحون

بعد از نزول آیه، حواس مردم به رستاخاشون جمع شد. در این لحظه کسانی که آمادگی بار در راه خدا بودند به بیارغمانی
کردند. تران در کنار توبیح کسانی که سستی کردند، کسانی که ایمان آوردند و آمادگی مجاهده با جان و مال شدند محسن کردند.
آنها ترار بانه کسی رستاخاش شود مثل آنها عاقبت به خیر شود.

تحلیل در آیه: مجاهده با موانع است. اینها می فرستند / اینها نمی فرستند با جان و مال مجاهده کنند.
راه انحصاری فلاح و رستگاری: آمادگی برای عمل به عقیده: معاد شفاعت و عمل: ایستادن با مجاهده با مال
و هستی تران با پول خرید و بلب: این در آیه نشان می دهد که هر چه مال و جان را فدا می کند است.
این ترفیع خلیه: هر چه که چاره مال و تران برای انسان راه گشایان: اعلام حکم تران، مهم ترین تلاش انسان
برای تولید ثروت و رفعت در راه خدا بسیار است. به رستگاری پول دادن همه اعتراف می کنند.
تناسب مسئولیت و رستگاری: کسی تران به آن پاسخ داد. هر چه پول دادی اجر اون کمی نیست و به کمیت نیست و به جابجاء
در نزد طرف است. این که وزن دهنی و تناسب بین میزان داشته و زحمت و فداکاری سببی دل.

کسانی که سستی می کردند، تران توبیح کردند و دیگران به تشویق کردند و مردم با تشویق می سواجه شدند، آیه ی بعدی نازل شد
که همه ی شغوفگان گفتند ما را فراضیم بر رسم رحمتی از برای که عذر موجه داشتند و امر را که ما را با خودتان ببرید.
آیه در جواب این است: و ضعیف موجه و غیر موجه به انهم متحقق می کنند.

* کسانی که وادعا صغیر یا مشکل دارند یا اینها می پور ندارند، چون ندارند، بیماری دارند و لازم نیست همراهی کنند.
یک سری هم می روند با تعداد کمات نداریم، بهر حال کمات به عید و یا بهر سبب توبی یا انبیت اعمال پول نداریم، ناراض
شدند و اشک حاشون می ریزد و عذر اینها هم موجه نیست. هر چه می خواهند نیست.

این که حاشیه می کشد قبل از حرکت بود. چون راه دور و یا بهر مدت زیادی از شهر دور بود، منافقین که نمی خواستند
بروند، توبیعه کردند که بعد از رفتن پیایر و یا رانش می کودتا کنند. پیایر امام علی (ع)، و جابیزین می کنند
و منافقین شروع به شایعه کردند که امام علی (ع) با پیایر همراه کرده و پیایر او را می بزند است. حضرت علی (ع)، از این شایعه
ساز و کلر شده و به سمت پیایر حرکت می کنند. حدیث هم نشان تران این است: شایعه و غشی می کنند که با هم
اختلافی نداریم و جابیزین شایعه میدهند به منزله ای است که حضرت موسی حارون و جابیزین خود می کردند.
تنها عذرده ای که امام علی (ع) حضور نداشت، عذرده می قبول بود. با این همه حاشیه در سیر می شود.
در سیر و حجب اتفاق افتاد، پیایر صلح نکرد و برگشت. پس علی غم این که خلیه حاشیه داده، خندند.

در بیان برکت (در صحت برکت)

* در بیان برکت بی جا توقف ندهد استقامت کند شریک با برایش در کثرت و کمیت پیاده هم امکان پذیر
نبرد تا شریک بیدار کند همه می کشند تا بیدارند یک دهنه کسی گفت با شوقی سار و باش به ایستون ایمان آوردیم
به ایستون دمی میوه را ایستون شتر خودش رد نمی تواند بیدار کند. خنده تبدیل به بی شبهه ای جدی که تخریب نبوت تبدیل شد
در شبهه جدی شد سوال در حضور اصل نبوت بود، جبرئیل گفت ندان جا شد تیر کرده و بریدید بیاورید در رفتن
شتر را آوردند. این ساله کی عجیب غریبی در تاریخ نیست ما معتقدیم که پیامبر دارای علم و اثره ای است و
دارای ابزار دیگر به نام اعجاز است. پیامبر مکه نمی دوستد چرا اینجا رو کرد از اون علم به صورت سبیلرانه استفاده نکرد.
بعد در تاریخ امامت به آنکه هم ادایم بیدار می کند. این شبهه همان شبهه که تم شدن شتر است.

* پاسخ هم به علم الهی و علم برتره و قدرت کرامت و اعجاز که در اختیار پیامبران یا اولیای ... است بی وسیله محض
نیت دانی ابزار بی وسیله برای اتمام کمال محبت بر مردم است و علم و قدرت بی کارکرد خاص را به این تقویت این به بار
کنیم به صورت طبیعی مردم زندگی کنند، حجت بعضی می گویند می دانند استفاده نمی کنند. ✕
شریک با برکت می شود و پیامبر او را می بیند که جایی که اصل نبوت را به مردم تدریس قرار می گیرد، بعد از برای رفع شبهه و
اثبات حقیقت به او جای شکر می گویند. دادن دشمن علم کرامت و قدرت بی منق و دارد که بسیار از سوالات
ما پاسخ داده می شود که غیر از جا کارکرد ترمیم ندایم که پیامبر در زندگی حضور از این استفاده کند.

* حاشیه ای که در کمال تعجب که یاران پیامبر این خوب که در موقع برکت، تعداد آنها تقسیم می کردند و این بر تقاضی
عبودیت است و شتر را هم بدین در این سقوط کند و ترور، اصل موضوع غفلت شک برانگیز است.
سلمان ۶ بی که ۱۳ سال مکه و ۹ سال مدینه بودند، از دودن سیم بی سری حافیه ترور داشتند و از دودن یاران
بودند و اگر که می نویسم مردم به پیامبر گوش نکردند و! عدم باور به خلق الله او کی بودند این حواش به جاب و نفس کلک می که
جبرئیل ناخن پیامبر را مطلع می کند و یک نفر همراه ضحیه بن یان بوده پیامبر را تدریس کرد و از هزار می که خنده او را در
شناخته اما پیامبر را تدریس هرگز اسنان را نیامد و من او را در عفو کردم.

* ترور چه معنی داشته است؟ بر کشته ترین علیل بی کسبی از سال ۹ به بعد که عام الوفور است (سال که پیامبر مکه را
فتح کرده، چنین به پیروز شده، نبوت و قدرت غایب کرده است) ترور کرده از سراسر بنای حافظان اسلام می آوردند
بدون هیچ کس که در ۹ سال ۹ به سال پیروزی ترین سال سلمان ۶ است و سوره ای فتح هم برده به عین است

در سال هفتم که همه نوج نوج اسلام آوردند قدرت پیای بر سر آمدی شده، از ادبیات نگارنده قدرت به دست بگیرند
 در سال هفتم خارج از سیستم نداریم. در آیات اولیه که از سرگین بر آید، در شان در بر سر نهی شاق حسد
 بعد از دین قدرت سراسری بران بدست آوردن قدرت، پیای به آوردن نماید.
 پیای بر سر آید که این قوه تقوی است، این ع و عیونی کند که بر اسم حایان و رسلان، در کتاب حایه لغت
 شود حذیفه اسای و فاش می کند پیای بر با غرض داشت می خواست از این تعیم تبعی پیمان کند. وقت پیای بر با منافقین ملاقات
 پیای بر از سیدی رفت و حذیفه آمده بود انار و لایق بود و همراهی می کرد و در پیای بر احسان خلق کردن بر داشت
 * در سفر طولانی قبول، جنبی می دهند که یک سحر در دست شده و سحابی به دست می گیرند. مسجد بی غار ۱۰۵۷ دینی
 اثبات اینکه غار ۱۰۵۷ دینی علیه دین نیست است. ^{مقاله از کتابخانه...} این بر پیای بر مازل می شود، ادبیات کوشه ای دارد.
 کسانی که مسجد در دست کردند در حالی که مسجد جایگاه عبارت است، یک کین ماه بران حب با خدا در طول است
 این کسای که مسجد در دست کردند، سحر بودند و قسم می خوردند هدف آدم با خوب بود. آن خداوند که از قلب می آید
 شهادت می دهند که دارند دروغ می گویند. پیای بر می رود تا مسجد و غریب کند. خدا شاق به قابل تأمل است.
 برای مابنده بادی از خود دین استفاده می شود. م. ل. ۱، در زمان خود پیای بر هم بوده، پیای بر با او بیرون جمع
 گشته بود و با بی تحریر کرده، زشتی با الان، زمان پیای بر می بوده آن الان زرق اشیه هم کسای چگونه از ابرار حای
 دینی استفاده می کنند، به بصیرت خود انسان می بینی دارد. نه هر مسجدی، و دهانی، روحانی که به مقهوران اشیه ظاهر
 دینی هستند، موجب است به جفوی اشیه راه شود در درون مطمح صحت به اتفاق حیا رفته است.

دو اتفاق حاشیه سال ۹ :

* وفات تنها فرزند پیر پیای بر به نام ابراهیم در ۱۸ ماهگی که سریش می شود و از دنیا می رود. پیای بر بر می می کند و عیون
 می خورد، یک نهیم ای می شود که امروز می هست. احباب که مردان عرب بودند با تعجب پیای بر نگاه می کردند که بر
 می کنند که می گویند آنما بخت دارد. م. یا شو به پیای بر اعتراض می کنند. محله پیای بر به سر می داشت شادی رفت قلب
 است آنکه من ناراحت حتم. جنبی که خلاصت، آدم سوغ مصیبت، از چهار صوب و فاش خارج شود.
 اصل غرارداری رفت قلب نمی معنی اشکالی ندارد و نشان دهنده عدم مقصد است نشان دهنده صفت
 نیست. جنبی که به است این است که غرض از این چهار صوب خارج شود به بر غرض و با مصیبت و آموزش می دهد
 و حاشیه می گویند، بر به اشکال دارد و این بدست دشمن است، یک دیگری امروز است. در پنج به دهایی که می گویند
 چرا اصولاً بر می می کنیم به اشکال آوردن پیای بر می گفت

دروغ بستن به یاببر، سوالات پیچیده این یاببر، سخره زدن عباد و حاکم که بتله بیت المقدس است که منجر
به تفسیر بتله شد (حق تبریع بناد، اختلاف بین قبائل مسلمان ها هم انجام می دادند
استعاره ضعیف زشت در توصیف زمان مسلمانان !

یاببر با اینها مدار می کردند و نفی اعتقاد ملاطفت میزدانست = عوام اینها بی گناه هستند، عطاء در شاد به این
صفت هستند. کم کم بی طرفی شود که بر اساس آمانه ی برهان اذن هم از کتاب های خود نشون + پاسخ های صبورانه
بر آن ها از منبر ی هدایت عمومی و تراجم کند یعنی به دشمنی سران را این ترند آ آنبود آرام های ذلیل بتوانند
یاببر و شناخته رایان بیاورد = تا حدی اتفاقی می افتد تا زمانی که این ۳ جلد در ده سال بیان می کنند و
تکلیفی را آزاد کردند ۴ آ (۴ آ جلدی دیگر) به جمع بازماندگان (تا ریخ گزارش می دهد.
سین یاببر بالاخره با یهودیان جنگید. نتیجه ی جنگ ما = حلقه ی بعد

چالش بیشتر به عنوان با اقلیت های جامعه که دارای یک دین و سیر بودند، چگونه مقابله کند ؟
 یک سری یهودی غیر عرب ساکن در مدینه داریم . یهودی ها فرزاد بنی اسرائیل است . به یاب بران محفل سائبه که خوبی ندارند
 انبیاء و تمییز تکلیف می کنند و آیات متعدده در مورد صفات انسانیست یهودی ها داریم .
 دشمنی با یاب بران کودکی ابراز داشتند و بعد از آنکه یاب بران بدیده آمد ، علی رغم اینکه به حقیقت اشراف داشتند چون
 سرفصله که چون یاب بران فرزندان اسحاق است مثل ایمان نمی آوریم
 سه قبیله ی بنی قریظه و بنی نظیر و بنی قریظعه - ییمان نامی دیرینه ی یهود
 بزنگان به غایت می آمدند و ییمان ها اسفا کردند . به غیر از جنگ سرد (سابعه که کنز و محقق کترش سار ، مثلاً اقتصاد) اصل
 بر خود رهای جدی تر با یهودیان و فواصم بترسیم .

علی رغم اینکه یهودی ها به هر شکل دشمنی ابراز می کردند ، یاب بران به ملائطه رفتار می کرد و با توجه به ساختار طبقاتی علماء یهودی
 طوری رفتار می کرد که ادعا حق رد می نمودند و به اسلام مقابل شوند - اتفاق سخت
 ← ادین گرد می که با مسلمانان درگیر شدند - بنی قریظعه

بعد جنگ بدر و پیروزی مسلمانان ، یهودی ها ناراض بودند که نتوانستند پیروزی تون بهم نبوده (در صفت رسانه ای) تا اینکه بنی حاتم
 مسلمان دارد بازار می شود در تانیت ها بازار دست یهودی ها بوده . تارسی که یاب بران دستور داد که مسلمانان
 بازار درست کنند و احضار بازار و از یهودی ها بگیرند . این خاتم است . یاب بران و کسی از آن غریبه یهودی را بنی حاتم
 برداشته بالا برده زد . چون محندی بدی بود ، ناراضت شدید سرد مسلمان امداد از شش دفاع کنند و بنی دیرینه ی مسلمانان کشته شد
 یهودی های بنی قریظعه ، آرایش جنگی کردند و گفتند آماده ایم با شما درگیر شویم .

منافقینی که از جنگ پیروزی اش خوشحال نبودند ، آتش بپا داشتند و به ادعا گفتند ایستاده کنید ما هم به شما کمک می کنیم
 بنی قریظعه اعلام جنگ کردند ، یاب بران محاصره شون کرد و به آتش دعوت کرد ولی اینها ایستادند و مشغول بودند و در تانیت یاب بران در پیروزی
 کسانی که تون داده بودند حرامی نکرده و بلا خیزه از روز قتل و کشتن خواصم و صالحه کنیم و عبد الله بن ابی که از منافقین
 هم رانده ییمانان شبی بنی قریظعه بود ، وساطت کرد و توان شد بنی قریظعه دارای هاشون به برادرند و از مدینه برورند .

← گروه بنی القریظه بعد از آمدن مسلمانان تسلیم خود و پیروی از خوشحال بودند که جاعه ی مسلمانان یک نام به نابوری نزدیک شو است
 در صفت صفت ، یاب بران فراده برای کشت زنی در علسان حال الهام برای امنیت - یاب بران دیده بان دین سری ازاد بر
 کشت زنی گذاشته بود و یک نفر در ادعا بود و با ترمیم ، یکی از بادیه نسیان که کشته اند به جمع می آیند و می گویند استاده ده
 یاب بران یک می فرستد که جنگ نیست و بادیه به رسم - OK

سلفی که باید به جای خون پای آن را دارند و نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله بنی نضیر را که ما باید بی نضیر و
 به صمیم و نثاریم. ترار برده در این سوانح به با هم گنجد. پیوری های پیامبر در دفر همراه می گردید پس ماحصله تکلیف و صمیم
 بنی نضیر می گردید به پیامبر و لا تا همراه پس تا ما محبت کنیم به پیامبر در زیر پد دیوار سایه اش نشسته بوده و دو نفر هم می روند.
 پیوری های بنی نضیر در صنوع مذکوره و عوفی می گند، با کجا ایستون در تهنه پیوری دریم به تقیم به ترور پیامبر که یک تنگ بزرگ
 در یک سر اینان را کاسته ایست و از این برور تا ازین لحظه که تنگ می خواهر در مانشود جبرئیل به پیامبر نشسته و پیامبر
 از تهنه دیواری رود و برایشون پیغام می فرستد که از عساکری ما برید با قوم به انکه ایمان می گنجد و کمک کند و در
 ر قعد ترور داشتید بریدید. بنی نضیر اعلام جنگ می کنند. پیامبر این قبیله به کامره و این کامره طولانی می شود
 پیوری ها شروع به جنگ و دشمنی می اندازند اما ثجاعانه نمی جنگند و بعدش دعوت به آتش می کنند (مثل امروزه
 جنگ ۳۳ روزه بالینف و جنگ با بلطین) ترار بر این می شود که مدینه به توت کرده و برورند. بنی نضیر از پنج سلمان و
 که صیغی باقی مانده و در خارج می شوند، خانه حائون رو فراب می گردند و در وقت حائون می کنند و متعقی از آن حاکم سلمان و
 فرستد.

* ۳- ایمان شکنی بنی قریظه به بعد از جنگ خندق و در حالی که ایمان صلح با سلمان حاد استند. در اعتلاف اخزاب حرکت کردند
 یعنی با قریش هم دست شدند و ترار شد و من اخزاب از جمله می گند، بنی قریظه از پیوسته حمله رقیصی گند.
 و من سرکین پشت خندق متوقف شدند و خبر رسید بنی قریظه از پیوسته آگاهی تهدید است. سلمان حارم خندق آمده بودند،
 پیوری ها وارد خانه ای ازادی که در جنگ هستند می شوند و مدتی می گند و بعد از آنکه اند و پیامبر سعد بن معاذ را
 که قبله با بنی قریظه هم بیان بوده و با آنها آشناسند به با حائون صحبت می کنند و با عاصیه که کعب ابن اسد بوده، جلوی سعد بن معاذ
 بیان نامه می پاره می کنند. دعوت سعد را نمی پذیرند. و من جنگ اخزاب تمام می شود و سرکین موفق می شوند از خندق عبور
 کنند و فرمانده شوند به دست حضرت علی که می شود و بنی آنها اعتلاف می اند و طومان تن هم پس می آید و متفرق شده و اخزاب می روند
 سلمان و به سمت بنی قریظه می روند. پیامبر و بنی اسلام دعوت می کنند. ما ایمان داریم و شما سلفید. سلمان می گوید
 رخنه می پایدان دهید. اعلام می کنند که ما گنار نما ایم. کعب که رخنه بوده، بنی قریظه به جمع می کنند و می گوید ما می دانیم که
 پیامبر بر حق است و الان هم محاربه شده ایم و چیتا بر باد داریم؛

- (a) سلمان می گویم تا دست از سر من بردارند و همه چیز حله می جوایبون اگر فراتیم تا الان می شنیدم
- (b) اگر خواصم بجایم باید بی دفعه ای حمله کنیم چون امروز نشسته است در و نشسته و نشسته حمله نمی کنیم x
- کعب که برید پس شما اهل جنگ نیستید و بیایا و بعد می رود
- (c) زن و بچه و کعبه تا فیزی برای اند دست دادن نشسته باید راست است کنید و از زن و بچه تون

بحث طولانی می شود می نویسد بیا بد حکم شود. مگر برادر بنی تریفه هم می نویزند بیا بد حکم دهد، بودند. بعد بنی
ساز تزار بیا بد (در وقت چند روز پیش به شدت زخمی شده در الان بتری است و این یهودی ها گفتند با قطع داری
بعد می نویسیم) و اینها می نویسند ما داری تو را می نویسیم. آیا بر اساس تورات تبع خودتون حکم دهیم؟
کاری که کردید پیمان شکنی، خیانت، نزدی... بوده، طبق این خودتون مجازات خان به اعدام
دستور می دهد که بزرگان بنی تریفه که ازاد اصلی بودند، اعدام شوند. و اینها هم که قول داده بودند می نویسند
این حکم اجرا می شود. بیا بر هم حکم می نویسد چون هم اینها حکم می نویسند برادر بنی تریفه بودند و هم تعهد داده بودند که حکم می نویسند
و هم حکم بر اساس عقاید خود شون بود بر اساس اسلام هم حکم درستی بود.

پاشا که بر دهنی و بعد می داند چون تیش آمده بود گفته بود که دست برادر بد دست برادر است بودند، حکم می نویسند بیا بد می نویسند.
بعد از صدور حکم بعد از شرف جراحات شهیدی شود. اصل داستان به تمام کتاب های تاریخی نقل کرده اند
اختلاف در تعداد اعدام ها داشته شده ما بعضی ها می نویسند تعداد کشته با لاس است.

یهودی ها در تریف تاریخ خلیه صرعه ای هستند و به توری دست تعداد اغراق آمیز گفته ثبت شده همراه با مطلق غایبی یهود است.
گفته می شود بر اساس حکم بعد، 600 مرد اعدام شدند به نفع و چنین درستی در جمعیت بنی تریفه غیر ممکن است.
این عدد رو خود شون آوردند و حکم بعد هم اعدام سران بوده و نه همه که مردان و این عدد اغراق آمیز است. (اعلام سران)

چرا بیا بد را می گیرند و افراج کرد ولی حکم اینها نسلین تر بود اینها خیانت کردند نسبت به ارن و در دادند و جرم نسلین کر
حکم نسلین بوده. حکم بنی ما هم باید اعدام می بوده. آیا بیا بد را برون رفت و شمار کرده است.

رقم های اخلاقی بیا بد بر تزار بود. بیا بد چند بار بیافا داد که دست برادر بد ترن حضورت کنید و اینها بنی تریفه در
عین حال آب و بر آنها نیست. این تعدادی که تزار بود اعدام شوند، حتی می در سیر بودند و بیا بد به اینها می گفته بود بکن
و بنی بنی تریفه، هر تعدادی که اجازه می نوشتند که محنه و ترن کنند، بیا بد اجازه می دادند.

پس تردید در اصل داستان نیستی است. بحث بودن مجازات اعدام قطعی است اما آمار و جستان بر اساس

تحلیل های تاریخی دقیق درست نیست
این ها کجا می زنند؟ یک تعداد از بنی قیصاع، نصیر و بازمانده های قبیله حابه غیر بنی تریفه. چون سابقه که 3 در تری ای بیا بد
داشتند، شصتی ضرب رو به قلعه های حنت کاندی تو در تری که از لحاظ استقامت کاملاً ایمن باشد.
سلمان 6 هم با اینها کار می داشتند تا اینکه در سال 6 صلح حدیبیه اتفاق افتاد و سلمان 6 با مقدای صلح می کنند. یهودی -
احسان که گفته این صلح دست اینها رو بدست و صفای اینها ایست می شود. یهودی ها می نویسند حالا که قریش صلح کرده به سوان قبایل و تری
می دریم که اینها به حدی که می به به سوان در قبیله که بزرگ می درند

بناست اختلاف دریک در حال شکل گیری است. و در دوران فدا سلطه می شود. و پیاپی افرادی به یار و یارانش می نرسند و ادیان
برای دشمنی و جنگ با یکدیگر کرده و از یکدیگر راه بر می آورند و اینقدر گفت و گو و فواید که یک سری انواع هم می کنند.
یهود در های غیر مسیحی با یهودی می کنند. و پیاپی با هم حال مقدور در ده. به دلیل غرور و استعلا می که دارند، قبول نمی کنند
مسلمان هم همیشه خود را بالاتر می دارند و وضع خیلی برایشان بود. و پیاپی با یکدیگر می نمانند و قبول نمی کنند. ادیان با یکدیگر می کنند
ما مقاومت می کنیم. حضرت امیر سپاه دین را که می کشند به رحمت و مصلحت ما عمل می کنند. فاتح یهودیان این حادثه است و
صدیه کرار است به مربوط به این حادثه. به این است که پیاپی بر می خیزد به دست کسی می دهد که کرار غیر کرار است و اگر کرار باشد مکرر می کند
ظاهر امام علی با یک قدرت فوق العاده در این عصر می کشند و باز می کشند و فتح ایجاد می شود. و پیاپی حضرت علی می دارند و می نرسند
به حضرت علی می شود با یک قدرت و در برابر ستم و رادها در اسلام دعوت کن و از حق خدا در طول که بر آنها واجب است به آنها
غیر برده و بدش امرار می کند که اگر یک نفر از آنها به دست تو هدایت شود، خیلی ارزشمند است. همین که در این دوره باز
می شود یهودیان تسلیم می شوند. (نه اسیر می کنند) می شود و اسیر هم می برند.

در این هیئت هم پیاپی می نمانند و هدایت شوند. و در این باز می شود، و پیاپی مصالحه و توطئه یهودیان هست. مصالحه به این صورت
است که جمع کنند و بگویند و فقط زمین ها که در آنجا باقی می ماند.
جنگ یهود در سال هفتم آفرین و دیگری بین سلمان و یهودی حاسست و در سال هفتم بین سلمان و یهودی حاسست
این پرونده و تقابل پیاپی با یهودیان است.

داستان چربان به از تلمیذ یهودی یهودان آمده بود که یهودیان می آورده بود و می خواست قبول ندهد و پیاپی گفت با یهودیان
و قبول دهد.

ظاهر این دشمنی از آنکه پیاپی در جنگ ۱۹۴۸ که اسرائیل چندین سال جنگ می دادند و در جنگی یک
جمعی از می رود. امروز ما بعد از ۱۳۵۷ سال است که یهودی از مسلمانان ترسیم به دشمنی بعد از ۱۳۵۷ سال باقی مانده
و یک کینه خیلی عمیق به طوری که در آموزش یهودی ما، مسلمانان به بدترین دشمن تلقی می کنند و دشمنی یهودی ما با مسلمانان
به خصوص صهیونیست ها با اسرائیل تاریخی و اعتقادی است نه یک امر سیاسی مربوط به امروز و جزایای فلسطین. برعکس ادیان،
مسلمانان و خیلی در چربان این عداوت شینه و قرآن این موضوع که یهودیان استعداده هستند اطلاع می دهد و دشمنی یهودی
آیا درگیری سیاسی اتفاق افتاده؟ بله، درش های یهودی ها پیچیده بود که در جنگ سرد و هم درگیری اتفاق گرفته اند.

پیامبر مسیحیت ۸

دعوت دفع کا مصلحتاً از یهود کا مسیحی حال

آیہ ← بیشترین دشمنی برای مسلمانان از یهود و مشرکان است. هر کس کسی که ضعیف تر کند و نرم با مسلمانان هستند می‌تواند مسیحی می‌شود. دلیل عدم دشمنی مسیحی ما این است که کشتن ما را درم حای خدا ترسی هست که حق پذیرند اگر مسلمان هم نشوند. سرانجام دشمنی هم نمی‌روند. این آیہ صفت ترکان را جمع به میان است.

① تعالیم پیامبر مسیحی ها کاملاً سلامت اند است. اولین برخورد که این بود که مهاجران به حبشه رفتند و نجاشی او را به پناه داد و حضرت بن ابراهیم از حضرت محبت کرد و حقیقت عرف حاتون به ما نزدیکه داین حال به نرسه دکان شکرین پس نلا.

② بعد از آنکه پیامبر نامه های مختلف فرستاد، هیچ کس از انجا ضعیف نماند. هر کس که مسیحی بودند، برخورد دیگری نشان ندادند. برخی مثل حبشه به واسطه پیام های تبلیغی مثل کسانی در حاشیه خبره العرب که مستقر در عین بودند و بعضی ها که مسلمان شدند هم برخورد خوبی کردند یعنی بزرگ غلبی های صریح عالمه حیده با اذن نامه در جواب فرستاد اما مسلمان نند برخورد عبادت آمیزی نمی‌بینیم. برای مسیحی ها گفته می‌شود که هیچ وقت با هم دشمن نبوده ایم و یهودی ها می‌فراهند بین مسلمان و مسیحی دشمنی ایجاد دشمنی و دعوی بنی پیامبر مسیحی مانده است. تنها اتفاق در بیان می‌کنیم.

جنبه های تبلیغی با ممانعت یهودی مانع از رسته رستای آن سیاسی و سیاحت یهودی حابره در دگر بین مسلمان مسیحی دادند است * یهودی ها معمولاً آتش با روستا می‌روند و جنبه اوقات جدی ای سینه در میان های نبیره کارهای جاسوس، ایجاد جنگ و این ها است.

هم ترین اتفاق مسیحیت و اسلام به مباحثه به سال پنجم به 24 ذی القعدة به عون سالی که عه مسلمان می‌شدند پیامبر نامه ای برای مسیحیان نجران می‌نوید و آنها به اسلام دعوت می‌کنند. مسیحیان هیئت مذاکره کرده ای به مدینه برای مذاکره با پیامبر فرستادند و رسول خدا می‌تواند به عرف حسابت چیست ؟ اینو می‌از مسلمان ها تا ما می‌شد. پیامبر شرع به محبت می‌کنند. از جانب خدا مبعوث شده ایم و ما تندر برادریم عیسی که پیامبر خدا بود، منقر پیامبرم دشما به دعوت می‌کنم. هنوز این حرف به ادا نه ندره اند به برادریم عیسی ؟

بابات به عبدالله بن عبدالمطلب مادت به آمنه پس نباید بگوی مثل برادریم عیسی چون عیسی با توبه به انیکه پدر نداست عیسی رح به پدر نداست اصل پیامبر نبود و خودش به خدا بود و بر این اعتقاد است که این پیامبر نیست بلکه انتمی از امانیم کلاه دارای جنبه ای خدایی است.

مسیحیان می‌توانند خداوند بی ذات و جوهر واحد دارند که در همه اشوفا متجلی شده است.

هر چه که مطالعه کنید هم مفهوم معقول برآست نمی شود.
و حدت خدا یکی هست در حالی که سه تاست در حالی که یکیه و او قدر ترفع این مآله هست است که خود شون
برای این مآله هفتاد نوع ترفع دارند.

این آمانیم سه گانه پیر، پیر، روح القدس

بی آنکه وجود داریم که پیر است، آنهم علم و کلمه که پیر است که حضرت عیسی است رب انما حیات
داریم که روح القدس هست. این ادبیات کلام مسیحی حاست که چنان عمیق است آن نیست.

مسیحی حاسی کنید ما شما را به نبوت قبول نداریم این آیه در پاسخ ادیان ظاهر می شود. این مثل عیسی... فیلون

شان عیسی مثل حضرت آدم است. چطور حضرت عیسی پیرنداشته و حضرت آدم نه پیر داشت و نه مادر

و این را همه می دانند اما شما نمی گوید چون آدم پیر و مادر داشت چری خداست و هیچ کس این را نمی گوید

پس چطور چنین نسبتی را به حضرت عیسی می دهید و این آیه در پاسخ ادیان است و ادیان نمی پذیرند

در جوهری اتفاق بدی می افتد چون انبوه کار مردم این اتفاق که بی سر و انرا حکم جلوی پیامبر باشند

ندیده اند و جواب می شود، مشرکین استدلال نمی کردند، سخر می کشیدند، این پیر و تازه بود.

رسول خدا گفتند اگر این قدر نمی پذیرید روح باید روشن شود، بیاید مباحله کنیم

مباحله بر وزن ماعله و در خداست لعن و نفرین مقابل است مثل دهن، طریقی که هر کدام ادعا

حق بودن دارند، روی بی سر و هیچ مشترک که قبول داشتند خداوند است می شنید و هر دو با تفریح از خدا می خواهند

که خدا را در می کنند کسی که حق نیست و نابود کند و نفرین مقابل که از خدا می خواهند کسی که بر حق نیست

نابود شود. دستور مباحله طبق آیه نازل شده و ایا آل عمران

اون کسانی که احتجاج کردند بعد از چیزی که شما عالمانه در مورد مسیح بدست آوردی و به ادیان گفتی پذیرفتند و بگو

که بیان خودمون و خانم هار چه هار نفس مون بیایم و دو طرف تراز ببریم و نیم کی دروغ می گوید و خدا استوار

می کند حق با چه کسی است. قرار شد فراسر قرار مباحله بیایند

رسول خدا نزد اش معصوم حضرت زهرا را با آن حسن و حسین که فرزندان بودند می برند یعنی این افراد مصداق

اینها و مصداق سادات حضرت زهرا و مصداق انفسا حضرت علی و خود پیامبر

امام حسن، امام حسین

انبوهی از مردم سرترار آمده بودند هدف غلبه زیاد دارد و اسم این پنج نفر در تمام کتاب های مسلمانان هست
نبرد کثیف های غزان گفت من صورت هایی را می بینم که آزار خدا در خواست کرد، گوشتی را از جان
بر کند، هر آنکه کشته می شود پس مباحه کنیم که حلال می شود و حتی یک نفرانی باقی نمی ماند
بنابر این پیاپی می بود ای ابراهیم اسم ← یعنی ما سلمان شده ایم رهبت رسول الله... نمی گویم
و قبولت نداریم اما مباحه هم نمی کنیم. همین کلامشان می دهد آنها باخته اند یعنی حقانیت اسلام آشکار
شد در عین حال ادیان ملکان شده را پیاپی بر پیمان قطع بسته برکنند

تا ریخ می گوید از هشت مباحه کشته ضلای زود دو نفر برشته و ملکان شدند. این مباحه ضلای هم است
بعضی های گویند آیه ی تفسیر حدیث که در حول رهش این اتفاق بوده است. محل مباحه خارج
از مدینه ی اذن روز بوده الان 2km با مسجد النبی فاصله دارد و الان در شهر است و اسم آن مسجد اجابه
یا مسجد مباحه است

حوادث بعد از رحلت پیامبر

مهمترین رویدادهای بعد از رحلت ها رسول خدا ص در سر می گیریم. با این توضیح که این حوادث برای قرن اند و قاصد دنیا امروز ضروری است. نرته های امروزی چقدرن به ریه به بعد از رحلت بر می گردد.

ماجرای سقیفه: سقیفه یعنی محل سقف، سقیفه بنی ساعده مکانی بوده که طایفه ای شلیل شده، زمان طایفه آفرین ساعده رحلت پیامبر بوده است. حاضرین در طایفه بزرگان انصار و تعدادی از مهاجرین هم ملحق می شوند که البته شمار برون این مکان امروزه در مدینه در ضلع غربی مسجد النبی است. بزرگان انصار مهاجرین جمع شده و موضوع طایفه رسول خدا از دنیا می روند برای اینکه جانشین پیامبری باشد تدبیر کنیم. به این ترتیب هر کدام ادعای جانشینی رسول داشتند. دلایل بر این است که بهتر است ما اتفاق تویم این بود:

انصار به ما اهل اصلی یثرب هستیم، اینجا شهر ما است، ما پیامبر و نفوذ و یاری کردیم و لذا برتری را ادویه داریم مهاجرین به ما شرافت عبرت و داریم. قرآن از عبرت ما هم تجدید کرده است. ما در میان شدن، سابقین هستیم (ضیعی بن از شما مسلمان شده ایم) خود پیامبر هم از مهاجرین است یعنی از قرم و قبیلای حاسه و از خویشاوندان است و جانشین باید از ما باشد.

نهایت ابوبکر به عنوان کاندیدی مهاجرین انتخاب می شود ^{دلیل} انصار دو تا قبیلای اوس و خزرج بودند، با هم رقابت داشتند و هر کدام از پنج دبیر با کاندیدی مهاجرین بیعت کنند بنا بر این در کمال ناچارگی در حالی که اکثریت جمع از انصار بودند، آن آنها مجبوری می کنند به کاندیدی مهاجرین رأی دارند. نتیجه ابوبکر با بیعت قریح و اوس رأی آورد و به عنوان اولین خلیفه خود را به سر می برد. حتی روز بعد وارد مسجد النبی شد و او را بخانه خواند.

به موازات ۳ روز جریان رحلت پیامبر به طول کشید. در حالی که ابوبکر در سقیفه انتخاب شده، از این طرف ۳ روز غار و دین رفتن به طول انجامید ^{دلیل} عده ای مسلمان ها باید کرده تیره می آمدند و بر پیامبر غار می خواندند. در طول ۳ روز بیعت با ابوبکر تا حد زیادی تثبیت شد و اساساً کرده زیادی هم در بیعت شرکت نداشتند و تیرتار مسائل مربوط به پیامبر بودند. بعد از پایان از چند روز، قضای حاکم بر مدینه به دو تیره اعلام وجود کردند.

۱. معتقد به اینکه پیامبر از دنیا رفته و جانشینی انتخاب کرده به جانشین پیامبر و مردم با تریس مردمی به خلیفه

۲. بنی حاشم عده ای زیاد از انصار به چادر سقیفه جمع و رأی تیری کردند در حالی که پیامبر و خدیجه علی بن ابی طالب و

و به عنوان جانشین خود را سر می کرده است و می

این دگر بوده تبدیل به دو مکتب شده اند که تا امروز باقی است و هیچ پیوندی نداشته اند تا آنکه با هم می چسبند به هیند نرفته
تسیم شده اند و مطالعه نرفته ها باید و جریان اصلی شناسایی شود. کلید این اتفاق در سقیفه هزرد است نریش بر روی
مردم انتخاب و بسیت کت به ابریک

در طبری قبل از دو اتفاق امضا کرده و پیای بر زنده بود بدجوری سرپیچی کردند
سیاه عصانه که پیای بری گفت بروید و نمی رنشد پیای بر ادنها را لعن می کند
ما جرای کاغذ پیای برید چیزی نویسم که نیامورند در حالی که بالای سر رسول خدا ایاده بودند. این دو حادثه گفته شد
که اسروزی جریان در مخالفت ایام رفته، تعجب نویسم. این مردم که غدیر رو کردند کردند، اما برای معقت طبری
هم حلیه تشکیل دارند:

در سقیفه تنها حرفی که صحبت نمی شود، آیا پیای بر نظر دولوری از جانب خدا داشته است یا نه؟ اگر این سأل
مطرح می شد، مردم پاسخی داشتند. آری اینها می فراترند خردشون سأل و حل کت.
برگشت اندیش های طاهری می توانست تأثیرگذار باشد

انصار یعنی کسانی که خردشون حلیه رو نداشتند بودند، در سرمن آنها کت هستند که چرا این کار رو کرده اند
آینده ای انصار تشکیل دایکد با رکنی کنیم ممکن است آدم ها بر خلاف تقریباً بر عمل کرده باشند با سر ضوع شیخو عنیت؟
واندیش های حاصل ترفیع داده شد.

واقعیت غیر قابل انکار است تشکیل خلیفه و بسیت خلیفه با رنجم و جرایمی که معتقد بود خلیفه ره خردشون باید انتخاب
کنیم بیست آن ایاد در سابق جریان دیگری که به نریش الهی و غدیر معتقد بود شکل گرفت به مادر علی جرایک ها هستند
چرا خود حضرت ایر به سقیفه نرفت؟ مگر مطلع شده بود این سوال می جوی می شود که دنی انصار پنهان می شود
حتی به صورت مطالعه بر بیست حضرت علی می آیند به چرا گاندیدندی؟ ماهیت رأی می داریم به ارباب اسروزی
میدان انتخاباتی می شد

پایین امام علی دغ، به آیا فکر می کنید کار شما بیع نبوده که جنازه ی پیای بر در زمین است به اعتماد پیای بر حتی فخر نرند
که کار نماز و کفن در دفن انجام شود به تباهت به می خلاصید منم همراه بیسم؟
امام علی می فرمایند من گمان نمی کردم سباز غدیر نیاز به چنین حلیه ای باشد به جایگاه انتخاب مردم می نبود که خدم
به معرفت انتخاب ترار دهم. حضرت ایر کت در مکتب رصایت و توری مربوط بهش ایستاد می کند بر این اصرار
دارند که نریش الهی باقی ماند.

وتمی نداشت می دهد در سقیفه جمع صحت های مطرح شد - سخن پنجم معروف امام علی (ع) **احتجوا علی الشریع**
 مهاجرین ادعا کردند که ما از رضی حاتم که با بنی امیه هم قبیله و هم سبغ یا بریم اما یا دشمن رفت که حاصل شمولی در وقت
 اهل بیت هستند پیامبر به ادبها اشاره کرده است؟

ابولفیان در موقع سقیفه مسافرت بود و تمی بر کشتن کارزار گذاشته بود. رتی نهید با ابوبکر بیعت کردند و اذیت شده به
 دلیل بیگلی که اترار بود جانشین پیامبر از تریس باسند، چرا از یزید خانواده ای دون باسند و هر انزیر کان میانه
 ابولفیان هم دنبال کثرتش الهی نبوده است - به محله ی بنی هاشم رفته و خطاب به امام علی و عباس اسفاری
 می خواند و بیان می کند پیامبر با تو بیعت می کنم جوهری که صی آخر دعوا در دیری شود و پای شمامی ایتم - نه هشت امام علی
 برای بدست گرفتن حاکمیت - با قبول کردن بیعت ابولفیان فضای نزیش مردمی است نه نزیش الهی

۱. حضرت علی چرا در سقیفه نزیت در حالی که اگر می رفت می رانیم
۲. چرا دین ابولفیان گفت پذیرد
۳. پیام - ترانند اهل خط و رسم و کلمه که خلافت را نرفته بودند

در دوران این اختلاف غیر مطرح می شد
 در غیر هر کسی من مولا ی این حاتم یعنی
 عنوان یزید اسنان الهی من و ادبی بقتل می راند
 به تاریخ حضرت علی (ع) بود

برگزار می کرد - پاسخ امام علی (ع)

دو حالت { سرز شوم - حاکمیت و خط قدرت
 شکست - خط قدرت و شکست خود را هم

در هر دو حالت موضوع و صایب در نظر گرفته می شود.

سقیفه دو کراتیک نبوده است چون اولاً اشرف مردم نبوده - همچنین جای آفتاب مردم نبوده است

ی ی سری اعتدافن که این بیعت و قبول نداریم، خلیفه منزل عباس، عوی پیامبر به عنوان نبرد خاندا بنی هاشم
 رفت و خلیفه را هر احان ادعا کنند تا مذکره کند

خلیفه می گوید که پیامبر اندیشه رفت و جانشین تعیین نکرد و آفتاب به مردم سپرد و مردم من و آفتاب کردند
 شما هم یا من و بنیدر و مخالفان و آدم کینه، در مقابل من مردمی از حکومت و به شمامی رسم چرا که مردم شما قبول دارند
 حلیه هم دزیرت بود و ادیان زیاد بودند

پانچ عوی پیامبر ما قبول نداریم که پیامبر جانشین آفتاب نبوده - فرض غلطی دارید

دوما مردم من و آفتاب کردند - غلطی - عده ی زیادی حاتم که با بنو مین و حاتم و با شما بیعت نکردند اعم سین
 موضوع اکثریت و صحت نمی راند

سوما با همکاران منشی از حکومت - اگر واقعاً مردم با تو بیعت کرده اند، تو حق نداری انسانی که همت را ندارد
 شده به مادی و با برعکس اگر حق را جایزه مربوط به اهل بیت است، راضی میم که شما منشی از آن و به ما (م)

این صفت در توفیق حرف حال بسیار کثرت حاصل شده ، ماحق اکثر قبول نمی کنیم - باعث می شود شهرت
اینکه بی دکترای واقعی در صدر اسلام اتفاق افتاده باشد ، منتفی شود .

? پیران مکتب رضایت دس بی عده بیگ برند دین تفریدیه ، حاکمیت رسید ، جم علی العلی و بروز دارند ؟
آر شام به موقع موضوع و علاج داده برید ، انعقاد این موضوع امروزه این چنین نبود . بین پیوان مکتب رضایت به
سوانح حضرت علی (ع) می رویم - پاسخ تاریخ ؛ سکوت

دس توقع داریم که از پیران کسی وارد شود و میدان داری کند در دست مغلطه و مشخص کند - پاسخ دقیق - به نازند رسول
خدا مژترین شخصیت از لحاظ رسانه ای شدن و در صحنه مبارزه با جریان می شود .

علی بن عمر اینکه امام علی به سکوت حضرت زهرا به علم و پر علم مکتب رضایت و بردش می کنند و در
بی بازه زمانی راهبر مکتب و بر عهده می گیرند . مجموعه ای از فعالیت های دختر بسیار که سحر به شهادت این می شود
در بی بازه زمانی 70 روزه - چه کسی نقش آفرین می کند ؟ مکتب اصیل و چهار افران شود به دست ما برود ؟
امام علی (ع) به دلیل اینکه صفت توفیق اتفاق می افتد ، اتفاق مردمی تلقی شود - این دارد نمی شود .

۱- اولین اقدام در استوار شدن حقیقت این در جریان برای مردم اذن زمان

۵- مجلس غزازی برای بسیار تبدیل به مجلس سیاسی به زنان مهاجرین رضاء ، این در مورد غدیر ، ولایت با شدت مطرح
می کردند . دستگاه حاکم با این مجالس مصور حضور می کند . مجلس غزازی برای عایه ها ازیت است ! مجالس غراب مجلس

بیت افران منتقل می شود - خود مجلس غزازی مطلق نداشته اما بهر بر داری سیاسی مطلق داشته است .

۶- شانه به در خانه ی مهاجرین رضاء رفت یا ادا صحبت می کرد - چرا اعلان نمی شود ؟ مگر می شود غدیر در حرف
بسیار و نراوش کرده باشد ؟ رادبان این حادثه انزادی بودند که حضرت زهرا خونی آنها رفته بود .

هیچ کدام به ایون نمی نویسد غدیر چیست رانیا به نداشت تاریخ این است که بر سر تروند می بیند صفت شد اما در سقیفه
میومد ، اگر می آمد رأی می دادیم . اصولا اشکالی نداشت . علی یکی از احباب است ، ابو بکر یکی . علی جوان است ، ابو بکر
پیر است . جمیع مردم قابل قبول نیست اما قدش حضرت فاطمه به اتمام محبت به نفا و توی یکی یکی

۷- در خطبه ی مذکوره ، تبدیل به گفتگو می شود . دس خلفت نمره ی حضرت زهرا به معاصره کرده است
که دلیل امتقادی داشته است ، دختر بسیار در حضور با این مجلس اهل به خطبه به می خوانند و بعد مردم به
حاضر و گذشته در مسجد حاضر باشند . دس خطبه ی تبیین اناسیب شناسی جریانات می کنند و صحبت می کنند . بی همیشه هم

۸- محاربه با کسانی است که زمین را به گرفته بودند .

چالش باز پس گیری مزرعه موضوع سنگینی است. آرایین سکوت کنند آنرا حکمیت، دستور حکمیت هم خطای استراتژیک
که با شعار دین فتنه گرفته اند (ما اینها از خودمون فتنی به جای نمی بندیم) دیاوول های دختر پیا برکت استدلال
می کنند این حرف ها باطل است و در حقیقت فتنه می توان خواند.

خود حقیقت بی ادبام حضرت زهرا است در مقابل این جریان فتنه که اتمام محبت می شود.
د عتسن یعنی حدود 70 نفر در بیت حضرت زهرا جمع شده داعلام رسمی می شود که با حکمیت مخالفیم ربیع
هم کنیم. این مخالفت به علی کرده اند در نگاه حکمیت احاس حضور کرده. محل عتسن محاصره می شود و به زور
می خواهند بیعت بگیرند.

بیعت کتدگان، کسانی که تحمل کرده اند می خواهند درگیری نظامی نشوند در مقابل مخالفت نرم صورت بگیرد.
مخالفت نرم برای رسانه ای شدن، حضرت زهرا شش آفرینی می کند. در حالی که روان زیادی در خانه هستند، دنی
جمله کتدگان به بیت با آوردن ائمه تسبیح می کنند بیاید بیرون بیعت کنید، دختر پیا سب در مقابل ادبها قرار
می گیرد، ضرب می خورد و آسیب می بیند و نرزد خورش که با بردار بوده است. از دست می رود.

دشمن ابوبکر در سبب بیماری است راز دنیا بر رود می خرید کاش ۳ کاره انجام نده بودم را بر زمین می کند که پس
این است که کاش در خانه ناظمه بازی کردم مردان خدمت و واریدی کردم. اگر چه این در ب برای خبر باین
سبب شده بود. اعتراف خلیفه اول بر این دلالت دارد که این مقابل اتفاق افتاده است. بعد از این درگیری
را سبب دین دختر پیا به انگار عمومی متوجه شدند مقابل ضعیف جدی است.

تا این آگاه سازی به نتیجه نرسیده، دستگاه خلافت می خواهند در شش کتد به بریم عیادت حضرت زهرا داین
و رسانه ای کنیم نه تنها مشکل نداریم، دوستیم دیکه مقابل دوجریان باعث حیان انگار عمومی شده بود،
به نتیجه نرسد.

جریان عیادت به درجه کتاب ها وارد شده است. تکرار بوده است رسانه ای شود، اما در بیت عکس
خودش رسانه ای می شود. خلیفه دارد خانه حضرت زهرا شده در سلام می کند.

حضرت زهرا: من جواب سلام شما را نمی دهم سترانیکه پاسخ سوال من می دهد می آید از پدرم شنیده ام
که ما لجه پاره ای من من هست کسی که او را آزاد دهد، را آزاد داده است و خدا را از دست گرفته است؟
بقیه: بله به چون شنیده بودند کسی نمی توانست انکار کند

حضرت زهرا: در بیت می کند و می گوید خدا یا شاهد باش که این دستور از دست گرفته اند و من دیده باشم حرف
ندام تا اینکه در روز قیامت بر حوض کور حاضر شوم و بیا بر و خداوند بن من شما داردی کتد

حیات سنگین اتفاق می افتد در حالی که تراز بود همه ضربه ماست مالی کتد ، خلافت اتفاق می افتد همه
می مانند مخالفت خلیه هدی است

حاکمیت در صدر این بود که این جوری این را حل کند . راه حل مقابل در دفتر پیا بردستی به حضرت علی (ع)
می کتد به من وصیت هر کفم که هیچ کدام از جماعتی که به من ظلم کردند به عرضم برش نکردند ، بر عازم می
من حاضر نشوند بر من عازم نخواستند ، این دشمن من پیا بردستی . بنا بر این ما شبانه دهن کن تا هیچ کس مطلع
نشد و به این صورت جریان خلافت را از انبیه بخواهند یک سلام تسلیع با شکوه بر گزار کتد ، تریه کتد
را اینا منع می کند

قبر مغنی در دفن شبانه حضرت زهرا (ع) این داستان به بی علامت سوال عمیقی تبدیل می شود که حرکت این عجب
و محاکمه کند . این در بی در تری بیمار شده و از دنیا رفتند آن قبرش به منم دایم . این تبر مغنی دلالت بر این دارد
که نخواستند این حمایت بر آن عازم خوانده دان به پنهان کردند . امر از سوال شود که آیا این دو جریان قابل
داشته اند ؟ علاوه بر عاشورا ، هم ترین عادت قابل ، شهادت حضرت زهرا در تبر مغنی است
اینان در جایگاه خاتم ، و هم حمایت محضت به بر عهده می گیرند تا زمان شهادت و برای همه محض شود در
جریان تری محل گرفته و باید بین این دو اتفاق کرد و دید لطف کدام هست ؟ اهل بیت یا دشمنان

کامل

در حلقہ بی بیٹ بہ حواث بعد از رحلت پی راضیتم، جریان سقیفہ میں آئے دو جریان مکی بہ وجود آمد
وہی ہے ترضیش الہی، تاکید بر غدر کہ خداوند جانین پیابہر انتخاب می کرد
خلیفہ ہے ترضیش مردمی، تاکید بر آئینہای کہ در سقیفہ انجام شدہ بود۔

سوال ہے پیروان مکتبہ رضایت کہ باین اتفاق مواجہ شدہ اند، هنوز با اختلاف ادن رمی بنیم، پیروان مکتبہ رضایت جمع کردند؟
امام علی (ع)، ہے سکوت ہے دلائل ہم ذکر شد۔ ہم ترین دلیل ہے مکتبہ رضایت باقر جانند تبدیل بہ جنگ نشود
حضرت علی از راه های دیگر کہ جن ترضیش مردمی بود وارد عمرہ ی غالیہ نمی شود۔

یا بنح مایہ اقدامات حضرت زحرا (س) ہے مواجہی سنگین ہے دین بازہی حدود 70 روزه از زمان رحلت رسول خدا تا شہادت مایہ کشتہ
اقداماتی کہ کردند، اتحاد مکتبہ شد ہے با انصار در ہاجرین حرف زدند، خطبہی مذکبیہ، جریان عیادت، محسن، رفیق ثباتہ ہے
باعث فکر شد کہ دو جریان مختلف بعد از رحلت پیابہر در مقابل ہم تکرار تر شد۔

در بعد از رحلت شہادت حضرت فاطمہ، دو لکھن در جامعہ ۱۔ جریان حاکمیت سیاسی ہے خلیفہ ۲۔ التمرار بنویں ہے حضرت علی
ہم ترین مدافع و پرچم دار ہے حضرت زحرا ہے مایہ تفکر پیروان اسون هست۔

اولین خلیفہ در شغل گیری این جریان، این جریان ادامه داشت، دولتی روش ترضیش مردمی انتخاب شدند۔ در صورتی کہ جایگاہ
رضایت با امام علی تعلق داشت۔

• جریان خلافت در مقابلہی جدی با رقیب جلو آمدہ و موفق شدہ قدرت بہ دست پیار د (بعد از شہادت حضرت زحرا، موقعیت بیستی کُود
دلائل حضرت علی یا برجاست در جامعہ ہم بہ دلائل جامعہ شناسی بہمت تسلیم جیام) مازن کی کم مدول ہے نیز بر بنیم کہ بعد از
پیابہر باید جانین و انتخاب کنند ہے مردم با جمعی مطہری انتخاب کنند؟ تکرار سنین ہای بہ این توری، بہ تاریخ
بر می گردند و در تاریخ می بنیم عربی از خلفاء چگونہ انتخاب شدند۔

← خلیفہ ی اول با بیعت در سقیفہ، خلیفہ ی دوم ہے ابو بکر در ستر پیار و بسیار سرفہی، دین کاتب رفت بنویسد۔
عثمان رفت بنویسد (کاتب)، ابو بکر بہ این ترتیب وصیت می کند کہ با عمر بن خطاب بیعت کنید پس انتخاب مردمی
در این مرحلہ بہ خلیفہ کہ وصیت می کند موقوف است۔

خلیفہ ی دوم توطی غیر عربی بہ نام ابولولو کہ ایرانی ساکن مدینہ بود۔ سبب بہ تبیین ہای عرب و غیر عرب، خلیفہ
را تکرار می کند و عمر بن خطاب در ستر پیاری سنگین وصیت می کند ہے اعلام می کند کہ تفرقہ حقین می کم ہے مذکرہ
کند دین تفر ہے خلیفہ

بابای عمر سعد

امام علی، عثمان بن عفان، عبدالرحمن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر و شواله شش نفر که خلیفه دوم انتخاب کرده است. آنها با نقره و آفریقا گری گند و یا هر کسی به خودش رأی دهد یا ۳ به ۳ شوند (مطلقات) * برای ادلی خلیفه ضمانت اجرائی ندارد. به عقاید نقره سالن مذاکرات و محاصره کنند و شش نفر شوند اگر بعد از ۳ روز به نتیجه نرسیدند، به خدمت خود برگردند.

* در ۳ به ۳ شدند و عبدالرحمن رأی دوتوی دارد. رأی اول ۳ نفری باز است که عبدالرحمن باسد! عبدالرحمن می نویسد من نمی خواهم خلیفه باشم. سعد هم که داماد است کنار می رود. به شریقی که اجازه دهد من خودم خلیفه را انتخاب کنم و نمی پذیرد امام علی و عبدالرحمن دست بردارند. امام علی می برد و می نویسد بر اساس سنت خدا و سیره پیغمبر و سیره مجتهدین عمل کنیم و امام علی می نویسد سیره سیدین و ائمه می گفتم این کار را برای عثمان هم می کند و می بخیزد دوباره این سوال و از امام علی و عثمان می برد و برای سومین بار می بخیزد و عثمان خلیفه و برای حضرت علی که خلیفه ی چهارم است و بیعت عمومی مردم

سپس توارسین های خلافت ۵ روش برای انتخاب خلیفه قبول دارند و بیعت عده ای از زنجیرگان مثل بیعت در سقیفه حتی آریث، ترو باند و مائده و صیت ابوبکر، تشکیل شورای بیعت عمومی مردم

۱. یا عده ای خلفای دینار و در سیم جریان خلافت با یک از آنها انتخاب شدند یا راه دیگر و هر ر علیه سامون پیر هارون در نید بر اساس تهر و علیه و با برادرش می جلد و سرش را هم می برد. این ها می نویسد تهر و علیه خودش یکی از روش های مردمی انتخاب خلیفه است.

نخودی انتخاب خلفای مشاخر و تاریخ است. اولی آنان آماده و دبیر از آن انور و نه اندلی مکتب و صایت از عون اول می نویسد جانبین پیایر، با سنی هما از جانب خلافت انتخاب شود و عرض می کند. **؟** جریان خلافت درست است از ادب شروع شده، اما هنوز هیچ اختلافاتی شکل گرفته. کل جریان خلافت از زمان خلافت تا امروز حاکم بود و هیچ وقت مکتب و صایت نوانسته علیه کند و امروز هم کل جهان اسلام، بی اکثریت پیروان مکتب خلافت و اقلیت مکتب و صایت یا سنیان است.

دلیل بنیاد اکثریت یا سنی و نهاده شدن مکتب خلافت چه بود و مکتب و صایت ادعای کند بر حق است؟ پس چرا هیچ وقت حمایت آن جانبیاد و مردم به سمت آن نرفتند؟

در این کتاب به بحث شد که خلافت باطل است، اکثریت شود، bald شود، بی استراتژی‌های بوده جریان خلافت برای
تبیخ خودش ایجاد کرد و سعی کرد بر اساس ادیان جامعه و به سمت پیروان آن به بنزد. خلفاء و مکتب از ابزارها متنوع
با هم درگیری توانستند خود را تثبیت کنند و به این که در هیئت کسی ادیان را پائین نیاورد!

استراتژی فرقه‌سازی

منع نشر حدیث نبوی

• عایشه می‌گوید که پدرم اعلام کرد که هر چه روایت از رسول خدا نوشته بود بیاورید. من به آوردن دیدم اینها را آتش زرد و در
دلیل می‌بردید، اسیران گفتند من سیرم مردم تحقیق ندادم و اینها با تران تا می‌شود مثل پیروان، ملائیکه در ادیان
او هم مرا هم بیاورد. آنچه راجع به استراتژی‌های نویسم، استراتژی‌های جریان کلی خلافت است.
• زمان عثمان، ابوذر که از یاران رسول خدا بود، پیروی بود و روایت می‌کرد. عثمان به او تذکر می‌دهد که این کار ممنوع
است و بعد که توجه نکرد، به شکایت جایی که معاویه فرماندار است بفرستاد که دست‌های این کار را می‌کند، توجه نمی‌کند و
باعث می‌شود او را به بدینه به حالت شکنجه بگردانند و به شکنج زخم بیاورد. معاویه به بی‌سرزمین دورتر بفرستاد
که کتبه بر رنجه که ابوذر را بفرستد و از دنیا می‌برد. در آن دنیا رفته بود، مدت ها او با می‌ایستاد که کسی برای گفتن
در دفن نگذارد و حقیقت بوده است.

← بی استراتژی فرقه‌سازی، منع بوده است. چرا؟ در احادیث پیابری عاصمه روایت‌هایی بوده جریان رقیب
به بیان می‌کرد و برای فرقه‌سازی می‌باید به نبوی باشد که حدیث‌های این روایت‌ها به دست مردم نرسند و حتی کتابت
از این کتاب حدیث سال ۹۹ هجری قمری است. ۱۵۰ سال کسی اجازه‌ی کتابت حدیث نداشت. سال ۹۹ کسی که
خلیفه بود دستور می‌دهد که نوشتن روایت به واسطه باشم، این حدیث کتابت مربوط به این فاضل است ولی در مکتب
روایت، نوشتن و درست نوشتن وجود داشت به احادیثی که به رقیب نگذارد می‌کند به تراوشی به رده شود
صحن حدیث به بی دفعه پیابریست و هم به در زمان معاویه به به آن دامن زد

عشایر ای ز دگفت هر فضیلتی که در فضیلت ابوتراب (امام علی) شنیدید آن را برای شیعیان
عمل کنید. چاره. معاویه به صحن حدیث می‌کار دارد در حالی که او را خلیفه از دنیا رفته اند؟
معاویه را به جایگاه خلافت قدرت می‌بخشد و روایتی که شأن پیابریه پائین نشان خلفاء و ابوالامر برد، جایگاهی
به بزرگ می‌کند که خودش هست به جایگاه سیاسی پیچیده است.

سوره ی بقره ۲۵۵ تا ۲۵۷ به توهین کسی که بسیار متع است. معاویه را خانی می‌دهد و می‌گوید کسی عمل کند که
این روایتی متفق بر این حقوت علی (ع) را بگوید که مربوط به امام علی (ع) است، در شأن این ملجم نازل شده و این‌ها
با کلام متفق است که شأن امام علی!

عادیه برای امام این کار به سره بن جنب می نویسد که ۱۵۰,۰۰۰ درهم می رسم که قبول نمی کند - ۴۰۰,۰۰۰ درهم معادله
خوش می خورد و نقل می شود که مانده نگینی شود اما به عنوان کف شال جبرگ از این که حبل حدیث جبرگ بوده است

سیر و پیریه: ۱- فضیلت سازی برای خلفاء
۲- تدبیر سازی از پیایبر راجل پیایبر
بک سری رایت های غیر سیاسی جل می شود، بک تفراتان می خواند پیایبر می نویسد آیه ای می خواند که اگر نمی خواند
من یاد می رفت و از تفراتان خفت می شد - نتیجه این است که مردم می نیرند بک آراک های می تواند جانین پیایبر
نباشند حق اگر خلیفه در جبهه نباشند (پیایبر می بیند دارها را بالای کشم) - خلفاء، خلیفه رسول الله هستند
- سیره خلفاء حجت داره (علی)

روایت دیگر که حبل شد - از منت من بخت کنیز دست خلفاء بدیم - منت خودی می رسم راز است خلفاء
مجموعه این حرف ها باعث حجت سیره خلفاء شد - لازم است به خلیفه گوش دهند
دوم از تفراتان حجت عقیدتی بادی می کشد باید از آن تبعیت کند - ۵ سال بعدی از یزید تبعیت می کشد و با
سیر پیایبر می کنند و ناراحت می کشد چون از خلیفه سیری می کشد
نتیجه حجت یاقین سیره خلفاء - عالو و ار حمله به کعبه

سپاه یزید آمده و بنبر و عماره در کعبه شلیک می کشد - سپاه یزید با منطبق می زند و بعد از آن می شود
سپاه یزید به نماز می ایستد، نگر می کشد و می نویسد بر زبانه - چه کار اهل خانه ای؟ به بخت سلبی می کشد که غازی خوانیم
منطبق می کشیم - پاسخ: اطاعت خلیفه - تا جایی پیش می رود که به خانه می کشد هم می تواند حمله کند
امروز با ۱۴ قرن ماضی - از اطراف عالم ملهان می کشند - چرا اینچه اختلاف؟

دهند، بسم الله، گزاشتن مهر، اذان، تلف - اختلافات ادله داره - چرا در سارده ترین
دیده ترین و شتر ترین موضوع که غار است - چرا این همه اختلاف هست؟
پاسخ به پیریه حجت سیره خلفاء - چند مقدمه تاریخی

در خلیفه ی دوم، سربازان ایران فتح می کشد و بعد دست به کینه خلیفه می ایستد - سربازان سامانی و دیرم
و سربازان سامانیان حبوی نرمانده استغوری و می ایستادند - خلیفه: لازم نیست استغوری را بستم - اگر کسی لازم
باشد که حبوش استغوری باشد، خداست و حبوی اذن استغوری را بستم - تلف دارد می شود

عادیه بعد از پیروزی بر امام حسن و خلیفه شدن از شاکم بدیده می آید - در محراب پیایبر نماز می خواند و بسم الله
حمد می نویسد در شاکم حرکاری و رش می خواست می کرد - شاکم های پیایبر بدیده بودند - شورت

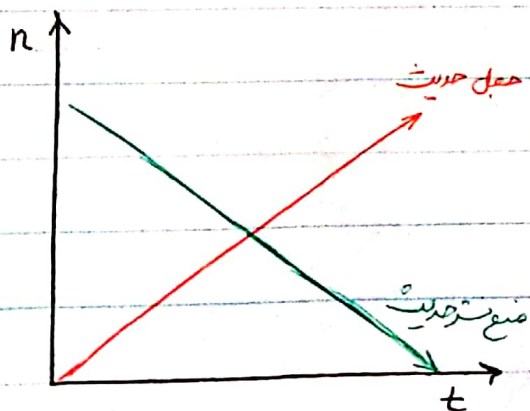
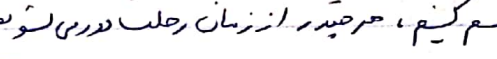
بعد نماز انشأ پر رسیدند ، آیات آغاز خبری در دزدیکی یا یارت رفت گفت من خودم همراه سایر برادران و دوستان
موقع حای بیسم الله نمی گفتم (صاحب) ، آنس من بیند که فرست خوبی است - بلکه سفر یادیم که سایر
بعضی رفت حاسم الله نمی گفتم - عاریه به این حدیث می دهد - دیگر آرد بعضی هم دارد می شود .

آمراسد و بعد ۱۴۰۰ سال بدیم این اختلاف ها، باید بود به اصل شروع به پیایر است ؟ خیر
دلیل اختلافات در جهان اسلام چهار بخش دارد ، یک بخش حجت یا سن سیدی خلفاء است .

همدی مطالب از منابع شریف تر می نویسم. حتی در بحث غدیر سه جمله ای در می نویسم. باید تأملیت می توان گفت
کامله علمی و بدین معقب جلوه می نویسم. میزان اطلاعات عمومی ما تا قبل از خواندن این درس موضوع و آمانی که کند
اطلاعات عمومی بی دانشوی نسیم منت بر این مبانی ضعیف است، اگر بنویسیم =، میزان اطلاعات عمومی
جوان اصل منت هم کم است = این دو آدم با اطلاع در مواجه با هم معقب می درزند
سپ ما ۱- تسویتی بر مطالعه و مراجعه ۲- سوال پیش بیاد داریم ولی بحث نکنیم.

با چند بحث کم نباید وارد بحث شویم و تنها کاری که می توانیم بکنیم بحث نکنیم، سوال می بینید یا درسم و در اصل نمی توان گفت اسباب است و مانع کنیم. امثال اینها برای ما، مرزنده هستند

چون دمنع با هم اتفاق می افتد اگر مقدار تقاریر حسب زمان در رسم کنیم، هر چند از زمان رحلت دوری شویم \rightarrow جعل \uparrow
در ادای جعل کم بوده است آنگاه به مرور هم زیاد می شود
منفع نیز حسب ادای ضللی زیاد و در حدی است ولی کم کم
از دست ادنها خارج می شود.



بنابر این این دو پدید را با هم کار می کنند یعنی یکی سنگین تر و خف
ساز و دیگری که سبک تر است و امروز هم معایای این هست.

حوادث بعد از رحلت پیامبر که خلفای یکی بعد از دیگری آمدند در این ۴ نفر خلفای راشدین می‌توانند بخوبی اثبات به روش
نزیشت مردی گفتیم. رتبه سوال اسم = حی شد که در کل جهان اسلام مکتب خلفا و یارانش شد ؟ پیروان مکتب وصایت
هسته کمتر بوده اند. چرا در طول ۴ اثرن علی رغم اعتقاد بر جریان وصایت ، مردم به آن تمایل نداشتند و جریان خلافت
عموده قدر عمد تر شد ؟

جریان خلافت بنای خودش را چگونه قیمن کرد ؟ استراتژی های یسبان = کل درگیر خلافت
استراتژی نرضی = مولفه های نرضی ، تران حدیث ، خلفا مشرع به بی نرضی سازی کردند
بنای رسولنه های ادبا منع نرضی = تاریخ کتابت حدیث بی ترن به عقب بنفید
جعل حدیث = فضیلت سازی خلفا ، تدوین برای خلفا = سیره خلفا حجت داره .
اختلافاتی از جمله تکلف ، رهسو ، هر ، بعضی عبارات و اختلافات = دینه در زمان پیامبرست بلکه دینه حجت پیدا
کردن سیره ی خلفا است .

بی جریان نرضی حلی توی یسوانی خلفا بود .

استراتژی اقتصادی = در مقابل دو جریان رقیب ، بی جریان اقتصادی و حجت ، ساز اقتصاد سدید = جریان مقابل
به به ذلت بکشد = مردم جایی جمع می شود که پول باشد ، پول قدرت به دنبال دارد = جریان رقیب یعنی
وصایت به از نظر اقتصادی دربار بگذار که مردم به بهت آن نروند = ضعیف شود

در زمان روزهای اول شکل گیری خلافت ، غضب نداشت است = اسرار دفر پیامبر و (منزعه) مصادره
می کنند در توبیه بیت انان برورد بی دعوی سدید استقاری ، حضرت زهرا خطبه ی نه گیه را می خواند می گوید
موضوع نداشت ذوالید بوده اسم = کسی که مالی در اختیارش هست ، ماستقریم ، کارگران کاری کنند به زمین
بر این است که اینها مال ما نیست . ادعای جدید باید بیان شود به او گفتند شما ثابت کن
پدرم غنیده کسی = اتفاق خصوصی ، حضرت علی و خانم ام امین بوده اند
شاهد
له راست توی دحضیت /

می گوید اینها تیرن نیستند بدون اینکه استدلال از نظر منطقی درست باشد به بنیزر قند که در حیات پیامبر
ندادند و انداز شده باشد (حالا که اینها اثبات نند پیامبر در حیاتش داده پس نداده داشت است = بی
حدیث به جعل کردند چون هیچ کس دیگری را در حدیث نیست = پیامبر زمرود پیامبران ارش به جانمی نداریم
بی ادایت پیامبر گفته که مصادرات من حتم چون من تنها دارم پیامبرم . این به من گفتند به شما گفته ؟

فرد دیگری گفته؟ آیا بیابان خلاف تر آن محبت می کند؟ و وراثت سلمان دادود = ارث بیابان
این استدلالها و پذیرفتن دند و پس ندارند، با این همه دلیل منطقی چرا پس ندارند؟ جنگ اقتصادی
که منابع و قدرت اقتصادی رقیب نابود شود.

خطبه‌ی مذکبه نقطه جریان اقتصادی است = من خطبه‌ی مذکبه و نحوه‌ی انجام تکلیف می‌گذارند در مدتی
که می‌گذارند، خطبه و مطالعه می‌کنیم و باز اندازی می‌کنیم که خطبه‌ی مذکبه هم معالجه شود = سیره‌ی حضرت زهرا
رعایت اقتصادی از این خطبه بیان شده است.

دومین استراتژی اقتصادی = حذف معنوی به نام جنس = 5 امامان در آمد = بیابان در زمانی که رسول
از دنیا رفته به واهی او پرداخت گفته = این اسر یک اسر اقتصادی - اعتقادی بود و حاکمیتی نبود.

زکات به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی، جایگاه خلافت زکات و ثروت اما جنس به دلیل جایگاه اقتصادی
نبوتی یا به واهی = باید جنس به اصل بیت می‌داند = جریان مالی بران رقیب می‌دهد.

جریان خلافت اعلام کرد که جنس نقطه غنائم جنبی بر آن وارد = غنائم = غنائم جنگ = بعد هم
کلا حذف شد. الان هم به سیره‌ی جنس در جریان خلافت جمع است. جنس یک منبع مالی در دیگر و صاحب است
یک جنگ اقتصادی به حذف غیر شدن جریان و صاحب متعلق ثروت

در مقابل جنگ اقتصادی، در دوران 3 خلیفه که 25 سال بود، حضرت علی چه کاری کرد؟ سکونت در خانه نشینی = 50 عطل

در طول این 25 سال امام علی در حال جهاد اقتصادی نیکن بود. دائماً در حال تلاش، کار، کشاورزی به طوری که

25 سال تولید ثروت انجام داد به بزرگترین کارآفرین آن روز تبدیل شوند = فعالیت اقتصادی عجیب و تولید ثروت

این پولها رو چیکاری کرد. می‌می خورد؟ کشتن، لباسش؟ = همه‌ی گزارش‌های صاف مصرف حداکشی به

گزارش می‌دهد بابت تولید حداکثری = یک ثروت کثیف ایجاد می‌شود = وقف بنی ناطقه می‌کند

وقف بنی ناطقه = بعضی حاکم می‌گفته امام علی وقف می‌کرد تا ثواب کند و دل پیوری = چاه می‌کند به آب

می‌رسید، قبل از اینکه عرقش خشک شود، وقف نامه می‌نوشت یعنی چیزی که ما به آن سرمایه‌ی ثابت می‌گویم

سرمایه ثابت و غیر است. سرمایه‌ی ثابت = زمین، ساختمان، ماشین‌ها

محافظت و در دست

برای تاریخ امام علی سرمایه‌ی ثابت اصل زمین، باغ‌ها و بناها = حضرت علی آن به کسی نمی‌داد و این وقف

می‌کرد و گفت کسی حق ندارد اصل سرمایه به دست کند

چیزی که این اتفاق می‌گردد، ضرباً درخت بود (مثال) عنا ابناست سرمایه‌ی عظیم، مقابله با استراتژی اقتصادی بود. امام حسن (ع)، ثروت‌نرانی داد. امام حسین (ع)، خبر پیروان را در آن موقعیت، آنه برعکس چیزی که جریان خلافت می‌خواست که مقید شوند، شروع کردند به نجاتی جهاد حضرت علی که 25 سال عبور کرد.

آیا ممکن است در طول تاریخ دو جریان مقابل هم را برانیزد اقتصادی باشد؟ بله، آیا می‌توان از سیره‌ی اهل بیت علی‌هم‌السلام جنگ را به اقتصاد پیوند کرد؟ باید شروع به تولید حکم‌نویسی در مصرف عدالتی کنید در جامعه‌ی با دشمنان ضد اقتصادی می‌گردند به جای اینکه در ضد اقتصادی از امام علی (ع)، یا دبیر، یا دبیر امام اکثریت می‌کرد، سیره‌ی شایسته است. سیره‌ی کثرت باید معنای اسروزی پیدا کند. در شرایط مختلف چه چیزی بماند غنی است پس نبود اقتصادی امام علی (ع)، نتیجه بحث بود.

سومین استراتژی جریان خلافت برای تثبیت خودش، جریان اجتماعی سیاسی از لحاظ اجتماعی سیاسی، حرم قدرت ایجاد می‌کند، طبق ساحت جامع برای حفظ قدرت مفید است. دربار یا منافع شوند به خلیفه‌ی نوه خوره و از خلیفه به تبعیت می‌کنند. طبقی شدن بر خلاف برادری، هم شأن بوده. در این مبحث می‌گفتند عرب بودن شأن است و غیر عرب‌ها اندکشی ندارند. به برکت به قصص جامع می‌رسد که مهاجرین قدرت به دست می‌زنند، انصار که کنار زدند انصار متوری شدند و بی‌حلقه‌ی سبکی تدریجی تدریج مهاجرین ایستاده و از آن حفاظت می‌شد به قدرت تثبیت می‌شد (عبارت‌ها هم بیت‌ها به امرا می‌ان خودتون دادند) این معنی حاکمیت‌هایی است که عدالت می‌درنشد.

مندان عثمان کاملاً bold = عده‌ی بیت‌ها به نام‌های حاش می‌داد. ولید پسر خاندی عثمان که شب شراب خوردی می‌کرد و صبح رفته بود نماز جمع در رکعت می‌خواند. دومی مردم اعتراض می‌کردند، اگر نمی‌داد به خلافت جریان اجتماعی سکن به راه انداخته بودند.

خندهای در طی 25 سال، هیچ مدافعه این از سمت امام علی نبوده است و اوها به مشروع نمی‌دانسته اند. تاریخ نویسان اصل سنت امراء دارند که امام علی تأیید می‌کرده اند. امام حسن و حسین (ع)، فرماندهان سرخان بوده اند. آفرین استراتژی به نطای = هر خلیفه‌ای که به قدرت می‌رسید، با ندر و خشونت سعی می‌کرد خودش به تثبیت کند. توهی تهریه. در سیره‌ی حضرت زهرا، خلافت خشونت به حضرت زهرا می‌روان داشت به تأیید بگیرد در ادب‌ی جریان خلافت این به ارج می‌رسد (عاشورا)

من بیت نمی‌کنم

خلفاء ایلیکی با اوها بیت می‌کنند و می‌پذیرند و امراء در رکعت

در دوران سرداران عبدالملک مران عبدالملک که پیش از آن خلیفه می‌شوند، حجاج بن یوسف می‌آوردند که از جنایت کارهای مشهور دست راست خلفا بوده است که کتار برای تنبیه حاکمیت، حجاج به هیلر، کتارها رقت عام های انسانه ان، زندان حاش انسانه ان، با ناصه که از این قرن از پیاه بران تنبیه خلفا این کار می‌کنند

با بران جریان خلافت هرگز از حیثیت در کربن یا عین خورش اعاده نکرد. از زمان حضرت زهرا تا عاشورا و بعد از آن این ارا به دست جمع شد در جهان کتب خلفا ماندگار شده و باقی ماند.

بر اساس فرهنگ سازی، جنب اقتصادی، تنبیه اجتماعی، سیاسی و نظامی در کربن یا عین سعی در نابودی جریان دین **تغییر** می‌شد جریان وصایت باقی ماند. همین اقلیت می‌شد چون انتظار سقسی این است که با این شمار دغون می‌شد.

بیش از نودی پای آن ایاده در جان داده و آن به حقا کرده اند.

حوادث بعد از رحلت ۳۰ سیدون (سین حضرت علی (ع))

دو جریان که به تزیین نامی مردم مثل نرفت. پیران وصایت انتظار داشتیم که زادی می‌گویم که زادی (انگراف) حضرت امیر کتوت کرد به پاسخ اشاع گفته تری داریم به دفتر پیاه برارد جریان مبارزاتی بکن شد و این عالم کار از اعتراض، غراری، کتوتی بود و اما آفتاب با جری دافعه، خطبه خواندن، محسن، جریان عیادت و نهایتا دن شبانه مجموعی مبارز دین ایان برای اینکه زادی ایجاد شده مهم شود (حتی اگر اصلاح نمی‌شود) مجموعی مبارزات که زادی ایجاد شده مهم شود، در این راستا سیده و دفتر پیاه برری شد و اما علی دارد مبارزه نشد در ان مقطع و بعدش مبارزه ای اقتصادی بکن داشت.

خلیفه سوم

بعد از کشته شدن عثمان مردم به سمت حضرت علی رفتند و اظهار کردند که با ایان بیت گفته بعد از ۲۵ سال مردم به بیت را امام علی به خلیفه می‌پارم

؟

از اهل ترم تأیید کردیم که حضرت علی در شینه نرفت به تزیین مردمی، ابروینان گفت بیت کنیم به تزیین مردمی

بیت عده کنند پیام کن با مبارزه ای سلمان به دست بگیر به من درگیری ایجاد می‌کنم چون اگر پیروز شویم در عقب تر از پیروز

نموده ام یا شکت خنده ام به این تزیین ایان است

وصایت

حضرت علی با پیونم خلافت شغل دارد و خودش به موقف به تزیین ایان را ند و اگر از نظر تزیین مردمی بخواند

خلیفه نشود، من می‌برد به خلیفه می‌پارم به آری خواستی بشی، چون اول می‌زنن رأی بیارری

الف) مردم تغییر کردند

ب) حضرت علی تغییر موضع داد ج) بیت ستادی مردم تغییر کردند د) ستاد حضرت علی

د) هیچ کدام

• دلیل عدم تغییر مردم ^{دلیل} مردم بعد از نبی مدتی ثابت کردند که اهل بیت انسان اولی بسفین نمی داشتند و تشدید خلیفه است
= همچنان که با توبیعت کردیم، توبه غزل می کنیم. اگر بیا بر تغییر کرده و اهل بیت عنوان دهی می پذیرند یا بیا از او
احد تبیعت می کردند. غزل و نقیب دقتیم وجه اش به اعتراض می کردند

در طول ۱۱ سال که امام علی خلیفه بود، خود مردم علی تا جنب انجام دادند و او با علی و واجب الطاعه نمی نماندند
• دلیل عدم تغییر حضرت علی ^X به حال آنکه مردم سداغش آمدن، حالتون جا آورد. برقی به سمت می آید، نمی پذیرد
بر شدت اشاع می کنند. پذیرش حضرت علی همان پارادایم موقع خلفا است. می نویسند در انتخاب مردمی نگرینی دیگر به
انتخاب کنید به بالا فرد پذیرش حاصل از شدت یا متن تعاضد را است مردم می نویسند ما بیا زاریم و جابحه در
سرفه خطر است به بر عنوان بیا ز جابحه و نه در می بیا بر

امام علی می نویسند خلافت بر شما برای من اصلا موضوعیت نداشته (انتخاب شما موضوعیت داریش نداشته) نه اینکه و ما ارزش نداده
نگرینی د هست که کم کم تعاضدات خورش و نشان دهد

طیحه با امر با امام علی بیت کرد و اولین کسی است که جنب چهل و نه ساله می اندازد و ابان می خندد. مردم با ایشان
و غیره بخیا نه امام علی و انتخاب کردند. امام علی به هدف از حکومت مصلحت و ضرورت نیست بلکه به خواصم نیازهای
دین تو به بر گردانیم و شهرهای امت اسلام و سامان ببخشم، به تقسیم دیدگان کمک کنیم و دستورهای فراوان شده
و به جابحه بر گردانیم حکومت دین زمانی ارزش دارد که دین و احیا کند، سامان به زندگی مظلومان، ایما در راه، ایما دستور الهی
هدف هر حکومت شرعی به فرسوله می کند. فرسوله کلی حاکمیت دینی مطلوب است.

* این نژاد به همچنان سببه نمی شود و این توقع که حضرت علی چه چیز و اصلاح کند، آنکی است. تا حدی سوسن و آهکی هم نمی شود
در خون پارامور اصلاحات رضائی، استعادی، سیاسی، اجتماعی و تقابلی به کار رفته و زبان کم و در می شروع
می کنند با این می خندند به آرایش هم ندارد.

؟ (امام علی دج) چه اصلاحاتی انجام داد

؟ برخلاف راست خدای ر... به حضور روزمان عثمان اصل بر بناسیته سالاری، با جرد انصار، عرب و عجم

ندارد و دامیل هم ندارد به تفسیر و کارگران می دهد. در بن عثمان بن حنیف حاکمیت بهر دادند به اولین انصار

۱۰۰۷ که بیش از ۲۵ سال بی پست داده شده بود. پس تفسیر و فضیلت کارگران در حالی اویان بی اعضا ایما کرده
به بنی هاشم، انصار، هاجرین، مدایی (غیر عرب ها) جمع بی پست داده نمی شد، ایشان شروع به بیت دادن کردند.

برای بررسی و فضیلت کارگران به باز پرس به خطا ها و نژادش دهند. برای اولین با نژادی استعاضی یا شرفه
الهنس و بران این رسیدگی ها ایما کردند.

اجتماعی به برعکس تمام طبقاتی بر رفیع تبعیض، فقرزدایی، عدالت گری و در نامه که به سبب آن ستم ترین دستور
العمل عدالت اجتماعی عرضه شده. هدفی نصب هاید بر می دارد. به همین خاطر بعد از ایشان پانیتیت و از مدینه
(شهر یابی) به گونه می رود چون محل رفت آمد ایرانی ها غیر عرب حاست و ایشان دست دارد در ارتباط
باقیه باشد نه فقط طلعه ی بته.

انتقادی به حلیه شهر راست. منظور از عدالت صرفت علی بنتر انتقادی دلیل حقان با ابران نزدی
سازنه می کند، مایات دادن به صورت عادلانه بران اولین بار، سالدی کت دروزی که خودش 25 سال سابقه دارد،
بران تولید ثروت اهمیت می دهد. مردم به تنوین بران کار کردن می کنند تجارت کتد و طی اصلاحات اقتصادی
حدی به انجام می دهد نتیجه در سراسر بلاد اسلامی آدمی زیر خط فقر باقی ماند، بی کاری که مردم
بر اساس تلاش رقیم درست بیت امان را حیات دوزی رصفت، همه به کن معیست دست پیدا کتد
بی و معیست تاریخی است که ثابت شده که اتفاق افتاده به سر زندان و رانت خوانان نیام بر علیه امام به
چنین عدالتی عمل نکوند

فرهنگی به خلفا به تغییر حدیث یا به بر ملاحظه کردند. امام علی کماله بر عکس عمل نکرد. هم خودش به تغییر
قرآن پرداخت، کتب روایت به تنوین کرد و احیاست رسول خدا به بر عکس خلفا که از خود شون
حرف می زدند، هر کس هر چی می پر لید ایشان ارجاع می داد که بر اساس سنت نبوی اینها به می گوید و ادله می گنت
تغییر درست در خلفا به حجت پیره ی خلفا، امرار بر این داشت که سنت پیامبر حجت دارد و او نه
احیا به کرد چه در تربیت اخلاق چه جاسم، روایات، تفسیر قرآن به در پی جریان اصلاحات هم عموم
جامعه به سعی کرد که از مصاب جاهلی، اثر انبیات و سایر به اصلاح کند، هم به آموزش و تعلیم و تربیت
اهمیت به دهد و هم علوم از جن علم رجال، حرف و نحو عربی، رسم الخط کوفی، اعراب گذاری و اینها کارهای
بود که در چند سال انجام داد. علم نحو، اعراب گذاری، نقطه گذاری، بیان علم رجال و برای شناخت
حدیث های جعلی (از غیر جعلی) به مجموعه این کارهای فرهنگی

آیا امام علی دعو، به طور کلی توانست جامعه را به سمت بهینه اصلاح کند؟ خیر، مردم اجتماعت نمی کردند و با
اد خنکند و در مقابل تغییرات ایستادگی، در عین حال به موازات سفی ما جنگا ایشان اصلاحاتی
به انجام داد. در این اصلاحات در این ابعاد موفقی بود به حکومت عادلانه و منصف و با احیای سنت پیامبر
آنان توقع که همه چی کاه به X

بعد از رحلت دو جبریان فکری خلیفه و ولی به تقیم ی نرق ذیل این دودیدگاه

سزیش مردمی سزیش اهل

سوال از تاریخ به صحیح عکس العملی برای حل این موضوع نشان داده شد.

کلیه عاقله ی سکوت به صفت و جوی تاریخ نشان می دهد ما دنبال دلیل مانع کشیده ترکی خواصیم بود. اقدامات حضرت زهرا و خطبه مذکوره یکی از اقدامات حضرت زهرا نشان می دهد این جبریان های فکری متفاوت اند. بعد از ده سال بعضی های بودند این دو تا جبریان با هم دوست بوده اند به علل

امام علی علیه السلام با خلفاء و حزب دغش ساز و کارهاشون رو تأسیس می کرد. سریال تاریخی امام حسن، امام حسین با تحولات همرازی کرده اند. اینکه تبرقش با جی نداشتند، به این دلیل بود که تفاوت دو جبریان ثبت شود. حضرت علی (ع) دارد مبارزه نمی کنند.

صیغور مکتب خلفاء اکثریت و مکتب و صلیت علی رغم حقانیت ضعیف به اکثریتی های ممکن به ثبت جبریا خلفاء تغییر سوال صیغور شد که مکتب و صلیت باقی ماند؟

بیعت با امام علی بعد از ۳ خلیفه به عنوان خلیفه ی ۴ و اینکه چرا ایند برنشد ✓ ، حال آنکه امام علی در آن مقام هست ، کل این خطا حاره جبریان کند به اقدامات ، اصلاحات به ابعاد ممکن به برگشت به سنت پیامبر

اقدامات امام علی در دوران زنده ی خودش سونن بوده است و مثال از یک حکومت دینی است. حکومت دینی به تبار دولت برنیا میدهند و شروع به بررسی به دلایل مختلف کردند. در این حلقه صلب ها، بهانه حاره طرفین خطا ها بررسی می شود.

عقب جمل : اولین خطا ، اولین کسای که بیعت کردند ، طلحه و زبیر به اولین رستی که با اهل بیت دارند. سابقه این ها حدود ۱۲ سال پیش خلیفه ی دوم ، خودشان به هم تراز امام علی می دیدند به آدم های بدی اینها منتظر بودند جایگاه و در حاکم حکومتی رآدم های خاص نشوند اتفاق افتاد ۴ اعتراف صیغور کردند

۱- چرا بیت اهل بیت را به انصاف تقسیم کردی ؟ در هر چه بیت اهل بیت بود ، به جمعیت در قدرتین تقسیم کرده بود و به جری انصافش ۳ درهم می داد. چنین مدل تقسیمی بی سابقه بود. خلفای قبلی به بزرگان ، نزدیکان ، مهاجرین (طلحه و زبیر) شرکت گسترده به پول بیشتر طلحه و زبیر در هر تقسیم بیت اهل بیت به بیشتر از ۱۵,۰۰۰ درهم ^{شوک} ۳ درهم ^{لانی}

۲- چرا به ماسیتی نده ای ؟ بیت است خلافت و داری ولی ملکه فرمانده ضعیف نشود اسم

۳- چرا با ما مشورت نمی کنی ؟

پایه امام علی نرم بود به بیت اهل بیت به جهت اینکه پیامبر انصاف تقسیم می کرد و عمل بر اساس سنت پیامبر

برای درس پیش بنویسده ، حاله موقع
سوی به موضوعی پیش نیامده که جوابش در کتاب خداوند
بیابان باشد به جایگاه مشورت است.

حن جواب ما به خبری از رسیدگی های رتبه بیت به بهر که در دین عمره به جایباریم این نزدیکی هم در مکه داشت
عمره به جای می آورد (عایه) ، طکه + زیر + عایه به اشتلاف پیام بر علیه حکومت حضرت علی در مدینه
به دلیل اینکه خلیفه ی تبلی مطلق گشته شده را باید تا قبل از مقاصد شود . به جای حرکت به مدینه را اعلام اعتراض
در مورد خلافت حضرت علی ، از مکه به سمت بصره رفتند . در مسیر راه تبلیغ و با توجه به همسایه ی مدینه و بصره بودن
طکه و زیر به زوج زوج مسلمان ها می پیوستند به یکه غنیمت به بهر رسید به پول برای رسیدگی نداشتند
در بهر باغ بیت امان بصره رفتند . (در این زمان ۲ ماه) عثمان بن حنیف که از افسار بود ، زنانه بصره رفتند
در بیت امان به بازکن من خواصم خزینه ی سیاه گنیمت با عصبانیت گشتند به خون خواهی عثمان بر علیه
حکومت علی (ع) ، عثمان خنجر در حرف خلیفه عجب است به شامبر علیه (امام علی پیام کرده امید به بصره
آمدید ؟ شامبر خون خواهی عثمان پیام کردید در صورتی که خود ترن اهلداران تورش بوده امید و خبر حکومتین
ما جراحید ! عصبانی شده به بیت امان حمله در سر بازان و گشتند عثمان در هم به شدن زخمی کردند در مع لها رو
برداشتند . خبر به حضرت علی ، سیاه از مدینه به بصره رفتند . این جنگ حاشیه های جالبی دارد .
بیت کسای که صفت به راه انداختند خون خواهی عثمان ، آنرا در مسیر مکه آن بصره ، برای پیش آغاز شدن طکه
زیر دعوا می کردند ، دلیل دیگری ، در حقیقت می خوانند حضرت علی به سکون و خود نشون خلیفه شوند
به صورت مانع . اگر کسی به کسی امتداد می کرد ، یعنی خلافت این در دین بر نه دادن خلیفه می شود
خواهر عایه ، زن زیر بود و زیر عایه خاله اش می شد در اهلجانی بغایت حاکم عبادت زیر بود و
هر موقع دعوا می شد ، عایه رأی می داد که همه به عبادت زیر استدا گشتند
بعد از زمان عمار که به نفع می کند

درگیری را اولین جنگ آغاز شد و اولین بار که طرفین درگیری همه مسلمان بودند به اتفاق بیارهی
در آغاز جنگ امام علی تمام تلاش برای عدم درگیری مسلمانان (مذاکره ی طولانی و تلاش زیاد) خطبه ۱۳۶ طکه
زیر که پیام کردند ، هیچ دلیل موجهی به نتوانستند بیارند و گاهی به نتوانستند بیارند ، ادعا به خون خواهی
عثمان پیام کردند ، حق به ازین می طکه که خود نشون ترن کردند و خبری به خون خواهی که خود نشون زخمی در ابرو
دندان خون خواهی گشت ، اهل خود نشون به بهانه ی غیر قابل قبول به آنقدر تا قبل مقابله ای جنگ
گشت . آرام های ماه لوح نشون حضرت و پیای بر زنی و دفاع از ناموس بوده است

صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ كَتَبَ دَسْتُورِ جَنَّتِ دَسْتُورِ دَادَه است که صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ کَتَبَ دوباره توهیدی رسول خدا
پیاده می شود. مذاکرات شکست می خورد. بی حیوان به عنوان امام محبت قرآن و روی سرش بپاشد و
بنویسد نقد صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ می کشن

اندک رخصت جدی است که آمار کشته شده ها آن 3,000 نفر ذکر کرده اند. سر می ادعای داعی
امام علی (ع) به بی کوره بانی یا رفته ای از ایران می نویسد لایحه ایست آدم ها رو بزنید. چهل که عایه سوار
آن شده و زمانه می و برآمده دارد. شتر و غنای سقوط کند. دتر حمله می کند که با شمشیر به زانوی شتر بزنند
برای اینکه بزنند و شتر به بیندازند، پیاده چهل 70 نفر پس از دیری جان فشانی می کرد که عمر رسول خدا در
ادب است. سقوط شتر می اندازند، سقوط می کنند. زیر درادن دله ها پنهان می شود. امام علی در پیوسته می
صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ با حیوان بدیم و دست در درون ماست و دارد دید - زیر بزنند بی زبانی بر علی شمشیر بکشند؟
زیر بیا با طره آماده و صبی منقلب می شود. به پشت صبه بر می گردد و می نویسد من نیستم. اولین کسی که او را منخنه
می کنند پیرش عبدال - زیر است. می خواهد بنویسد شتر سیه است و زیر بر جیب در است حمله می کرده و به ایران خودش
نابت می کند که نمی تواند بعد محمدی صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ می کشد. کنایه صبه ای می خوابد بی عاری با شمشیر خود زیر او را
می کشد و چون کسی که بن سلمان ها اختلاف انداخته است - پس حضرت علی آمده را امام علی نرافت و او را
باز خواست می کند. طله در محلی صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ با اسم مروان بن حکم که داماد عثمان بوده، بعد ها خلعت می کند. این مروان
در پیاه طله و زیر است دلی می نویسد بن رانتم در خون خواهر عثمان دروغ می نویسد. هم می رویم اینها قاتل عثمان
اند و هم با امام علی شکل داشتیم. با کشن طله، صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ عایه به بوسینه بر می نوازند و صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ می شود.
* به بعضی سوزی می دهند غنیمت بگیرند. حضرت علی می نویسد کجا؟ اینها برادران دینی شما هستند، کشته ها به رسم
سلمان هارن زنی های سدا کنید و اجازه ندارید به خبر شمشیرهای میوان هیچ از اسوال او را غنیمت کنید
برای پیاه امام علی شون می شود تا ما می بینیم که می خندیم، الان شدند برادر؟ بله، آدم ها با در نمی کنند
به خصوص در دران 2 خلیفه ی بنی، اینو می از خودت ها غنیمت گرفته می کنی - همراهی با امام علی در
منافع داری نیست و باید چار چوب ها از زمانه پیایر رعایت کند.

حضرت علی پس از پایان صَبَّحَ بِأَعْيُنِهِ به محبت کونه رفته و پایتخت و قیصری رهند - در مدینه نصب های عربی
در جویست و به نظام های عقبی نظام جاهلی و پاسبان بودند. می خوانند این حلقه و شکند با ایران حاضر در کار
داشته باشند کونه - پایتخت

سوری، لبنان، فلسطین

۱. **سبب صحنه**؟ عادی به راه می اندازد. از سمت شام. عادی به شام می آید. شام است که در شام

نزدیکه حکام این منطقه است به مسجد کاخ اسوی
امام علی پس از خلیفه شدن جزد عزل رقبها، عادی به عزل می کند. روز اول عادی به خدمت کنی به دربار
سیاست مدارها می نویسد عادی به خدمت کنی. حتی اگر شب بی ظلم در حکومت می بیند داشته باشد، غیر تمام
پایخ خدا به هم

* **عکس العمل عادی** به نام ای به حضرت علی، شامی هستی که را عزل می کنی؟ من خلیفه ی جامعه ی
مسلمان ها هستم. مهاجرین و انصار با من بیعت کرده. من خلیفه ام. تو به اعتبار خلفای قبلی و حکم ادرا حکم
شام شده ای. همان مهاجرین و انصار منو الان انتخاب کرده. تو به عزل می کنی. انکار امام علی حکومت
خلفای قبلی را قبول دارد. استیون به تزیین در می عبور می کند بلکه دارو با این جدل می کند. به اون آدم
که نمی تواند ببیند من جانبی نیستم. استدلال با ادبیات خود عادی به و منقح ادب باشد.

عادی به که پاسخی ندارد، در راه های مدی بخش و بدر بر راه، پایخ امام علی هم از حالت ~~افک~~ عادی به در می آید
در این بحث داماد عثمان از جنگ محب زنده بیرن می آید به سمت شام. با بر احن خونی عثمان می رود به
بهانه ی خون خواهر عثمان بر خلافت امام علی می آید. جنگ قبلی هم به همین بهانه بود. این دفعه بیرن خونی
عثمان که تحریک کننده ی جامعه است، به منبر مسجد آوران و به خون خواهری اد قیام کنیم

جنگ در رکاب عادی به خلیفه با غارت رنایع مادی به سیاه خیزی عظیم از شام به سمت مدینه حرکت می کند
در منطقه ی صحنه متوقف شده امام علی هم بی سیاه از کونه آماده می کند

دکتری در صحنه آغاز، جنگ ترسائی طولانی مدت بشیر از در سال طول می کشد. جنگ ترسائی اینها
زنده می کردند مران گاهی می جلیبند، جنگ تمام نمی شده و بی به صورت ترسائی ادامه داشته.

هر چند حضرت علی بر جلوی دکتری تا کی می کند اما چون خون خواهر عثمان بهانه بود، کله نصیحت بی معنی است
عثمان در مدینه بخاطر شورش مردم بهانه ی دلیل جرت، بیان اینکه انصار محسوس به مدنی کتد به عثمان
خلیفه مظلوم بوده می خواهم از خونش حاشی کنیم. زمانی که حمایت به او عمل کرده بودند و کسی که ایستاده
بود از اون رنایع می برد، حضرت علی بود. اگر عثمان خطا کرده، شما موظف هستید صبر کنید که با حکم دارگاه محاکمه

شود

حضرت علی در آن جایگاه، به این دلیل داعی به جنگ، بعد از پایان جنگ ها کس یارش نمی آید عثمانی برده است.

فرماندهان سپاه امام علی شش ماه است در عرض سپهری هند معاریه با همکاران عمرو عاص، ترکان هار و بنیره
می کنند و اعلام می کنند که ما می بینیم روحی با صوم می کنیم؟ نریب دارن

عمار از یاران رسول خداست (یا سر و همه پر و دارش)، عمار می رسد در سپاه امام علی، رسول خدا جمله که در مورد
عمار دارد. بی شکوی نبوی و تو به هر حال در صوم می کنند که اصل ظلم هند و این علیه ضرب امثل بوده است.
در سطح هند عمار و سپاه معاریه می کنند همه یاد این روایت پیایر می افتند. شکل نری و عده ی زیادی نریوید
سپاه معاریه باطل است. بر اساس سینه نری پیایر، دیر حق باطل محض شده است
عمار و کسی گفت که در به میدان هند آورد و مخالفه است. آدم حاکم تأثیر ترار می نرید و این سینه
نوی روشن پیایر صوم جواب نهد.

بعد از ترکان کردن دانی حلیه ها، سپاه معاریه درخواست حکمیت می کنند. یاران حضرت علی، ایان و مجبور
می کنند. امام علی بی آدم دانند و انتخاب می کنند. (بنو موسی اشعری و از مدینه می آورند و با عمرو عاص

5, 6 ماه طول می کشد و ملت در میان جان نظر نری. **مذکره هند**
ابو موسی اشعری: نجه ی نری بن مسلمان تا دو نفر هستند و بران حل مسئله هر دو غل می کنیم
نجه ی دو نفر می دانیم حضرت علی معاریه، هم معاریه رحم امام علی و غل می کنیم تا مسلمان هار را
شوری تقیم نری کنند. عمرو عاص می نرید علی و غل می معاریه و به عنوان خلیفه اعلام می کنم و ازین پس معاریه خلیفه است
سپاهیان و خود امام اعتراض می کنند چون حکمیت از چند جهت مخدوش است

۱. دو حکم دو طرف متفاوت زده اند

۲. موضوع مذکره ترار بوده قسین نجه و جنگ صفین باشد ولی اجمع به خلافت حرف می زنند و موضوع حکمیت عوض شده

۳. بدون استدلال و انصاف کتاب دست از خود شون حکم صادر کردند

سپاه کوفه و حضرت علی اعتراض کردند تا سپاه کار معاریه حین ترسند و صورت نماله و از خون خواص عثمان
به دریافت خلافت تغییر دادند.

کوفیان به شهر برگشتند در حالی که بر نجه ی خاص نریید، چرند باز می ماند و کسی سپهر از این جنگ سیت و بر می گردند.

بعد از برکناری معاریه شروع به حمله های ایجاد در عب و دست و غارت می کنند به سمت سایر بلاد که در کم تبر سنده و ادب بریدند
و بتوانند خلافت خودشان را تثبیت کنند. از جمله غلات مصر و ارباب یاران و به بن می ترسند و ترارش

که به حضرت امیر می نمایند

من نسیم که سیر (از فرماندهان لشکر معاریه) دارد من سده و من به خداوند می بینم که در تکه سیر عین و
تخیر و غارت کرده، این قوم (سپاه معاریه) به زودی بر شما چیزی و ملای می شوند به دلیل اینکه ارباب باطل

خودشون با هم دودت دارند و شما بر حق خودتون متفرق هستید. ادبها و عیال خودشان و اطاعت می کنند شما
اما حق خودتون و اطاعت نمی کنید (جایه شناسی دقیق)

ادبها امانت به ادای می کنند و قابل اعتماد هستند. شما اصل خیانت ایند و قابل اعتماد نیستید.

ادبها منافع خودتون رو در نظر می گیرند شما اصل سواد هستید و منافع تون رو در نظر نمی گیرید

بی شان می زنند که شتمن شود اوضاع یا این ایان در صحرای خراب است. صحرای کربلا می ماند و صحرای کربلا

چرمی دارد و به شما امانت دهم، من ترکم که بند چرمی را ببرید. اینقدر غیر قابل اعتماد دید

خدایا من از دست اینها خسته و آسوده شد طم و اینها هم از دست من خسته شده اند پس خدایا بیهوده از اینها به من عذاب

و به جای من جرم بدتر از من و مله کن تا به نیکو این رفتارشان بکنند و ادبها به بر منبر مسجد کوفه می آیند خطبه، ادبها به

تقرین می کنند

بر این ترتیب جنگ صفین از راهی نرسید و در باغچه های کمره عمارت به سمت شهر حاکمان حاکم این جمله معانی در تاریخ

انفارت (ج غارت) عمارت برتر من. تسلیم مردم به جا جان محفل جملاتی به ترتیب می دهد تا خلافت را بگیرد و دست

کند. در این فاصله هر چه حضرت علی خطبه می خواند مردم را دعوت می کند که دوباره آماده شده و به جنگ بروند و نیکو

جنگ صفین و در میدان جنگ یقین کنند. مردم آنها را آماده می کنند و حمله می دهند و نیکو

این پایان جنگ صفین است. جنگ نروان و حمله ی لهر